



گاہِ منم

روزِ نکیم و فرودین

نوروز

نویسنده: امیر فریدون گلرگانی



۰۱۰

۱۵

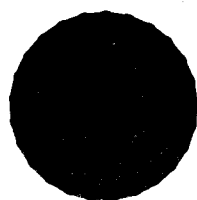
بها ۱۴۰ ریال

سروش



انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

۳۰



۶۵۲۳۷

گنجینه

روزنیم فریدین

نوروز



کتابخانه شخصی ابراهیم

نویسنده: امیر فریدون کرکائی

چاپ اول: نوروز ۲۵۳۵ شاهنشاهی



دفتر انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران

همه‌ی حقوق محفوظ است .

فهرست

بخش اول - تکامل گاه‌شماری در ایران

صفحه

۹	۱- تعریف روز، ماه و سال
۱۲	۲- تطور گاه‌شماری در ایران
۱۶	۳- کیسه
۱۸	۴- مراحل گاه‌شماری در ایران
۲۰	۵- انواع سال در ایران
۲۲	۶- روزهای ماه زرتشتی
۲۲	۷- ایزدان روزهای ماه در آیین زرتشتی
۲۴	۸- مبدا تاریخ ایرانیان
۲۵	۹- فروردگان
۲۵	۱۰- فروهر و آداب فروردگان
۲۷	۱۱- گاه‌شماری در ایران پس از اسلام
۲۸	۱۲- تقویم جلالی
۳۱	۱۳- نام ماه‌ها و روزهای سال
۳۳	۱۴- تقویم خانی یا غازانی
۳۴	۱۵- سال رسمی در ایران
۳۵	۱۶- چکامه‌ی "خمسه‌ی مسترقه" ملک‌الشعراء بهار
۳۷	۱۷- مبدا سال جدید ایرانی بر اساس تاریخ شاهنشاهی

بخش دوم - نوروز

۴۱	۱۸- نوروز
۴۲	۱۹- قدمت نوروز
۴۴	۲۰- نوروز در منابع بعد از اسلام
۴۵	۲۱- روز سال و سنت‌های کهن
۴۶	۲۲- آئین روز سال نزد بابلی‌ها
۴۷	۲۳- مراسم روز سال نزد یزیدی‌ها
۴۹	۲۴- آئین نوروزی در ایران باستان
۵۱	۲۵- سنت‌های روز سال در میان ملل باستانی - فنیقی‌ها
۵۳	۲۶- افسانه‌ی تموز و ایشطار و سنت بابلی‌ها
۵۳	۲۷- افسانه‌ی سیل و آتیس و سنت مردم فریگیه
۵۴	۲۸- مرگ سیاوش و سنت مربوط بدان در ایران باستان
۵۶	۲۹- آئین نوروزی در دوران ساسانیان
۵۶	۳۰- مراسم کوسه‌برنشین
۵۹	۳۱- جنبه‌ی دینی مراسم مربوط به نوروز در ایام کهن

۶۰	۳۲- جشن آبریزان
۶۰	۳۳- جشن آبریزان در روایات اسلامی
۶۱	۳۴- جشن آبریزان در میان عامه‌ی مردم ایران
۶۲	۳۵- رواج شعائر نوروزی، آبریزان در دوران خلفای عباسی
۶۳	۳۶- مردگیران
۶۳	۳۷- نامه‌ی کژدم
۶۴	۳۸- بزرگداشت نوروز در ایران پیش از اسلام
۶۴	۳۹- مراسم نوروز در دربار ساسانیان
۶۹	۴۰- دادخواهی در مراسم نوروز
۷۰	۴۱- میر نوروزی
۷۲	۴۲- هدیه‌ی شیرینی
۷۲	۴۳- نوروز بزرگ
۷۴	۴۴- نوروز در بعد از اسلام
۷۹	۴۵- مراسم نوروز در زمان صفویان
۸۲	۴۶- اعتقاد بر میمنت نوروز
۸۳	۴۷- نوروز در دوران حکومت قاجار
۸۷	۴۸- آتش افروز
۸۸	۴۹- غول بیابانی
۸۹	۵۰- سفره‌ی عید و هفت‌سین
۸۹	۵۱- دعاها‌ی مخصوص تحویل سال
۹۰	۵۲- مراسم بعد از تحویل در پای سفره‌ی عید
۹۲	۵۳- آداب مذهبی نوروز
۹۲	۵۴- تشریفات رسمی نوروز در اواخر دوران قاجار
۹۴	۵۵- چهارشنبه سوری و سنت‌های آن
۹۶	۵۶- حاجی فیروز
۹۷	۵۷- مراسم کنونی برگزاری نوروز در ایران
۹۷	۵۸- نوروز و سخن‌سرایان ایران
۹۹	تقویم تاریخ
۱۰۰	فهرست مآخذ
۱۰۳	فهرست مآخذ خارجی
۱۰۴	فهرست کتاب‌ها و مقالات
۱۰۶	فهرست اعلام
۱۱۱	فهرست اماکن
۱۱۲	جدول تبدیل تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی

در این رساله، ضمن توضیحات گاه‌شماری (۱) از دیدگاه علم تنجیم، مطالب مربوط به روز اول فروردین در زمینه‌های اساطیری، تاریخی، سنتی، اجتماعی و دینی به تفصیل بررسی می‌شود. از روزگاران گذشته، روز اول فروردین نزد ایرانیان دارای اهمیت فراوانی بوده است، زیرا این روز، روز اول ماه اول، و شروع جشنی باستانی به نام نوروز (۲) و روز آغاز سال ایشان محسوب می‌شده است.

-
- ۱- گاه‌شماری اصطلاحی است که مرحوم سیدحسن تقی‌زاده به معنی حساب زمان یا سال و ماه شماری برابر اصطلاح قدیمی "معرفت المواعیت" و برابر Calendar انگلیسی و Calendrier فرانسوی به کار برده است. (ر.ک. گاه‌شماری در ایران باستان، ص ۱)
- کلمه‌ی "گاه" در فارسی جدید مأخوذ از کلمه‌ی "گاس" در پهلوی است که معنی آن قسمتی از زمان است. (گاه‌شماری در ایران باستان، ص ۴۴)
- ۲- تعریف نوروز، و مطالب مربوط به آن به جای خود در صفحات بعد خواهد آمد.

بخش اول

تکامل گاه شماری در ایران

۱- تعریف روز، ماه و سال

در این جالازم است تعریفی صحیح و علمی از روز و ماه و سال داشته باشیم و سپس به شرح تکامل حساب آن بپردازیم. در اصطلاح اهل نجوم، بنا به تعریف ابوریحان بیرونی، "لفظ یوم (روز) و نهار هر دو به یک معنی است. و روز آغاز پیدایش جرم آفتاب است تا غروب آن. و شب برخلاف این. و کلیه ی ملل بر این تعریف همدل و همداستانند." (۳).

ولی چون حساب سال و ماه با شبانروز است، شبانروز را بطور ساده چنین تعریف کرده اند: "مدت ظهور آفتاب را در هر بلدی روز گویند در آن بلد و خفای آن را شب. و مدت یک ظهور و یک خفا را با هم شبانروز خوانند." (۴). تعریف مبسوطی نیز از شبانروز و اقسام آن شده است که توضیح آن در زیر نویسی آمده است. (۵)

۳- آثار الباقیه. ابوریحان بیرونی - ترجمه علی اکبر داناسرشت. چاپ اول. فصل ۱، ص ۱۱.

۴- ربیع المنجمین (شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی). نسخه ی خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱، ص ۵۸.

۵- ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه (ترجمه داناسرشت ج ۱، فصل ۱، ص ۷) چنین تعریف می کند. "اما به عقیده ی کلیه ی علمای نجوم شبانروز از وقتی است که آفتاب به دایره ی نصف النهار می رسد تا ظهر فردا. پس آغاز شبانروز به عقیده ی ایشان از نصف ظاهر دایره ی نصف النهار است، و محاسبات علمای نجوم در زیج ها مکی بر همین رای است و به همین قرارداد مواضع کواکب را به حرکت مستوی و حرکت تقویمی آن ها در دفتر سالیانه ضبط کرده اند." ابوریحان در این مورد سپس به توصیف عقیده ی مردم غیر از عرب، که حساب سالشان بر حسب گردش ماه نیست، می پردازد و چنین می نویسد (آثار الباقیه. فصل ۱ ص ۷۶): "اما میان مردم غیر از عرب مانند رومی ها و ایرانی ها و مردم دیگری که با ایشان همدل و همداستانند چنین معمول است که روز و شب از آغاز طلوع آفتاب است از افق فردا. زیرا ماه های این ملل مکی بر محاسبه است و با کره ماه و ستارگان دیگر به هیچ وجه بستگی ندارد. بنابراین عقیده، آغاز شبانروز از ابتدای روز است و بالنتیجه به عقیده ی این ملل روز بر شب مقدم است و دلیل این مدعی این است که فروغ، هستی است؛ و تاریکی، نیستی؛ و هستی بر نیستی تقدم دارد. و آنانکه نور را بر ظلمت مقدم می شمارند، گویند حرکت بر سکون غلبه دارد زیرا حرکت وجود است نه عدم و حیات است نه مرگ." ابوریحان در وصف عقیده ی اعراب درباره ی شبانروز چنین نوشته است (آثار الباقیه. فصل ۱، ص ۵): "اعراب آغاز روز و شب را نقطه های مغارب که بر دایره ی افق است فرض کرده اند. پس شبانروز به عقیده ی آنان از آغاز غروب آفتاب است از افق تا غروب آفتاب فردا. و آنچه ایشان را بر این امر وامیدارد، نمود این است که ماه های عربی مبتنی بر مسیر کره ی ماه است و از حرکت قمر استخراج می شود، و اوایل ماه های قمری به رؤیت هلال نزد

ولی تعریف ماه به استناد و نقل از التفهیم ابوریحان بیرونی چنین است:

"ماه دوگونه است، یکی طبیعی و یکی اصطلاحی، چنانکه مردمان یک با دیگر نهاده‌اند. اماطبیعی آن است که قمری‌بودی دارد ازآفتاب سوی مشرق یا سوی مغرب. و ازآنجا برودتابه همان بعد بدان جهت باز آید ماه تمام شود. ولی شکل‌های نور اندر قمرمانند بعدهای او بود ازآفتاب. پس ماه آن است که قمر به دوکرانه‌ی او به یکی شکل بود از نور و یکی جهت ازآفتاب. و بدین مدت هم براین حال سوم نبود. مردمان به عادت ازاین شکل‌ها ماه نوگزیدند به استعمال. زیرا همچون آغازاست دیگرشکال را. و ازوی تابه همچون اوی به شکل و به نهاد، ۲۹ روزاست و نیم‌روز، و چیزی که اندک برآن زیادت. و چون نیمه روزبه کاربردن میان روزهای تمام دشوار بود، جمله‌ی دوماه، که پنجاه و نه روز شمردند، یکی ازاین دو ماه‌سی روز و دیگربیست و نه روز. و این تقدیر به حسب میانه‌است. هم آن قمر و هم آن شمس. اما به رفتن مختلف چون ماه رابه دیدارچشم‌داری، بود که دوماه پیوسته یاسه ماه، تمام آید، یا کم. و اما، ماه اصطلاحی، آن است که ازده یک باشد از سال طبیعی یا آنچ بدونزدیک است." (۶). دراینجا باید اشاره شود که تقسیم ماه به هفته مقیاسی است که از اقوام سامی به‌مارسیده‌است (۷) و اما سال، به‌معنی کلی کلمه، مقیاسی است برای زمان. در تعریف نجومی

تازیان اول ماه است. پس در نتیجه به عقیده‌ی تازیان شب پیش از روز شد و عادت ایشان در تقدم شب به روز به همین طریق جاری گشته است و دلیل پیروان این عقیده آن است که مرتبه‌ی تاریکی بر نور مقدم است و نور بر تاریکی طاری است. پس، بهتر است که تاریکی را بر فروغ مقدم داریم. در این مورد باید اشاره شود قرآینی در دست است که اقوام آریائی پیش از آنکه از نواحی سرد شمالی مهاجرت بزرگ خود را شروع کنند و یاد رهمان اوان به سبب درازی شب‌های زمستان و زمستان‌های طولانی، حساب زمان را با شب می‌کردند و آغاز زمستان (در اوستائی: زیما Zima) را سر سال می‌دانستند. مرحوم تقی‌زاده در این باره، (گاه‌شماری، فصل تکامل و تحولات تدریجی گاه‌شماری ایرانی و آثار آن، ص ۶۱) نوشته‌است که در اغلب السنه‌ی قدیم‌هندو-اروپائی، و بلکه سایر ملل، آثار این استعمال (یعنی آغاز حساب زمان با زمستان) دیده می‌شود. مثلاً در انگلیسی لفظ Winter که اصلاً به معنی زمستان است به معنی سال نیز آمده است و همین طور در آن زبان لفظ Fortnight به معنی دوهفته و Sennight به معنی یک هفته که در اصل به معنی چهارده شب و هفت شب است علامت این فقره است. "باید اشاره شود که از روی آثار پهلوی چنین استنباط می‌شود "اقوام هندو اروپائی شب را بر روز مقدم می‌داشتند و ابتدای شب‌انروز را از شب می‌شمردند و به جای چند روز می‌گفتند چند شب و به جای چند سال می‌گفتند چند زمستان." گاه شماری ص ۹۶"

به استناد ترجمه‌ی یوستی از بندهش (ص ۳۳) "نزد قوم ایرانی و اقوام آریائی مقیاس اساسی یا واحد زمان برای مدت کوتاه شب بوده است."

در التفهیم (تصحیح جلال همائی) استاد همائی در ذیل صفحه‌ی ۶۶ در توضیح شب‌انروز نوشته است شبانه روز سه قسم است، شب‌انروز نجومی، شب‌انروز حقیقی، شب‌انروز وسطی. اما شب‌انروز نجومی عبارت است از مقداری که در معدل النهار با زمان مفارقت یکی از ثوابت از دایره‌ی نصف النهار تا برگشتن آن به همان نقطه. این مقدار رابه حسب زمان ۲۴ قسمت متساوی می‌کند. اما شب‌انروز حقیقی، عبارت است از یک دور معدل النهار به علاوه مطالع قوسی که شمس به حرکت تقویمی یا حرکت خاصی خود بپیامد. و شب‌انروز وسطی، عبارت است از یک دور معدل النهار به علاوه حرکت وسطی آفتاب. باید دانست که شب‌انروز حقیقی و وسطی هم ۲۴ بخش می‌شوند.

۶- التفهیم، ابوریحان بیرونی - تصحیح همائی. ص ۶۶

۷- التفهیم، ابوریحان بیرونی - تصحیح همائی ص ۲۲۰

سال بیرونی چنین نوشته است: " سال ، بازگشت آفتاب است در فلک البروج به نقطه‌ای که از همان نقطه حرکت کرده . و باید این حرکت به خلاف حرکت کل باشد و در این مدت زمان‌های چهارگانه را که بهار و تابستان و پاییز و زمستان است شامل می‌شود . پس حرکت آفتاب به نقطه‌ای منتهی می‌شود که از همان نقطه ابتدا کرده . " (۸) . استعمال سال برای سنجش زمان از قریب ۴۰۰۰ پیش از میلاد ، نزد مصریان معمول بوده است . و طول سال اعتدالی یا شمسی حقیقی (۹) که به معنای فاصله‌ی زمانی دو عبور متوالی از اعتدال ربیعی (۱۰) باشد برابر است با ۳۶۵/۲۴۲۲۰ شبانروز متوسط و یابه طور دقیق ۳۶۵ شبانروز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶/۰۴ ثانیه است (۱۱) یعنی قریب ۳۶۵ شبانروز و ربع . (به حساب درست مدت ۱۱ دقیقه و ۱۳/۹۴ ثانیه از هر ربع شبانروز کم تر است) . این طول زمانی است که در ادوار قدیم نزد کلدانیان معمول بوده است (۱۲) . ابوریحان بیرونی درباره‌ی طول مدت سال نزد ایرانیان در پیش از اسلام می‌نویسد " ایرانیان سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه می‌گیرند . " (۱۳) . و باز به نقل از قول حمزه بن حسن اصفهانی در رساله‌ی او در باب نوروز (۱۴) " سال ایرانی را ۳۶۵ شبانروز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۹ ثانیه می‌گرفتند . " (۱۵) .

سال قمری طول مدتی برابر با ۱۲ ماه هلالی یا ۳۵۴/۳۶۷۰ شبانروز شمسی متوسط است . از جمله سال‌های دیگر سال نجومی Sidereal با طول مدتی برابر ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۹ ثانیه است که از قران مرکز خورشید با یک ستاره ثابت تا قران آینده خورشید با همان ستاره حساب می‌شود . و دیگر سال

۸- آثار الباقیه ، ابوریحان بیرونی- ترجمه‌ی داناسرشت ج ۱ فصل ۲ ص ۱۷
 ۹- سال اعتدالی Tropical Year و سال شمسی Solar Year
 ۱۰- التفهیم- تصحیح همائی ص ۲۰۷- ابوریحان در این مورد نوشته است "تحویل سالها کدام است؟ سال آن مدت است که آفتاب بدو یک بار همه‌ی فلک را بگردد و بدانجا باز آید کجا به اول بود . و سال عالم به حسب اتفاق احکامیان از رسیدن آفتاب به سیر حمل ، و سال مولدها از رسیدنش بدانجای است کجا به اصل مولد بود بوقت زادن . این وقت‌ها باید دانستن تا طالع آن بیرون آید و آن طالع تحویل آن سال باشد . " بزبان ساده می- توان تعریف کرد "تحویل یا حلول در نجوم انتقال نقطه‌ای است از موضعی به موضع دیگر ، خاصه در آخر برجی باول برج دیگر و تحویل سال عبور خورشید از نقطه اعتدال ربیعی است . " (به نقل از دائرة المعارف فارسی ص ۶۱۶)

۱۱- باید دانست که طول متوسط سال اعتدالی یا سال شمسی حقیقی در هر قرن تغییر میکند و کمتر می‌شود یعنی از قرار ۵۳/۵ ثانیه در هر قرن . مرحوم تقی زاده در گاه شماری (ص ۳- ۳) مقایسه‌ای در کم شدن سال کرده است و به نقل از مندرجات Nautical Almanac نقصان حاصل در هر قرن را ۵/۰۰۰۰۱۳۳ روز آورده است و اشاره می‌کند که طول سال شمسی در سال ۱۹۳۵ مسیحی ۳۶۵/۲۴۲۱۹ شبانه روز یعنی مدت ۵/۰۰۰۸۱ شبانه روز کمتر بوده است .

۱۲- تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء . حمزه بن حسن اصفهانی . ترجمه دکتر جعفر کوخسار . ص ۱۴ (و بر حسب سال کلدانیان که سال را ۳۶۵ روز و ربع میدانند) .

۱۳- آثار الباقیه . ترجمه داناسرشت . ج اول . ص ۱۱
 ۱۴- رساله نوروزی . (زیج سنجر) ص ۲۱ چاپ واتیکان - (سنه شمسیه نزد ایرانیان مجوس ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه بوده است)
 ۱۵- آثار الباقیه- ترجمه علی اکبر داناسرشت . ج اول . ص ۵۲

انحرافی Anomalistique به مدت ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۳ دقیقه و ۴۸ ثانیه است که از روی حضيض آفتاب تاحضيض آينده آن حساب می شود. (۱۶)

۲- تطور گاه شماری در ایران

امر تقسیم زمان به ماه و سال و گاه شماری از لحاظ مدنی و اجتماعی در میان هر ملت دارای اهمیت فراوانی است. ترتیب آن به صورت کنونی نزد ایرانیان، به مانند هر قوم و ملت کهن دیگر، طی تاریخ ایجاد، تحول و تکامل خود ناگزیر از مراحلی گذشت و به مرحله کنونی رسید. درباره‌ی شروع و آغاز گاه شماری ایرانی مدارک روشنی در دست نیست و از این رو برای پژوهنده بایسته است که به گاه شماری اقوام متمدن باستانی که در مجاورت سرزمین ایرانیان می زیستند و ناگزیر با اینان روابطی می داشتند توجه کند. در نتیجه دستگیر می شود که: "قسمتی از مختصات حساب سال و ماه اقوام ایرانی در مراحل مختلف آن در طول ادوار قبل التاریخی در تحت تأثیر گاه شماری های هندی، بابلی و مصری پیدا شده است." (۱۷)

در این جا باید اشاره کرد که در ایران قدیم و حتی بین دیگر ملت هانیز یک نوع بخصوص گاه شماری متداول نبوده است. بلکه در زمان های گوناگون و حتی در یک دوران، دونوع مختلف گاه شماری، یکی جدید و یکی قدیم، دایر بوده است. چنان که هم اکنون نیز در ایران ماه و سال قمری عربی و شمسی ایرانی مبتنی بر دونوع حساب، باهم جریان دارد. از حساب ماه و سال قوم ایرانی در ایام دیرین و در ادوار مختلف آثاری پراکنده در گاه شماری ایشان، که سرانجام تنظیم شده، باقی مانده است و نشانه‌ی آن آثار را در قسمت هائی از اوستا که به دست رسیده است و برخی دیگر از کتب دینی زرتشتیان و پاروایات و سنت های مربوط به آنان و در کتب قرون اولیه‌ی اسلامی که نزدیکی بیشتری به دوران ساسانیان داشتند، و هم چنین سنت های کنونی و اشاراتی مربوط به ایشان در میان آثار ملت های دیگر، می توان یافت. از بررسی آن ها معلوم می شود که حساب سال و ماه در ایران اساساً بر چندین نوع بوده که طی مراحل مختلف تاریخی تحول و تکامل یافته است. در اثر پژوهش چنین استنباط می شود که گاه شماری قوم ایرانی نخست از گاه شماری آریائی که پایه‌ی گاه شماری اقوام هندو ایرانی است متأثر بوده است. سپس در اثر مهاجرت تدریجی به غرب و نزدیک شدن به سرزمین بابلی ها، تحت تأثیر تمدن آن قوم قرار گرفته است و در نتیجه گاه شماری آن ها را اختیار کرده است. به نظر می رسد که در آغاز، یعنی در ادوار پیش از تاریخ، مقیاس اساسی واحد زمان نزد قوم ایرانی واقوام آریائی به طور کلی برای مدت کوتاه شب بوده است. و برای مدت بلندتر از هلال تا بدر ماه، یعنی چهارده روز و شاید نیم آن یعنی یک هفته بوده است. آثاری

۱۶- گاه شماری در ایران باستان. زیرنویسی شماره ۵. مرحوم تقی زاده در این ذیل نویسی شرح مبسوطی درباره انواع سالها و مدت آنها داده است.
۱۷- گاه شماری در ایران باستان. ص ۴۳

از این نوع حساب درالسنه‌ی برخی از ملل باقی مانده است. (به ذیل نویسی شماره ۳ توجه شود). طبیعی است که برای مقیاسی بلندتر از بدر تا ناپدید شدن ماه، یعنی نیم ماه‌ها، ماه قمری نجومی یعنی جدا شدن ماه از ستاره‌ی ثابت تا رسیدن آن مجدداً به همان ستاره را، که مدتی بلندتر از مدت هلال تا بدر آن (۲۷ روز و ۷ ساعت و کسری) است، پذیرفتند و در مورد مدتی بلندتر از آن، سال را اتخاذ کردند.

با توجه بدانکه گاه‌شماری اقوام مجاور در گاه‌شماری ایرانی مؤثر بوده و با قراینی که در دست است یعنی از روی اوستا و کتیبه‌های هخامنشی و کتاب‌های عهد اسلامی معلوم می‌شود که حساب سال ایرانی نیز مراحل را پیموده که با تطور حساب سال اقوام مجاور مشابه بوده است. یعنی سال ایشان در ابتدا سال قمری ساده، مرکب از ۳۵۴ روز و بلکه دو نیمه سال و سپس سال قمری - شمسی (یعنی سال قمری کبیسه‌دار) و بعد سال شمسی ناقص ۳۶۰ روزه بی کبیسه و یا با کبیسه (آنهم یک ماه درشش سال) و سپس سال ۳۶۵ روزه بی کبیسه (سال ناقصه) و در آخر با کبیسه بوده است. (۱۸)

مرحوم تقی‌زاده با توجه به مطالب فوق‌الذکر آغاز و تحول سال و ماه را نزد ایرانیان با استناد به مآخذ اوستایی و پهلوی به صورت فهرستی در آورده، مراحل تکمیلی آنرا چنین شرح داده است:

۱- مرحله‌ی اول آن است که سال ایرانی وقتی دوبخش می‌شد و این دوبخش عبارت بودند از یک زمستان ده‌ماهه (زیما = اوستایی برای زمستان) و یک تابستان دوماهه (هما = اوستایی برای تابستان) که باز بنا بر اوستا این دو ماه هم سرد بود. (۱۹)

"آنجا ده‌ماه زمستان است. دوماه تابستان: و اینان سردند برای آبها، سردند برای زمین، سردند برای درختان، چون زمستان درگذرد آنگاه بیشترین تنگی‌ها (= قحطی‌ها) است." (۲۰)

از این جا می‌توان استنباط کرد که این گونه سال مربوط می‌شود به دورانی که اقوام آریایی هنوز در استپ‌های سرد شمالی می‌زیستند و مهاجرت خود را شروع نکرده بودند و یا در اوان آمدن به جنوب بودند. تقسیم سال به این نحو بنا به نظر برخی از محققان مختص آریایی‌ها (= هندواروپائی) بوده است.

۲- مرحله‌ی دوم آن که باز به استناد اوستا (و ندیداد - فرکرد اول آیه‌ی دوم و سوم) سال به نحوی به دوبخش تقسیم می‌شده که آن دوبخش عبارت بوده از یک تابستان هفت ماهه و یک زمستان پنج ماهه. این گونه تقسیم سال مختص ایرانی‌ها بود. از این رومی‌توان استنباط کرد به دورانی مربوط می‌شود که اقوام آریائی به جنوب یعنی سرزمین‌های گرم‌تر آمده بودند. تقی‌زاده

۱۸- برای توضیح بیشتر و مفصل ر. ک. گاه‌شماری در ایران باستان. ص ۴۷

۱۹- گاه‌شماری در ایران باستان. ص ۴۳ به استناد اوستا و ندیداد - فرکرد اول آیه‌ی ۲-۳.

۲۰- اساطیر ایران. مهرداد بهار. مقدمه صفحه ۱۸. و ندیداد - فرکرد اول آیه‌ی ۲-۳.

درمورد این گونه تقسیم سال می نویسد: "تقسیم سال به دو قسمت هفت ماهه و پنج ماهه در بین امت زرتشت تا قرون متأخر نیز جاری بود و در بندهش نیز همین تقسیم درج شده است." (۲۱).

۳- مرحله‌ی سوم آن است که وقتی سال به دو قسمت شش ماهه تقسیم می‌شد و این امر از روی گاهنبارهای "میدیوی‌شم" و "میدیایی" که در وسط سال قرار داشتند و بالعکس دوران هر کدام شش ماه است استنباط می‌شود. تعریف این گاهنبارها در شرح مرحله‌ی چهارم و درسطور بعد ذکر می‌شود.

۴- مرحله‌ی چهارم، آن است که وقتی مدت سال به شش بخش غیر متساوی تقسیم می‌شد. این قسمت‌ها را به اوستایی (یایری Yairi) یعنی سنی و در فارسی جدید "گاه" مأخوذ از "گاس" پهلوی به معنی قسمتی از زمان می‌خوانند و در واقع شش فصل سال شمسی بوده‌اند و در آخر هر فصل جشنی می‌گرفتند که در فارسی به اسم گاهنبار معروف شده است. (۲۲)

۲۱- گاه شماری در ایران باستان. ذیل نویس ص ۴۴
۲۲- ایران در زمان ساسانیان. آرتور کریستن سن. ترجمه‌ی رشید یاسمی. ص ۱۶۸-۱۶۹ به طور خلاصه آمده است که "بنابه اعتقاد مزدیسنا عمر دنیا بالغ بر ۱۲۰۰۰ سال است. در سه هزار نخستین عالم اورهرمزد (= عالم روشنی) و اهریمن (= عالم تاریکی) در جوار یکدیگر آرام می‌زیستند. این دو عالم از سه جانب نامتناهی بود و فقط از جانب چهارم به یکدیگر محدود می‌شده‌اند. دنیای روشن در بالا و عالم ظلمانی در زیر قرار داشت. مخلوقات اورهرمزد در این سه هزار سال در حال اسکانی (= مینوکی‌ها) بودند. سپس اهریمن نور را دیده در صدد نابود کردنش برآمد. اورهرمزد که از آینده آگاهی داشت مصافی به مدت ۹۰۰۰ سال با وی طرح افکند. اهریمن که فقط از گذشته آگاه بود رضاداد. آنگاه اورهرمزد به او پیشگوئی کرد که این جدال با شکست همه عالم خاتمه خواهد پذیرفت. از شنیدن این خبر اهریمن سخت متوحش شد و بار دیگر به عالم تاریکی پناه برد و سه هزار سال در آن جا بی حرکت ماند. اورهرمزد در این فرصت دست به آفرینش جهان زد و اما آفرینش جهان و موجودات بنابه اعتقاد مزدیسنا، طی شش گاه که مجموع ایام آن سیصد و شصت و پنج روز است انجام شد."

در پشت‌ها ج ۱. ص ۵۹۴ به نقل از فصل ۲۵ بندهش آمده است. "آهورامزدا میگوید که خلقت عالم در ۳۶۵ روز توسط من انجام گرفت و شش گاهنبار در هر سال قرار داده شد. گاه ترتیب خلقت جهان به این گونه بود که آهورامزدا نخست در چهل روز آسمان را خلق کرد و بعد از آن پنج روز آسایش کرد و این گاهنبار نخست بود. پس از آن در پنجاه و پنج روز آب را آفرید و باز پنج روز آسایش کرد و این گاهنبار دوم بود. سپس در هفتاد روز زمین را آفرید. زمین را از آسمان و آبها را از زمین جدا ساخت و هوای صاف را از جو ابرآلود سوا کرد و پنج روز آسایش کرد و این گاهنبار سوم بود. سپس در بیست و پنج روز، گیاهان را آفرید و پنج روز آسایش کرد و این گاهنبار چهارم بود. و پس از آن در هفتاد و پنج روز حیوانات را آفرید باز پنج روز آسایش کرد. سپس گیومرد یا کیومرث نخستین انسان را آفرید (در سیصد و شصت و پنجمین روز) و این گاهنبار ششم بود. این گیومرد، یا کیومرث نخستین بشر اوستایی است و در شاهنامه و در اغلب از تواریخ قدیم اولین پادشاه از سلسله پیشدادی شمرده می‌شود."

خلقت کیومرث بعنوان نخستین بشر مبداء تاریخ و سال و جنبیدن جهان نیز قرار گرفته است. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه در این مورد چنین آورده است: (آثار الباقیه. فصل ۳. ص ۲۶. ترجمه‌ی داناسرشت) "به عقیده‌ی طایفه دیگر از ایرانیان سه هزار سال مذکور از آفرینش کیومرث است زیرا پیش از او فلک شش هزار سال ساکن بود و طبایع هنوز استحاله نیافته بودند و امهات بهم ممزوج نگشته و کون و فساد هم وجود نداشت و زمین معمور و آبادان نگشته بود و چون فلک به حرکت آمد نخستین انسان در معدل

اسامی این شش گاهنبار و ترتیب قرار گرفتنشان به نقل از "یشت ها" به این قرار است. (۲۳)

۱- میذ یوزرم	۴۵ روز	خلقت آسمان	Maidyai Zarmaya
۲- میذ یوشم	۵۵ روز	خلقت آب	Maidyai Sema
۳- پیتیش شم	۵۵ روز	خلقت زمین	Paiti Sahya
۴- ایاثرم	۲۵ روز	خلقت گیاهان	Ayathrima
۵- میذ یارم	۷۵ روز	خلقت حیوانات	Maidhyairya
۶- همسپتمدم	۷۰ روز	خلقت انسان	Hiamaspathmaedaya

در مورد گاهنبار ششم (همسپتمدم) استاد پورداود می نویسد. (۲۴) "این جشن در آخرین روز کیبسی سال که وهشتواشت می نامند واقع می شود و در این روز انسان آفریده شد. "باید توجه کرد که مدت کلی گاهنبارها ۳۶۵ روز ذکر شده است و بادر نظر داشتن این که از بندهش که مآخذی متأخر است نقل شده می توان استنتاج کرد که سال گاهنبارها سالی مکبوس و به اصطلاح سال اوستائی جدید است.

۵- در مرحله پنجم، از دورانی بسیار کهن، سال به چهار بخش سه ماهه یا به عبارت دیگر به چهار فصل تقسیم می شده است. این موضوع از روی وجود نام های چهار فصل به پهلوی "وهار، هامین، پاتیز، زمستان" که در بندهش آمده است و با توجه به اینکه دراوستا نیز به بهار و تابستان و زمستان اشاره شده است تأیید می شود و از این رو می توان تصور کرد که در آن ادوار با وجود تقسیم کردن سال به دو دوران سرد و گرم باز فصل های چهارگانه نیز متداول بوده است (۲۵).

۶- مرحله ششم، سال قمری ساده رایج بوده است. در این باره چنین استناد می شود که چون قوم آریائی ایرانی و قوم آریائی هندی هر دو با هم از یک جا مهاجرت کردند و سپس در جوار یکدیگر قرار گرفتند و در آن زمان نزد آریائیان هندی سال قمری ساده رایج بود محتملاً سال آریائی های ایرانی نیز سال قمری ساده بوده است.

۷- مرحله هفتم، دوران سال های قمری کیبسیه دار به شیوه بابلی ها بوده است. این دوران مربوط به زمانی می شود که آشنایی با تمدن بابلی پیدا

النهرا آفریده شد و نیمی از آن به طرف شمال و نیمی به طرف جنوب و تناسل کرد و اجزاء و بسایط (= آخشیج ها) به توسط کون و فساد به هم ممزوج شد و دنیا معمور و آبادان گردید و عالم انتظام یافت. " باز بوریحان بیرونی در التفهیم در مورد گاهنبار می نویسد (التفهیم تصحیح جلال همائی ص ۲۶۱-۲۶۰) " گاهنبار چیست؟ روزگار سال پاره ها کرده است. زرتشت گفته است که به هر باری ایزد تعالی گونه بی آفریده است. چون آسمان و زمین و آب و گیاه و جانور و مردم تا عالم به سالی تمام آفریده شد. و به اول هر یکی از پاره ها پنج روز است نامشان گاهنبار. و گاهنبار ششم که در آن انسان خلق شد در سیمدوشست و پنجمین روز سال واقع می شود.

۲۳- یشت ها. ج. ۱. ص ۵۹۴

۲۴- یشت ها. ج. ۱. ص ۵۹۵

۲۵- برای تفصیل بیشتر ر. ک. گاه شماری در ایران باستان. ص ۴۶-۴۵ و ذیل نویسی های مفصل آن. دو صفحه

شده بود و گاه شماری آن‌ها به کار بسته می‌شد. بدین گونه که ماه‌ها قمری بود و تعداد کل روزهای آن ۳۵۳ یا ۳۵۴ روز و یا ۳۵۵ روز بود و در هر چند سال برای ثابت نگاهداشتن سال در فصول شمسی یک ماه کبیسه می‌کرده‌اند. این سال را قمری - شمسی می‌خوانند و همانی است که داریوش اول در کتیبه‌های خود بکار برده است (۲۶).

۸- مرحله‌ی هشتم وقتی است که سال ایرانی ۳۶۰ روز بوده است. یعنی در مرحله‌ی بین ۳۵۴ روزه‌ی قمری و ۳۶۵ روزه‌ی شمسی قرار داشت و در هر سال به وسیله‌ی یک کبیسه یک ماهه، کسر پنج روز در سال جبران می‌شد.

۹- در مرحله‌ی نهم، سال شمسی ناقصه یا سال اوستایی جدید است که از ادواری بسیار قدیم حتی پیش از زمان ساسانیان به طول مدت ۳۶۵ شبانروز بدون تحسب ربع روز متداول بوده است.

۱۰- در مرحله‌ی دهم سال را ۳۶۵ شبانروز حساب می‌کردند و برای ثابت نگاهداشتن سال، یک کبیسه‌ی یک ماهه در هر صد و بیست سال انجام می‌دادند. این سال را سال ثابت بهیژکی قدیم می‌گفتند. که شرح آن در صفحات بعد می‌آید.

۱۱- مرحله‌ی یازدهم آن که سال را ۳۶۵ شبانروز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۹ ثانیه حساب می‌کردند (۲۷). و برای جبران کسور هر ۱۱۶ سال یک ماه کبیسه می‌کردند (۲۸).

۳- کبیسه

در باره‌ی کبیسه، باید گفت که آن، افزودن روزهای کسری است به جمع روزهای ۱۲ ماه سی روزه‌ی سال (۳۶۰ روز) تا آن که سال به طول مدت حقیقی خود برسد و در موضع نجومی خود قرار گیرد و سیار نباشد. (برای "سیار بودن سال" می‌توان سال قمری هجری را مثال زد که فی‌المثل آغاز آن، یعنی اول محرم، می‌تواند در تمام فصول سال واقع شود و سیار باشد). عمل کبیسه با افزودن پنج روز به دوازده ماه سی روزه از قدیم ترین ایام در مصر معمول بوده است. (۲۹).

۲۶- Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics V. 5. P. 873.

"در سال‌های آخر پادشاهی داریوش اول سال ایرانی که اوستایی بود عوض شد تا با سال عادی بابلی موافقت داشته باشد."

۲۷- آثار الباقیه - ترجمه داناسرشت. ج اول. ص ۱۱.

۲۸- برای اطلاع بیشتر از چگونگی تحولات گاه شماری در ایران و شرح نجومی آن. ر. ک. به گاه شماری در ایران باستان. سید حسن تقی زاده. صفحات ۱۱ تا ۸۱ و ذیل نویسی‌های مفصل آن.

۲۹- از ابتدای تاریخ مصر یعنی از آغاز سلسله اول فراعنه، سال ۳۶۵ روزه در مصر برقرار بود و سال ۳۶۰ روزه‌ی ایشان به دوران ماقبل تاریخی تعلق دارد و محققان بر آنند که در هزاره‌ی چهارم یا پنجم پیش از میلاد افزودن پنج روز اضافی در مصر رایج بوده است. (ر. ک. گاه شماری در ایران باستان. ص ۹۱). و باز در منبع دیگری آمده است. تقویم در دوران فراعنه در مصر به کار می‌رفت. "این تقویم بر اساس گردش آفتاب قرار داشت و بر طبق آمد و رفت فصول تنظیم شده بود و باروزهای ۲۴ ساعته و هفته‌های هفت روزه مورد استفاده قرار می‌گرفت. این تقویم رازول سزار با مختصر تغییری به جهان

در این خصوص باید متذکر شد که تحسب کبیسه امری ساده و اتفاقی نبوده و قرن‌ها طول کشید تا بشر توانست بدان پی برد. سر جیمز جورج فریزر در اثر بزرگ خود، ترکیه‌ی زرین، در این باره می‌نویسد (۳۰) "مشکل تطبیق دادن زمان قمری با زمان شمسی یکی از مشکلات پا برجائی بود که برهوش و نبوغ انسانی که از توحش بیرون می‌آمد، فشار بسیار وارد آورد." و باز فریزر در همان اثر در مورد تطبیق سال شمسی و قمری می‌نویسد (۳۱) ".... فقط یکبار در هر هشت سال بدرماه با درازترین یا کوتاه‌ترین روزها تقارن می‌یابد، و این تقارن را می‌توان به کمک یک گاه‌شماری ساده ملاحظه کرد و این ملاحظات به‌طور طبیعی از مبانی اولیه‌ی تقویمی شد که بعدها زمان قمری و شمسی را در یک هم‌آهنگی قابل اغماض ولی نه دقیق گردآورد. لیکن در روزهای نخست تنظیم تقویم مسئله‌ی دینی بود چون آگاهی از فصل‌های متناسب برای تخفیف خشم خدایان که الطافشان برای رفاه اجتماع ضروری بود، بدان منوط می‌شد." گفته شد که مصریان از دیر باز پنج روز بر ماه‌های دوازده‌گانه سی روزه می‌افزودند. در افزودن این پنج روز اسطوره‌ی بسیار جالب و قدیمی از مصریان باستانی در دست است که نقل می‌شود. (۳۲) ".... وقتی را، خدای آسمان مشاهده کرد که همسرش نوت Nut، نسبت بدو بی‌وفا بوده است با یک نفرین اعلام داشت که نوت نباید در هیچ ماه و در هیچ سال بچه بزیاید. ولی آلهه معشوق دیگری داشت و او هم یک خدای دیگر بنام ثوث، Thoth خدای دانش، بود که یونانی‌ها او را هرمس Hermes می‌خواندند؛ ثوث به هنگام بازی "مهره‌بازی روی نطع" هفتاد و دومین قسمت هر روز را از ماه برد و پس از تشکیل دادن روز کامل از آن اجزاء آن را به سال ۳۶۰ روزه‌ی مصری افزود، تا نوت بتواند در آن ایام وضع حمل کند. این اصل اسطوره‌ی پنج روز اضافی است که مصری‌ها هر سال اضافه می‌کردند تا هم‌آهنگی ما بین سال قمری و سال شمسی به وجود آورند."

این پنج روز رادرفارسی "پنجه‌ی دزدیده"، "اندرگاه" و "اندرجاه" (بنابه ابوریحان درالنفهیم) و پنجه‌وه (به معنی نیک. فرهنگ فارسی دکترمعین) و پنجه ترفته Traftag به معنی دزدیده (اساطیر ایران- مهردادبهار) گویند و اعراب آن را "خمسه‌ی مسترقه" یا "خمسه‌ی مسروقه" و یا "لواحق"، و یا "ابوغمنا" به اصطلاح مؤلفین اسلامی خوانند. اروپائی‌ها آن را Epagoméne گویند. سال کبیسه را بنابه قول بیرونی "به یونانی اولمفیس Olympic خوانند و به سریانی

روم تحمیل کرد. در قرن شانزدهم پاپ گرگوار سیزدهم در آن اصلاحاتی به عمل آورد و آنرا همگانی ساخت. دری اوتون Drioton و وانسیدیه Vandier پیدایش این تقویم را در پنجمین هزاره قبل از میلاد می‌دانند و آن را به ستاره شناسان ناحیه‌ی بزرگ مذهبی هلیوپولیس مربوط می‌سازند (تاریخ مختصر ادیان بزرگ. فلیسین شاله. ترجمه دکتر منوچهر خدایار محبی. انتشارات دانشگاه تهران - چاپ ۱۳۴۶. ص ۶۶-۶۵)

۳۰- J. G. Frazer, "The Golden Bough" Abridged Edition. C. XXIV-P. 368.

۳۱- J. G. Frazer, "The Golden Bough" Abridged Edition. C. XXIV-P. 368.

۳۲- J. G. Frazer, "The Golden Bough" Abridged Edition. CXXXVIII-P. 477.

کبیستا (کبیشتا) . و چون به تازی برگردانی کبیسه بود ، یعنی انباشته . " (۳۳)

۴- مراحل گاه‌شماری در ایران

درباره‌ی مراحل مختلف گاه‌شماری که در صفحات پیش به آن اشاره شد ، به‌طور خلاصه می‌توان گفت که آریائی‌های ایرانی در آغاز به سبب بودن در نواحی سرد سیر باشب‌های دراز و زمستان‌های طولانی ، حساب زمان را برای مدت کوتاه با شب و برای مدت بلندتر با نیم ماه (از هلال تابدر و از بدر تا ناپدید شدن ماه) و سپس با ماه قمری نجومی (۲۷ روز و هفت ساعت) نگاه می‌داشتند . سپس چون احتیاج های مدنی‌شان بیشتر شد ، نیم سال (یک زمستان و یک تابستان) و سپس سال را مقیاس زمان قرار دادند . در آغاز سال با زمستان شروع شده ، به دوره‌ی نامتساوی ده ماهه و دوماهه تقسیم می‌شد . و سپس که مهاجرت به جنوب و سرزمین‌های گرم‌تر آغاز شد سال به دویخش " تابستان هفت ماهه " و " زمستان پنج ماهه " و سپس به دویخش متساوی شش ماهه تقسیم شد . در این مرحله ، آغاز سال برای سهولت تشخیص در اول تابستان گرفته شد و نیم دیگر آغاز زمستان بود . یعنی در انقلاب صیفی و شتوی . در این زمان حتی توافقی بین ماه قمری ۲۷ روزه و ماه‌های ۲۹ و ۳۰ روزه به وجود آوردند . آن هم با افزودن یک روز اضافی به نام خدابه نیم ماه دوم انجام شد (۳۴) . و با دوره‌ی ۱۲ ماهه هلالی ، یک سال قمری معمول گردید و چون این سال با سال طبیعی که آغاز خرم و درو تا خرم و درو آئینده می‌بود ، اختلاف داشت ، در صدد ثابت نگام داشتن سال برآمدند ، و مانند اکثر ملل باستانی نوعی کبیسه را اتخاذ کردند که از کیفیت آن اطلاعی در دست نیست ، ولی از روی قیاس می‌توان به درستی حدس زد که مدتی بعد ، سال ۳۶۰ روزه با کبیسه منظم یک ماهه را اتخاذ کردند . ظاهراً " سال با اول تابستان یا انقلاب صیفی تا اول زمستان یا انقلاب شتوی و بالعکس شروع می‌شد . و احتمال می‌رود که این دوره را به شش فصل موسمی که با هریک جشنی روستائی به همراه بود تقسیم کرده باشند . کریستن سن در باره‌ی این مرحله می‌نویسد (۳۵) " ولی نزد ایرانیان یک سال اوستائی قدیم که سالی روستائی باشش گاهنبار یا جشن‌های موسمی که هنوز هم درگاه شماری پارسی‌ها (= زرتشتیان) مراعات می‌شود رایج بود . این سال اوستائی قدیم با انقلاب صیفی شروع می‌شد . این جشن‌ها را در موسم‌های مخصوص فعالیت‌های روستائی و کشاورزی مانند موقع فراوانی شیر ، بدست آوردن عسل ، موقع درو و خرم ، موقع جفت گیری دام‌ها و موقع پناه بردن به خانه‌ها (زمستان) و موقع تقدیم قربانی و آئین بسیار عمده‌ی مذهبی که مربوط به ارواح درگذشتگان می‌شد ، برقرار می‌داشتند . گاهنبار می‌دیوی‌شم را درست در نیمه تابستان بزرگ هفت ماهه و گاهنبار همسپتمدی را در آخر زمستان پنج ماهه قرار می‌دادند . بعدها این

۳۳- التفهیم . ابوریحان بیرونی - تصحیح جلال همائی ، ص ۲۲۲

۳۴- گاه شماری در ایران باستان . خلاصه‌ای از صفحات ۱۹۵- ۱۸۱

۳۵- Arthur Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V. II. P. 142

گاهنبارها را با کمال دقت و مراقبت در موقع نجومی خود نگاه داشتند و از گردش سال ناقصه در آن جلوگیری کردند. (۳۶)

با توجه به این تحولات می توان گفت که سال قمری بی کبیسه و سال قمری شمسی کبیسه دار و حتی سال ۳۶۰ روزه از زمان های بسیار قدیم و حتی پیش از زمان زرتشت بین اقوام ایرانی معمول بوده است و مدت آن را شاید بتوان ده قرن پیش از میلاد که زرتشت "می گویند کبیسه را معمول داشت" حدس زد. چون به اعتقاد ایرانیان زرتشت بود که به جای کبیسه ی یک ماهه در هرش سال، کبیسه ی پنج روزه در سیصد و شصتم افزود. و نیز او امر کرد که هر وقت موقع آغاز سال یک ماه از موقع اصلی خود جلوتر افتد. یک ماه سیزدهم به سال بیافزایند و آغاز سال را به موقع اصلی خود بیاورند (۳۷).

احتمال دارد که این کبیسه ها در آغاز، در هر ۱۱۶ سال یکبار انجام می شده است. پس از گسترش دین زرتشتی در ایران، در سال مزدیسنا که همان سال اوستائی جدید باشد، تغییری در کبیسه داده شد و آن را به مدت یک ماه در هر ۱۲۰ سال رسانیدند. این کار به وسیله ی داریوش کبیر در ۴۸۷ پیش از میلاد انجام شد.

در این مورد باید اشاره شود که داریوش علاقه ی فراوانی به اصلاحات و پیشرفت داشت. گریشمن درباره ی او نوشته است (۳۸): "هخامنشیان محیط مساعدی برای توسعه ی علم به وجود آوردند و ما می دانیم که در زمان داریوش منجمی بزرگ از مردم بابل به نام "نبوری مانو Nabu-Ri-Manu درباره ی خسوف ماه مطالعاتی به عمل آورد و موفق به محاسباتی دقیق تر از محاسبات بطلمیوس و کپرنیک گردید. و نیز می توان از منجم دیگری به نام کیدینو Kidinnu "از مردم "سیپار Sippar" نام برد که در حدود اواخر عهد هخامنشی تقدم اعتدالین را کشف کرد و موفق به محاسبه ی صحیح طول سال گردید. در محاسبه ی اوج و افق هفت دقیقه و شانزده ثانیه اشتباه دیده می شود. " می دانیم که داریوش، بار اول با کمبوجیه به مصر رفته بود و پس از نشستن بر تخت شاهنشاهی در اواخر سال ۵۱۷ پیش از میلاد باز به مصر سفر کرد. داریوش در مصر همیشه به فکر رفاه رعایا و آبادانی و رعایت مذهب و آئین مصریان بود، و روابط صمیمانه ی با مصریان داشت چنان که مصریان او را یکی از شارعان خود شمرده اند. گمان می رود که در آن زمان داریوش از مغان (کاهنان دین بومی ایران) آن هم به سبب خروج گوماتا و داستان بردیای دروغی کینه یی در دل داشت و می خواست که اساس کار و حتی گاه شماری آن ها را از میان ببرد. این مقارن بود با زمانی که دین زرتشتی گسترش یافته بود. احتمال می رود داریوش برای آشنا کردن روحانیان زرتشتی با تمدن مصری عده یی از علمای مصری را به ایران دعوت کرده باشد. کما این که "اوزاهور Uzahur "کاهن اعظم سائیس (مقر

۳۶- گاه شماری در ایران باستان. ص. ۱۸۵
۳۷- واین سال را بهیزک و بعدها آن عمل را بهیزک گفتند. ر.ک. گاه شماری ص ۱۸۶
۳۸- ایران از آغاز تا اسلام. گریشمن. ترجمه ی دکتر محمد معین. ص ۱۹۷

پادشاهان مصر که دارای معبدی بزرگ و معتبر بود) رانیز به ایران دعوت کردو باخود به شوش برد (۳۹). ظن قوی می‌رود که موبدان زرتشتی در آن زمان گام شماری ساده مصری را که بسیار سراسر است و آسان بود پذیرفته باشند. زیرا سال ایرانی به فرمان داریوش به مانند سال درگاه شماری مصری‌ها شد. با تفاوت این که نام ماه‌ها را تبدیل به نام‌های ایرانی کردند و آغاز سال را اول تابستان قراردادند. سال مصری باروز اول ماه توت (= تحوت) با طلوع صبحی (= تشریق) شعرای یمانی (۴۰) یا تیر (= عطارد) آغاز می‌شد. و روزهای همراه سی‌روزه، اسمی خاص داشت و هر یک به خداوندی منسوب بود.

این رسم درگاه شماری ایران ادامه داشت تا این که به سبب شورش‌های متوالی مصریان در زمان خشایارشا و قتل والی ایران و لشگرکشی اردشیر به مصر و دشمنی و کینه‌توزی مصریان نسبت به ایرانیان و هم‌چنین به سبب آشنایی ایرانیان با تمدن بابلی، آغاز سال را اعتدال ربیعی یعنی اول فروردین حساب کردند و خمه مسروقه را به آخر اسفندماه آوردند (۴۱).

از این رومی‌توان گفت که سال اوستائی جدید به وسیله‌ی هخامنشیان اتخاذ شد و آن را مبداء گاه شماری ایرانی و مزدیسنا‌ی معروف قرون بعد قرار دادند. و این کار در عهد اردشیر اول هخامنشی در حدود سال ۴۴۱ پیش از میلاد انجام گشت. بدین‌گونه سال شمسی به طول مدت ۳۶۵ شبانروز متداول شد و کسر ربع روز به حساب نمی‌آمد و برای جبران آن در هر صد و بیست سال یک بار کبیسه می‌کردند و آن ماه را در کبیسه‌ی اول یک ماه فروردین، بعد از فروردین همان سال قرار می‌دادند. یعنی فروردین را مکرر می‌کردند و در کبیسه‌ی دوم اردیبهشت را مکرر می‌کردند، الخ. و این رسم ادامه داشت و " برای آن که بدانند در انتهای هر صد و بیست سال کدام ماه را باید مکرر کنند پنجه‌ی دزدیده را در هر بار به آخر ماه مکرر نقل می‌کردند. " (۴۲) و بدین‌گونه سال را ثابت نگاه می‌داشتند. ولی کبیسه را پیش از یک ماه (یعنی پیش از آن که تفاوت به یک ماه برسد) مجاز نبودند اجرا کنند و تا آخر آن بیش از پنج ماه هم جایز نبود یعنی اقلاً " در شصت سال یک بار (البته پنج ماه یک جا) می‌بایستی کبیسه شود (۴۳).

۵- انواع سال در ایران

در کتب قدیم اسلامی درباره‌ی دوران پیش از اسلام نوشته‌اند که، " ایرانیان دو

۳۹- رجوع کنید به Encyclopedia Britannica ماده‌ی داریوش، ص ۹۵- ج ۷ چاپ ۱۹۶۰

۴۰- شعرای یمانی یا تیر (= عطارد) یا عبور ستاره‌ای است که در صورت سماوی کلب اکبر جای دارد. ر. ک. به ذیل نویسی التفهیم. جلال‌همائی- ص ۸۷

۴۱- برای شرح مفصل و مبسوط، ر. ک. به گاه شماری، ص ۳۵۴

۴۲- نوروزنامه منسوب به عمر خیام نیشابوری. تصحیح مجتبی مینوی، ص ۸۶
۴۳- تقی‌زاده درگاه شماری در ذیل نویسی ص ۲۰-۱۹ به استناد "دینکرت" مدتی به این درازی (یعنی پنج ماه کبیسه در شصت و دو سال) راناشی از دوره‌ی حکومت مقدونیان و دوران اشکانیان می‌داند. که در آن کبیسه در موقع خود

نوع سال می داشتند یکی ثابت و تغییر ناپذیر (یعنی سال عرفی که تصرفی در آن نمی شد) و دیگری سال مکبوس . " در زیج ها به اولی اعتماد شود و در کشت و کار و شخم و هم چنین در اخذ مالیات به دومی عمل می شد . " (۴۴)

سال عرفی همان سال سیار ناقصه بود که در امور عادی مردم و بسیاری از کارهای عرفی ، دولتی و رسمی و جشن ها و معاملات ضروری و مدار عمل بود . ولی میان طبقات عالی اجتماع ، یعنی در دوائر دولتی و میان مردم اهل علم ، برای انتظام فصول ، امور زراعت ، دریانوردی ، شناختن موسم بادها ، اوضاع جوی ، موسم روئیدن نباتات ، شکوفه دادن درخت ها ، رسیدن میوه ها و غلات ، درو و هم چنین جمع کردن مالیات سال کبیسه شمسی معمول بود . و آن سال را وهیگ یا بهیگ ، به معنی " آن چه واقعا خوب است " می خواندند و جنبه ی مقدس مذهبی می داشته است و " به ظن قوی آغاز آن اساساً در اعتدال ربیعی بود . " (۴۵) و به هنگام یاد کردن ایام ماه به مدار عرفی مثلاً می گفتند روز بهرام از ماه بهیگ آذر (۴۶) .

در زمان ساسانیان اجرای کبیسه (هر صد و بیست سال یک بار) ، تحت نظر محاسبان ، هیربدان ، مؤبدان ، دانشمندان ، مورخان و بزرگان انجام می شد ، و چون عملی بسیار مهم و برای همه سودمند بود مراسم باشکوهی می داشت . به طوری که ابوریحان نقل می کند برای این کار مال بسیار خرج می کردند و نوروز آن سال راجع بسیاری می گذاشتند و شاه خراج آن سال رابه رعیت می بخشید . ولی (۴۷) " هروقت که موقع کبیسه کردن می رسید اگر اوضاع مملکت ، به جهت حوادثی مغشوش بود ، در اجرای آن اهمال می کردند و می گذاشتند که دو ماه از آن گرد آید و صد و بیست سال بعد ، هر دورا در یک سال می افزودند ، و یا اگر بیم آن می رفت که در موقع کبیسه کردن ، آینده ی اوضاع مملکت چنان باشد که اجرای آن به مانعی دچار شود ، قبلاً بنا بر احتیاط دوماه یک جا می افزودند . چنان که در آخرین کبیسه که اجرا شد چنین کردند و آن سال به نقل از بیرونی قریب یک

-
- اجرا نمی شده است و بعدها جبران کردند . و نیز از باب رعایت فراغت خاطر و فراهم بودن همه ی اسباب از هر جهت بود که شرط این کار بوده است . و به قول ابوریحان اگر اسباب به طور مطلوب جمع نبود کبیسه راجع به خود تأخیر انداخته و در آخر دوره ی آینده یک جا کبیسه می کردند .
- ۴۴- نقل از گاه شماری ص ۱۲ به نقل از نسخه ی خطی " منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک " تألیف عبدالجبار بن محمد الثابتی الخرقی
- ۴۵- بهیگ رابعاً بهترک هم گفته اند . (زبور چرخ ترا عمر آنقدر بادا - که بهترک سزدش عمر نوح و صد چون آن) " و آن سال را که ماه زاید بر آن افزودندی بهترک و آن ماه را ماه زاد خواندندی . در فرهنگ مسطور است که بهترک در زمان هریادشاهی واقع می شد دلیل بر شوکت او بوده و اوارا عظم سلاطین می دانسته اند . " نقل از ربیع المنجمین نسخه ی خطی . کتابخانه ی مدرسه ی عالی سپهسالار . شماره ی ۶۶۱ ص - ۱۳۰
- ۴۶- در دیل نویسی ص ۱۳ گاه شماری کتاب زادسپهرم به زبان پهلوی ، زمان وفات زرتشت را ۱۱۱ ماه اردیبهشت و هیگی آورده است . و در دینکرت فصل میسوطی راجع به لزوم داشتن هر دو سال یعنی سال ناقصه و سال ثابت آمده است .
- ۴۷- نوروزنامه . منسوب به عمر خیام نیشابوری ، تصحیح مجتبی مینوی . ص ۸۶ توضیحات مصحح .

صدونود سال قبل از قتل یزدگرد سوم در حدود ۴۶۰ میلادی بوده است که زمان سلطنت فیروز پسر یزدگرد دوم است. مباشر این کیسه، مردی بود از دستوران به نام یزدگرد هزاری، در آن موقع دوماه کیسه کردند و خمره مسترقه را به آخر آبان ماه ملحق کردند. اعتبار این کیسه برای یک صدویست سال بعد از آن تاریخ، یعنی تا سال ۵۸۰ میلادی باقی بوده که به مدت پادشاهی هرمز پسر خسرو انوشیروان می افتد و بنابراین لازم نبود که انوشیروان کیسه کند.

۶- روزهای ماه زرتشتی

دلیل نگاه داری این کیسه‌ی یک صدویست ساله با چنین طول مدت، آن است که سی روز ماه‌های زرتشتی به عدد حساب نمی‌شوند، بلکه هر کدام نامی داشته و به فرشته‌ی خاصی وابسته می‌باشد که موکل بر امور متعلقه‌ی آن روز است. بنابراین بنا بر اوستا، هر روز (نه هر روز در هر ماه) آئین و اوراد و زمزمه‌ی خصوصی دارد (۴۸)، که در سال، ۱۲ مرتبه تکرار می‌شود. در شرح زیج الغ بیگی آمده است "هر روز که تعلق به ملکی دارد به اسم آن ملک زمزمه و دعا می‌دارند در آن روز و گویند که ملوک ایشان در هر یک از این روزها نوع طعامی مخصوص خورند و لباسی مخصوص پوشیدند" (۴۹). از این رو اگر می‌خواستند ربع روزها را در چهار سال جمع کنند و یک روز آخر به آخر سال چهارم بیافزایند، حساب و جای مذهبی روزها به هم می‌خورد. لذا صبر می‌کردند تا ربع روزها طی یک صدویست سال به یک ماه بالغ شود و آن ماه را بدان سال بهیژکی می‌افزودند و به این صورت در هر صدویست سال یک سال سیزده ماهه می‌داشتند و به این ترتیب اسامی روزهای ماه در هر دو حساب سال عرفی و بهیژکی یکی بود و آئین مذهبی فرق نمی‌کرد.

۷- ایزدان روزهای ماه در آئین زرتشتی

گفته شد که در آئین زرتشتی هر روز ماه به ایزد خصوصی تعلق دارد و آئین خصوصی را به همراه می‌برد. ایزدان سی روز ماه در این آئین چنین‌اند:

۱- هرمزد (۵۰)

۲- بهمن

۳- اردیبهشت

۴- شهریور

۵- سفندارمذ

۴۸- ربیع المنجمین - نسخه خطی کتابخانه‌ی مدرسه عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱ ص ۱۰۶ و چنان‌روزی جشن نمایند چه گمان دارند که در آن روز فرشته‌ی موکل آن ماه خود به امور متعلقه‌ی به آن روز می‌پردازد و اول از ایشان اورمزد است و بعضی گویند اورمزد خدای تعالی است.

۴۹- یشت‌ها - تصحیح پورداود. ج ۱ ص ۱ و ۱ مکرر.

۵۰- یشت‌ها - ج ۱ ص ۳۳. "در ادبیات فارسی به ستاره اسم هرمزد (که نام ایزد است) داده شده که نزد یونانیان به اسم زئوس Zeus و بعدها نزد رومی‌ها به اسم ژوپیتر Jupiter معروف شده است که اسم بزرگترین پروردگار آنان هم بوده است."

- ۶- خرداد
- ۷- امرداد
- ۸- دین به آذر (در آثار الباقیه - دی به آذر)
- ۹- آذر
- ۱۰- آبان
- ۱۱- خورشید (در آثار الباقیه - خور)
- ۱۲- ماه
- ۱۳- تیر
- ۱۴- گوش (در آثار الباقیه: جوش)
- ۱۵- دین به مهر (در آثار الباقیه: دی به مهر)
- ۱۶- مهر
- ۱۷- سروش
- ۱۸- رشن
- ۱۹- فروردین
- ۲۰- بهرام
- ۲۱- رام
- ۲۲- باد (در آثار الباقیه : باد)
- ۲۳- دین به دین
- ۲۴- دین
- ۲۵- ارد
- ۲۶- اسناد
- ۲۷- آسمان
- ۲۸- زامیاد
- ۲۹- مهر اسپند
- ۳۰- ایزان

درمورد این ایام و اعتقاد زرتشتیان به جنبه‌ی دینی‌سال، ذبیح بهروزچنین نوشته است (۵۱): " در دو تقویم از تقویم‌های تورفانی (۵۲) شماره‌های ۲۱ و ۲۰ متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد نام یزدگردی برده شده است. در زیج‌ها و کتب نجومی وضع این تاریخ رابه زمان جم و قبل او نسبت داده‌اند و تصریح کرده‌اند که این تاریخ مربوط به یزدگرد شهریار نیست. یزدگردی یعنی الهی، عیسویان نیز تاریخ میلادی را سال خدائی‌والهی می‌گویند و دوحرف A.D. که بعد از رقم هر سال

۵۱- تقویم و تاریخ در ایران. ذبیح بهروز. ص ۳۰
 ۵۲- تورفان ناحیه‌ای است در آسیای مرکزی که کشفیات بزرگ باستان شناسی مربوط به ایران و مانویان در آن بدست آمده است. ملک الشعراى بهار در سبک‌شناسی ج ۱ ذیل نویسی ص ۳۸ آورده است که تورفان ایالتی است از ترکستان چین در ناحیه کوهستانی تیانشان در شمال غربی چین و ذکر آن در تاریخ چین آمده است. آنجا در دست مردمی ایرانی و مانوی بود و بعدها ترکان بر آن دست یافتند و تا دیری مرکز مانویان بود.

می‌گذارند علامت اختصاری این معناست (۵۳). این سال را یزدگردی می‌گفتند. برای آن که هریک از روزها از آن ایزدی بود و نماز مخصوصی داشت ولی بعدها هرگونه سال ۳۶۵ روزی رایزدگردی گفتند. برای تمیز این تاریخ از تاریخ‌های دیگر، این تاریخ را یزدگردی قدیم یا باستانی می‌نامند."

۸- مبدأ تاریخ ایرانیان

درباره‌ی مبدأ تاریخ ایرانیان روایات، فراوان است. مثلاً در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، می‌خوانیم (۵۴). "امام‌بدا تاریخ ایرانیان و دیگران سرآغازهای بسیار داشت. زیرا هرپادشاهی که بر تخت سلطنت می‌نشست تاریخ را از روز پادشاهی وی می‌شماردند و چون وی می‌مرد تاریخ را از جانشین او شروع می‌کردند و تنها تا پایان عمر او معتبر می‌دانستند و از این رو سال‌های آنان چنان بی اعتبار و فاسد شده نمی‌توان از آن امید اصلاحی داشت." همین موضوع را ابوریحان بیرونی نیز ذکر کرده است (۵۵).

در ربیع المنجمین (شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی) آمده است (۵۶): "و هر که بر سراج عاریت پادشاهی نشستی تاریخ را از جلوس او گرفتندی و این رسم مستمر بود تا نوبت به یزدگرد بن شهریار بن خسرو پیروز بن هرمز بن انوشیروان رسید و به همان رسم مشهور تاریخ به نام او کردند." و باز ابوریحان می‌نویسد (۵۷): "فارسیان چنین گمان برند که مبدأ سال‌های ایشان از آغاز آفرینش نخستین انسان است و آن روز هرمزد روز درماه فروردین بود که آفتاب در نقطه‌ی اعتدال ربیعی و در میان آسمان بود و این وقت آغاز سال هفت هزارمین عالم است."

روایت دیگر از این قرار است (۵۸): آن چهار کتب سیر و تاریخ ظاهر می‌شود این است که مبدأ تاریخ فرس که در میان منجمان به جهت اقدمیت اشتها دارد، در زمان جمشید بود و در بعضی کتب به نظر رسیده که واضع این تاریخ کیومرث است. قبل از او رسم پادشاهی نبود. چون او مسند و سلطنت را آراسته بر چهاربالش خسروی نشست، خواست که ایام و شهور و اعوام را نامی گذارد، وضع تاریخی کند تا سکان این چهار دیوار را به کار آید و حساب و شمار ایام گذشته بتوانند نمود. و مبدأ آن را نزول سلطان کواکب که آفتاب است به نقطه‌ی اعتدال ربیعی که اول حمل است، قرارداد چه، به زعم عجم در نخستین بار که حکم نافذ الهی به تحریک افلاک و کواکب صادر شد آفتاب به نقطه‌ی اعتدال

۵۳- علامت اختصاری A.D. از دو حرف اول دو کلمه Anno - Domini یعنی سال "خدایا سرور ما" مأخوذ است.

۵۴- تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء. حمزه بن حسن اصفهانی. ص ۱۶۴

۵۵- آثار الباقیه. ترجمه‌ی داناسرشت. فصل ۳. ص ۲۶ و التفهیم. تصحیح جلال همائی. ص ۲۳۸

۵۶- ربیع المنجمین. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مدرسه عالی سپهسالار شماره ۶۶۱ ص ۱۰۱

۵۷- آثار الباقیه. ترجمه داناسرشت. ج ۱. ص ۶۹

۵۸- ربیع المنجمین. نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مدرسه عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱ فصل پنجم ص ۹۹

بود وازآن جا آغاز حرکات آفتاب و عزآن کواکب وافلاک شد. " عبدالعلی بیرجندی در شرح زیج الغ بیگی (۵۹) می نویسد: "مبداء تاریخ فرس، اول سالی است که یزدگرد برسریر سلطنت نشست (غرض سال یزدگردی است) وجلوس وی روز سه شنبه بوده است. ومحقق آن است که اول این تاریخ از زمان جمشید است وبعدازآن هرپادشاه عظیمی که برسریر سلطنت می نشست این تاریخ با اسم او محدود می شد. " از روی این روایات استنباط می شود که مبداء سال بنابه اعتقاد مزدیسنا خلقت انسان وحرکت گهواره ی زمین ازهرمزد روز فروردین ماه با شروع اعتدال ربیعی، از آغاز ۱۲۰۰ سال عمرجهان بنابه گفته ی زرتشت بوده است.

۹- فروردگان

اکنون جای آن است تا به اعتقاد ومراسمی که به ایام خمسه ی مسترقه یا پنجه ی دزدیده وپیش ازآغاز سال نو ونوروز مربوط می شد و در ایران قدیم به آن کمال اهمیت رامی داده اند اشاره شود. این مراسم به ده روز آخر (یعنی پنج روز از آخر ۳۶۰ روز وپنج روز خمه مسترقه) مربوط می شد. ابوریحان بیرونی آخرین پنج روز سال را نخستین فروردگان وپنج روز خمسه ی مسترقه را دومین فروردگان می خواند. در گاه شماری در ایران باستان آمده است (۶۰): "محسن فانی نیز در دیستان المذاهب فروردگان را باخمسه ی مسترقه یکی می شمارد. " و باز در همان صفحه گاه شماری به نقل از الحركات السماویة وجوامع علم النجوم لاحمد بن محمد بن کثیرالفرماغی می گوید: "فروردگان با خمسه ی مسترقه یکی است و همان طور که از کلمه ی فروردگان برمی آید مربوط به فروهرها یانزول ارواح مردگان به زمین است که آن را در ضمن جشن اموات نیز خوانده اند. " در ربیع المنجمین در این مورد چنین آمده است (۶۱): "... و بعضی گفته اند که اول فروردگان روزی بود که ده روز به اول فروردین مانده باشد و به این روزاهالی فرس زیارت دخمه ها کردند. وعقیده ی ایشان چنان بود که در این روز مردگان خبر می یابند وبرهمنان جهت ارواح مردگان زند خواندندی. ".

۱۰- فروهر و آداب فروردگان

برای آن که بدانیم آداب فروردگان بر چه عقیده یی مبتنی بود، باید نخست معنای فروهر را بدانیم. برای درک معنای فروهر که همان فروهشی اوستا و فرورتی هخامنشی وفروهر Farvahr پهلوی باشد به تعریف جامع و کاملی که شادروان

۵۹- شرح زیج الغ بیگی. نسخه ی خطی کتابخانه ی مجلس شورای ملی. شماره ۱۸۸. از عبدالعلی بیرجندی بن محمد بن حسین بیرجندی در همان صفحه آمده است: "مبداء تاریخ رومی منسوب به وفات اسکندر ذوالقرنین است چه مبداء آن را به ۱۲ سال شمسی بعد از وفات او گرفته اند. " ۶۰- گاه شماری در ایران باستان. تقی زاده. ص ۷۴ ۶۱- ربیع المنجمین. نسخه خطی کتابخانه ی مدرسه ی عالی سیه سالار. شماره ۱۱۲ ص ۶۶۱

پور داود در یشت‌ها کرده است رجوع می‌کنیم. با این یادآوری که اعتقاد به فروهرها از خصایص مزدیسناست و از ارکان مهم آن دین به شمار می‌رود.

پورداود نوشته‌است: (۶۲): فروهر یکی از قوای باطنی انسان است که پیش از بدنیا آمدن او وجود داشته است و پس از مرگ اودوباره به عالم بالا از همان جایی که فرود آمده صعود می‌کند و پایداری می‌ماند. (فروهر را نباید با روح اشتباه کرد). نه آن که فقط انسان دارای فروهری است، بلکه کلیه موجودات اهورامزدا دارای چنین قوه‌ای هستند که از طرف آفریدگار برای نگهداری آن‌ها به سوی زمین فرستاده شده‌است. فنا و زوال جهان مادی را در این قوه‌ی جاویدان ایزدی که در باطن مخلوقات مانند موهبت آسمانی به ودیعه گذارده شده راهی نیست. جرم و خطای بندگان نیز طی زندگانی، دامن پاک او را آلوده نتواند نمود و به همان پاکی و تقدس ازلی خویش پس از انفصال روح از بدن، به سوی بارگاه قدس پرواز نموده، در ساحت پروردگار بسربرد. (۶۳).

نزول فروهرها مصادف با آخرین گاهنبارهاست و مدت توقف اینان در زمین ده روز است. در یشت‌ها آمده‌است (۶۴): "فروهرهای نیک‌توانای پاک مقدسین را می‌ستائیم که در هنگام همسپندم از آرامگاه‌های خود بیرون شتابند و مدت ده شب پی‌درپی در این جابرای آگاهی یافتن بسربرند." و باز در یشت‌ها آمده‌است (۶۵): "..... آن گاه ده هزار فروهر برخیزند، چندین چندین، صدها چندین چندین، هزارها چندین چندین ده‌هزارها، تاهریک برای خانواده خود و برای ده خود برای برزن و سرزمین خود آب آورد. و در آن جایی که خانه داشته است از سرمایه‌ی خویش پاسداری کند." در تاریخ فلسفه شرق و غرب، فصل مربوط به "اندیشه‌ی ایرانی" در مورد فروهرها چنین آمده‌است (۶۶): "آخرین ده روز هر سال به فره‌وشی‌ها اختصاص دارد، اینان در آن ایام که به جشن خودشان مربوط می‌شود به زمین فرود می‌آیند و از خانواده‌های درگذشتگان دیدن می‌کنند و میل دارند که بازماندگان اموات آنان را خوش آمدگویند و از ایشان به التماس تبرک طلب کنند." این ایام ده روز نزد ایرانیان بسیار مقدس بوده، مراسم مذهبی بخصوصی داشته‌است. به طوری که خسرو انوشیروان طی مدت این ده روز (فروردگان) سفیر امپراطور ژوستن روم را به آن جهت که مشغول به جای آوردن اعمال مذهبی است نپذیرفت (۶۷). اعتقاد دیگری نیز در میان بوده (۶۸)

۶۲- یشت‌ها. پورداود. ج ۱ ص ۵۸۲

۶۳- در یشت‌ها. ج ۱ ص ۵۸۴ به نقل از ترجمه نیروسنگ دستور معروف سنجان فروشی را "روح یاقوه یا فرشته‌ایست که به گواراندن غذا موظف است." تعریف کرده‌است. و درص ۵۸۵ به نقل از ترجمه اشپگل آورده "فروهر را کار آن است که طعامی و چیزی که خورند نصیب به وی دهد و هر ثقیل و ثقله است بیرون اندازد."

۶۴- یشت‌ها- ج ۲، ص ۷۱. فروردین یشت فقره‌ی ۴۹

۶۵- یشت‌ها. ج ۲، ص ۷۴. فروردین یشت فقره‌ی ۶۵ و ۶۶

۶۶- History of Philosophy, Eastern and Western. Radhakrishnan. V. 2. P. 15

۶۷- یشت‌ها. فصل (اعیاد مذهبی) ج ۱ ص ۵۴۹ به نقل قول از دارمستر

۶۸- عسراوستا. اشپگل و دیگران. ترجمه‌ی مجید رضی. ص ۶۴

که "فروهرها، آب حاصل خیزکننده را به زمین تخصیص می داده‌اند." این ده روز (۶۹) به راستی اختصاص به جشن ارواح اموات داشت که در میان ملل دیگرهم مشابه آن مرسوم بود (۷۰). مثلاً "بیرونی می نویسد (۷۱) "اهل سغد به اموات قدیم خودگریه ونوحه‌سرای می‌کنند وچهره‌های خودرامی‌برند و برای مردگان خود خوردنی‌ها وآشامیدنی‌ها می‌گذارند." شاید به همین سبب است که جشن نوروز که بعدازاین ایام می‌آیدروز شادی بزرگی است. درگاه‌شماری (۷۲) به نقل ازکوشیارآمده‌است که "فروردینگان ده روز می‌شد وگویند از زرتشت نقل‌کرده‌اند که درپنج روز اول ارواح به منازل خودمی‌آیند ودرپنج روز دوم، به محل خودشان از بهشت و دوزخ باز می‌گردند."

بازاستاد پورداود می‌نویسد (۷۳) "درکتاب پهلوی شایست لا شایست در فصل ۲۰ فقره‌ی ۲ آمده است که، هنگام جشن فروردگان باید نان درون (نان مقدس) حاضر نمود." در "اؤگم‌دئچا" Aogemadaeca که یکی از قطعات اوستاست در فقره‌ی ۱۵ گوید: "وقتی که روان درگذشته به فردوس رسد فروهرهای پاکان نزد اوخورش جاودانی که در هنگام گاهنبار میدیورزم تهیه شده است پیش آورند."

ازاین رو می‌توان استنباط کردکه شاید کار "خانه تکانی" که درپیش از نوروز درسراسر ایران معمول بوده وهست، مربوط به تمیزنگاهداشتن خانه برای پذیرائی از ارواح مردگان، یافروهرهاباشد. در دربارپادشاهان ساسانی مراسم دینی مربوط به این عید می‌بایستی به شیوه‌ی مجلل و با شکوه انجام شده باشد.

۱۱- گاه‌شماری در ایران پس از اسلام

پس از زوال دولت ساسانیان، (باوجودآن که گاه شماری در سال‌های آخر سلطنت ایشان مختل شده بود.) هنوز سال وماه ایرانی میان ایرانیان برقرار بودوبه جزحساب مربوط به روزه وایام حج، بقیه‌ی حساب‌ها برحسب حساب قدیم بود. درگاه شماری درایران باستان به نقل ازاحسن التقاسیم آورده‌شده

۶۹- یشت‌ها. ج ۱. ص ۵۹۳ (جشن پیتارای هندوان و مانس Manes رومی‌ها برای مردگان)

۷۰- این رسم به پرستش نیاکان یا ارواح مردگان مربوط می‌شود ودرمیان همه‌ی اقوام ابتدائی بشر رایج بوده‌است وهنوز هم دربرخی ازجوامع مورداعتقاد است. به یقین می‌توان گفت که این رسم درایران پیش از ایزد پرستی مرسوم بوده‌است. فردوسی درباره‌ی پادشاهی هوشنگ می‌گوید:

نیاراهمی بود آئین وکیش - پرستیدن ایزدی بود پیش .

برای کسب اطلاع جامع درباره‌ی این اعتقاد وپرستش ارواح مردگان بهتر است که به اثر عظیم سرجمیز جورج فریزر Sir James George Frazer تحت عنوان "ترکه زرین The Golden Bough" مراجعه شود.

۷۱- نقل ازگاه‌شماری ص ۷۶. پارسیان (زرتشتیان) هندان ده روزه‌ی مخصوص جشن اموات رامقتات می‌گویند وطی آن مدت روزه می‌گیرند.

۷۲- گاه شماری درایران باستان. ص ۷۵-۷۴. به نقل اززیج کوشیار. نسخه‌ی خطی برلین.

۷۳- یشت‌ها. ج ۱. ص ۵۹۸

که (۷۴) ".... در بعد از اسلام، اهل فارس..... سال و ماه را با ایام و شهر مجوس می‌شمردند." ایرانیان حتی اعیاد خود را به همان حساب برگزار می‌کردند و از طرفی برای حفظ نوروز و آداب آن چند حدیث از جانب حضرت رسول اکرم روایت می‌کردند که شرح آن به موقع به جای خود می‌آید، ولی سال را به شیوهی قدیم کبیسه نمی‌کردند، و چون سال سیار ناقصه بود کار برای امور دیوانی و علی-الخصوص برای دهاقین و کشاورزان سخت شده بود. زیرا که نوروز سال عرفی ایرانی به سبب سیار بودن از اول تابستان به ماه اول بهار رسیده بود و مردم در اول بهار پیش از به دست آمدن محصول استطاعت پرداخت مالیات رانداشتند، (۷۵) از خلفای اموی خواستند تا نوروز را به عقب ببرند ولی ایشان جرئت این کار رانداشتند. زیرا در سده‌های نخستین اسلامی عمل کبیسه را خلاف آیهی "انما النسئ" زیاده‌فی الکفر....." (سوره توبه، آیه ۳۷) می‌انگاشتند. ابوریحان در التفهیم می‌نویسد، "چون برخی از اعراب می‌خواستند در ماه‌های حرام دست بچنگ زنند از آن لحاظ تغییر در ماه‌ها را خلاف آیهی مزبور تعبیر کردند." تا این که در عهد خلافت المتوکل بالله عباسی به قول بیرونی (۷۶) "چون پارسیان از کبیسه دست برداشتند، ماه‌هایشان بیشتر شدند و نوروز پیش از رسیدن برآمد و خراج بیش از غله گشاده شد و دهقانان سواد به رنج افتادند و بزرگان رادشخوار شد. پس متوکل نیت بر آن نهاد که نوروز را سپس تر برد تا رعیت را آسان شود (به سال ۲۴۳) و نرسیده است به تمام کردن آن (یعنی عمرش کفاف نداد) و از او پس خلیفه‌یی را اندرین مشکل نبود، مگر معتضد را که او را جز این همت نبود (سنه ۲۸۲). پس نوروز به یازدهم حزیران برد (برابر ۱۱ ژوئن و یکم خرداد سال یزدگردی). و دیگر ماه‌های پارسی آنچ اندر آن است از روزگاریا به حساب نوروز از پس برده شد. چون سربانیان سال خویش کبیسه کنند، مسترقه، معتضد نیز گفت، شش روز شود در آن سال." و به این گونه ترتیب اعمال مذهبی زرتشتیان رانیز به هم زد. این سال را ثابت نگاه داشتند و آن را سال معتضدی خواندند و چون مالیات و خراج بنابه آن تاریخ می‌گرفتند "به آن سال خراجی" هم گفتند.

۱۲- تقویم جلالی

این روش کبیسه و حساب سال نیز با مشکلاتی توأم بود و در امور دیوانی و جمع آوری مالیات در سرزمین پهناور عباسی اختلالی به وجود آورد. تا این که سلطنت به جلال‌الدین محمد ملک‌شاه سلجوقی رسید و او تقویم جلالی را بنیان نهاد. در باره این تقویم، من به راهنمایی استاد مجتبی مینوی به یادداشت‌های چاپ نشده درباره "آثار و اخبار دوران خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر آل سلجوق"

۷۴- گاه شماری در ایران باستان، ص ۱۵۳، نقل از احسن التقاسیم مقدسی
 ۷۵- ایران در زمان ساسانیان- کریستن سن، ص ۱۹۸. "کبیسه در کار نبود ولی اعیاد به جابودند." کریستن سن باز می‌نویسد: "در اول ماه آذر عید و هار جشن یعنی عید بهار بود، زیرا که، در عهد خسروان یعنی زمانی که تقویم مختل شده بود اول آذر با اول فصل بهار بود."
 ۷۶- التفهیم، ابوریحان بیرونی- تصحیح همائی - ص ۲۷۱- ۲۷۰

که درکمال لطف در اختیارم گذاردند مراجعه کردم و قسمتی از یادداشت‌های ایشان را که، به بحث مامربوط می‌شود، نقل می‌کنم (۷۷): "در سال ۴۱۷ هجری، القائم به امرالله ابو عبدالله خلیفه عباسی وفات کرد و ابوالقاسم عبدالله پسر ابوالعباس محمد بن القائم به جای پدرش به خلافت نشست و او را المقتدی به امرالله لقب کردند و هم در این سال خواجه (غرض نظام الملک طوسی است.) و سلطان (غرض جلال الدین محمد ملک شاه است) هشت نفر (۷۸) از اعیان منجمین و ریاضیون را گرد کرد، ایشان را امر به تعدیل سال کردند. چه به واسطه عدم اجرای کیبسیه نوروز در اول بهار ثابت مانده بود و این سال در نیمه حوت بود. ایشان تعدیلی کردند که به تعدیل جلالی معروف است و از سال ۴۷۱ هجری اجرا نمودند و آن مبداء تقاویم شد. ابن اثیر و ابن الفداء آورده‌اند که منجمین مزبور رصدی نیز برای سلطان ملک شاه ساختند و مال بسیاری در این راه خرج شد. و رصد تا سال ۴۸۵ که ملک شاه درگذشت دایر ماند و پس از آن از میان رفت. ولی خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب سی فصل رصد را انکار کرده است."

ماجرای تعدیل ملک شاهی در ربیع المنجمین که از نویسندگانی گمنام است به تفصیل ذکر شده که بهتر است آن را از آن جا که اساس گاه شماری جدید ایرانیان است بعینه نقل کنم: (۷۹) "در تاریخ ملکی که آن را تاریخ جلالی نیز گویند در عهد سلطان ملک شاه که حکیم عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری که از اهل فاضل است

۷۷- در نوروزنامه، ص ۸۹، به این یادداشت‌ها اشاره شده است. این مطالب در سال ۱۳۱۲ نوشته شده و آنچه را که نقل کردم مربوط می‌شود به ص ۷۲ یادداشت‌ها

۷۸- در تعداد و شخصیت این هشت نفر مطالب ضدونقیض زیاد گفته شده است. مرحوم تقی زاده درگاه شماری (ذیل ص ۳) به استناد قول قطب الدین شیرازی در کتاب تحفه شاهیه (نسخه خطی برلن) و در کتاب دیگر وی، منتهی الادراک فی درایه الافلاک، (نسخه خطی برلن) تعداد این منجمین را هشت نفر یاد می‌کند. عمر خیام نیشابوری، حکیم لوکری، میمون بن نجیب واسطی، ابوحاتم مظفر اسفرای از جمله آن هشت نفر بودند. بنا به نقل از بیهقی صاحب کتاب تاریخ الحکما، ابن کوشک بیهقی و بهرام منجم مخصوص ملک شاه که در سفر و حضر به همراه او بود جزو این عده بودند. اما در دایره المعارف فارسی ص ۶۵۷- می‌نویسد "که بعضی از محققان شرکت عمر خیام را در آن جمع، بعید تصور کرده‌اند." ولی من در شرح زیج الغ بیگی (نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی. شماره ۱۸۸) درباره تعدیل ملک شاهی خوانده‌ام "... پس حکما و فضلاء روزگار که در مجلس او بودند، از جمله عمر خیام به آن اتفاق نمودند." و باز در اختیارات مظفری خوانده‌ام (نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، قطب الدین محمد بن مسعود شیرازی م- ۷۱). "قطب شیرازی از عمر خیام و از فصلی که او بر رساله ابوعلی بن المینم الحاق کرده و در حرکت التفات و نیز از زیج که او ساخته است و آن جا گفته که: همیشه کیسه در چهار سال بود، و مع هذا، موافق نزول آفتاب بود به اول حمل" یاد کند و گوید، این خطا فاحش است و سبب آن عدم تنبیه اوست این دقیقه را که ما ترا بر آن تنبیه کردیم. "قطب الدین شیرازی در باب ۱۱ مقاله ۳ باز گفته است: "کسر زاید کم تر از ربع است و درست نیست که همیشه چهار سال یکبار کیسه گردیل باید که بعد از هفت یا هشت بار (که چهار سال گیرند) یک بار هفت سال گیرند." این روایت از کسی که نزدیک عصر عمر خیام بود و به زیج او توجه کرده است دلیل واضحی است که خیام در زمره مشاوران نجومی تعدیل ملک شاهی بوده است.

۷۹- ربیع المنجمین نسخه خطی مدرسه عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱ فصل ششم

وعبدالرحمن خازنی (۸۰) وحکیم لوکری و ابوالمظفر اسفرازی و میمون بن نجیب واسطی و جمعی دیگر از فارسیان میادین کمال، در درگاه اجتماع داشتند و سلطان (ملک شاه) فرمود به وضع رصد پردازند و مواضع ثوابت و تقاویم سیارات را بر زیجی نو ثبت سازند و چون امری بود بس خطیر، حکمای مزبور در پایه‌ی سریر سلطانی عرضه داشتند که رصد در مدت سی سال که یک دوره‌ی زحل باشد به اتمام می‌رسد و اعتماد را بر اعمار انسانی آن قدر نیست، و بر فرض بقای عمر چون ثوابت در قریب هفتاد سال درجه‌یی قطع نمایند، اندک زمانی خلل در زیج واقع خواهد شد. اولی آن است که به نام سلطان تاریخی وضع شود که تا انقراض زمان دست زده‌ی حدثان و پاپمال طریان نگردد و به اندک تأملی به اتمام رسد. چه تاریخی که مطابق با سال شمسی حقیقی بوده باشد و در تقاویم ثبت کرده، نیست و تاریخ فرس که مستعمل بود، چون ترک کبیسه در آن کرده بودند اوایل سال‌های آن مختلف بود. و این معنی قبول افتاد. در سنه‌ی ۴۷۱ هجری مطابق سنه ۱۰۴۰ اسکندری و مصادف با سنه‌ی ۴۵۸ یزدجردی به وضع آن تاریخ پرداختند و به قولی در سنه‌ی ۴۶۸ هجری بود و اول اشهر است و آن را به نام سلطان جلال الدین (کذا) ملک شاه موسوم ساختند. از آن به ملکی و جلالی مشتهر شده. ابتدای وضع آن روز جمعه‌ی دهم ماه رمضان سنه‌ی ۴۷۱ بود از هجرت. و در آن وقت نزول آفتاب به حمل در هیجدهم فروردین بود از تاریخ یزدجردی. و ایشان آن روز را اول فروردین قراردادند و آن هیجده روز را (یعنی روز نوزدهم فروردین یزدگردی را) کبیسه کردند و به این جهت گویند که مبداء این سال، کبیسه‌ی ملک شاهی است و بعضی مبداء را روز یکشنبه، پنجم شعبان سنه‌ی ۴۶۸ هجری گرفته‌اند که تفاوت هزار و نود و پنج روز باشد یا هزار و نود و شش روز و عده‌ی روزهای ماه سی باشد. از این قرار این تاریخ شمسی اصطلاحی باشد. و جمعی دیگر از منجمین ماه‌های این تاریخ را نیز شمسی حقیقی آرند و ابتدای هر ماهی از روز می‌کنند که در اول نصف النهار آن روز یا روز قبل از نصف النهار یا در شب متقدم بر آن نصف النهار آفتاب از برجی به برج دیگر نقل نماید. در این صورت پنج ماه از این شهروسی و یک روز می‌باشد و آن فروردین و اردیبهشت و تیرو مرداد و شهریور بود. و یک ماه سی و دو روزه، و آن خرداد بود و چهار ماه سی روزه و آن مهر ماه و آبان ماه و بهمن ماه و اسفند ماه باشد. و دوماه بیست و نه روزه، و آن آذر است و دی. و پنجه‌ی دزدیده راکه خمسه‌ی مستتره و لواحق نیز گویند در آخر اسفندارمذ گیرند، و ابداً تغییری به آن راه نیابد. از این قرار، ماه‌های این تاریخ نیز شمسی حقیقی باشد و به هر چهار سال و پنج سال یک بار، یک روز کبیسه در آخر پنجه افزایند تا شش روز شود. به استقراء یافته‌اند که چون هفت بار یا هشت بار کبیسه نمایند یک بار از قرازی پنج سال کبیسه نمایند، یعنی درسی و سه سال، هشت کبیسه واقع شود. هفت کبیسه از آن جمله رباعی، یعنی بعد از

۸۰- خازنی در سنه ۵۳۲ در زمان سلطنت سلطان سنجر سلجوقی زیجی تحت عنوان زیج سنجر نویخته است. از این رو معقول نیست که خازنی را در عملی که ۶۴ سال پیش از نوشتن زیج او واقع شد شریک دانست. آوردن اسم خازنی در زمهری مشاوران نجومی ملک شاه غلط است.

چهار سال روزی افزایند. و یکی خماسی، یعنی بعد از پنج سال روزی افزایند. و بعد از ۳۹۶۰ سال، شش کیبسه‌ی رباعی خواهد شد. دیگر بارخماسی، و اول فروردین روزی بود که بعد از نصف النهار مقدم بر آن روز تا اول نصف النهار آن روز آفتاب، از حوت به حمل آید، و آن روز را نوروز سلطانی گویند و نام‌های ماه‌های این تاریخ نام‌های ماه‌های فارسیان گشت و تمیز به قید تقویم یزدجردی است در آن و بقیه ملکی و جلالی."

۱۳- نام ماه‌ها و روزهای سال

در کتاب تاریخ ادیان قدیم ایران (۸۱) تألیف توماس هاید (چاپ اکسفورد سال ۱۷۰۰) نام ماه‌ها و روزهای ایرانی به گونه‌ی تازه‌ی آمده‌است. در تنظیم اسامی ایام و ماه‌ها شیوه‌ی نام گذاری جداگانه برای هر روز یعنی همان رسم زرتشتی با ذوقی فراوان به کار رفته‌است. باید گفت معلوم نیست که وضع این نام‌ها در زمان سلطان ملک‌شاه بوده‌است یا بعد از او ارباب طبع به وضع این اسماء پرداخته‌اند اسامی ماه‌های سال چنین آمده‌است:

ماه نو	ماه اول
نوبهار	ماه دوم
گرما فزونی	ماه سوم
روزافزون، یا، روزفزا	ماه چهارم
جهان تاب	ماه پنجم
جهان آرای	ماه ششم
مهرگان	ماه هفتم
خزان	ماه هشتم
سرما فزونی، یا، سرما فزا	ماه نهم
شب افزون	ماه دهم
آتش افروز	ماه یازدهم
سال افزون	ماه دوازدهم
و اسامی سی روز ماه بدین قرار آمده‌است:	

- ۱- جشن ساز
- ۲- بزم نه
- ۳- سرافراز
- ۴- کش نشین
- ۵- خوش خور
- ۶- غم زدای
- ۷- روح افروز

- ۸- مال بخش
- ۹- زرافشان
- ۱۰- نام جوی
- ۱۱- رزم گیر
- ۱۲- کینه کش
- ۱۳- تیغ زن
- ۱۴- داده ده
- ۱۵- دین پرور
- ۱۶- دیو بند
- ۱۷- زه گشای
- ۱۸- اسب تاز
- ۱۹- گوی باز
- ۲۰- پای دار
- ۲۱- مهرکار
- ۲۲- دوست بین
- ۲۳- جهان افزا
- ۲۴- بت فریب
- ۲۵- کام ران
- ۲۶- شادباش
- ۲۷- دیر زی
- ۲۸- شیر گیر
- ۲۹- کامیاب
- ۳۰- ای شهریار

و اسامی روزهای پنجه‌ی دزدیده بدین قرار آمده است:

- ۱- آفرین
- ۲- فرخ
- ۳- فیروز
- ۴- رامشت
- ۵- درودا

که می‌بینیم در تنظیم این نامگذاری لطافت طبع و ذوق بسیار بکار رفته است. ولی نام روزهای ماه در خرده اوستا بدین قرار آمده است (۸۲)

- ۱- اورمزد
- ۲- وهمن
- ۳- اردیبهشت
- ۴- شهریور
- ۵- سفندارمزد

- ۶- خورداد
- ۷- امرداد
- ۸- دی به آذر
- ۹- آذر
- ۱۰- آبان
- ۱۱- خیر
- ۱۲- ماه
- ۱۳- تیر
- ۱۴- گوش
- ۱۵- دی بمهر
- ۱۶- مهر
- ۱۷- سروش
- ۱۸- رشن
- ۱۹- فروردین
- ۲۰- وره‌رام
- ۲۱- رام
- ۲۲- باد
- ۲۳- دی به دین
- ۲۴- دین
- ۲۵- ارد
- ۲۶- اشتاد
- ۲۷- آسمان
- ۲۸- زامیاد
- ۲۹- مانتر سفند
- ۳۰- انارام

و نام روزهای پنجمی دزدیده نیز چنین آمده است :

- ۱- اهنود
- ۲- اشتود
- ۳- سفنتمد
- ۴- وهوخشتر
- ۵- وهشتواش

۱۴- تقویم خانی یا غازانی

تقویم جلالی یا ملکشاهی با وضعی که به آن درسطور فوق اشاره شد از زمان ملک‌شاه مدار کار قرار گرفت، ولی بازچنان معلوم است که به کار بردن این حساب سال و ماه در کنار گاه‌شماری‌های دیگر رایج بود و در نتیجه در امور دیوانی اخلاقی به وجود آورده بود تا آن که غازان مغول به سلطنت رسید. غازان

خان بنا به توصیفی که خواجه رشیدالدین فضل الله از وی می‌کند، مردی روشن‌بین و اصلاح طلب بود و به علم نجوم هم توجه داشت، چنان که آورده است (۸۳) "و اما علم نجوم و هیئت چه بسا به کرات به رصدخانه مراغه رفت و شرح آن آلت‌ها پرسید و از کیفیت آن تفحص نمود، یادگرفت و بر کلیات آن وقوف دارد. چنان که در این وقت آن چه به موضع و عمارت رصد تعلق دارد، از طبع خویش فرمود ساختند و به جهت اعتبار دور آفتاب گنبدی هم از طبع خویش بنا فرمود و با منجمان تقریر کرد. "غازان خان با اطلاعی که از علم نجوم و بالطبع از گاه‌شماری آن زمان داشت در صدد اصلاح وضع حساب سال و ماه برآمد و سال غازی را که در اصل مانند سال جلالی است (با فرق در مبداء تاریخ) رایج ساخت. در گاه‌شماری در ایران باستان به نقل از ظفرنامه‌ی منظوم حمدالله مستوفی (نسخه‌ی خطی موزه‌ی بریتانیا) از قول غازان خان در مورد این اصلاحات چنین آورده است: (۸۴)

دگر چون که شاهی در ایران یکی است	به دیوان تواریخ یک رویه نیست
سر سال هر کس دگر گونه است،	وز آن، کار این ملک وارونه است!
گروهی، هلالی کنند اختیار،	گروهی، خراجی شمارد شمار!
گروهی، ازین هردوان بگذرد،	سر سال از فرودین بشمرد!
گروهی، ز اسکندری دم زند،	گروهی، حساب از جلالی کند!
من این جمله تاریخ هابفکنم،	یکی سازم و نام، خانی کنم.
سر سال نو، روز و فصل بهار	که باشد شب و روز بر یک قرار،
در آن سال نوروز فصل بهار	زهجری شده هفتصد و یک شمار،
ده و دو ز ماه رجب رفته‌روز،	نهادند تاریخ گیتی فروز.
یکی گشت در ملک ایران حساب	وراهست تاریخ خانی خطاب.

۱۵- سال رسمی ایران

این گونه حساب سال و ماه نیز باز مدتی بعد مختل ماند و حساب‌های دیگر هم به میان آمد. به ویژه در یکی دو قرن اخیر که ماه‌های شمسی با اسامی بروج دوازده گانه مرسوم شد (۸۵) و در امور مالی دوره‌ی دوازده ساله‌ی سال‌های "قیپچاق"، "ختا" و "ایغور" یعنی سیچقان ایل تا تنگوزایل (۸۶) به همراه ماه‌های قمری

- ۸۳- جامع التواریخ. خواجه رشیدالدین فضل الله. ج ۲. ص ۹۷۲
 ۸۴- گاه‌شماری در ایران باستان - تقی زاده. ص ۲۹۷-۲۹۶ به نقل از ظفرنامه منظوم حمدالله مستوفی (نسخه‌ی خطی موزه‌ی بریتانیا)
 ۸۵- برج‌های دوازده گانه عبارتند از: حمل - ثور - جوزا - سرطان - اسد - سنبله - میزان - عقرب - قوس - جدی - دلو و حوت.
 ۸۶- اسامی فارسی این دوره‌ها در نصاب الصبایان چنین آمده است:
 موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار، زمین چهار چوبگذاری، نهنگ آید و مار، آن‌گاه به اسب و گوسفند است حساب. حمدونه و مرغ و سگ و خوک، آخر کار و این اسامی به طوری که رایج بود از این قرار است: سیچقان ایل. اودایل. بارس ایل. توشقان ایل. لوی ایل. ئیلان ایل. یونت ایل. قوی ایل. بیچی ایل. تخلقوی ایل. ایت ایل. تنگوزایل.

عربی متداول بود. واین کارادامه داشت تاآن که در ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی برابر با ۱۹۲۵ مسیحی و ۱۳۴۳ هجری قمری و ۲۴۸۴ شاهنشاهی به هنگام ریاست الوزرایی سردار سپه رضاخان (رضاشاه کبیر سردودمان سلسله‌ی پهلوی) به پیشنهاد مرحوم سید حسن تقی‌زاده، قانونی از مجلس شورای ملی ایران گذشت و حساب سال و ماه جدیدی مدار کار امور مملکتی قرار گرفت و سال رسمی ایران شد. و بدان ترتیب مشکل گاه‌شماری که از مهم‌ترین ارکان روابط انسانی و نظم اجتماعی و دولتی به شمار می‌رود برای ایران حل شد.

بنابه این قانون اول بهار (=اعتدال ربیعی) رسماً آغاز سال عرفی و مملکتی قرار دارد. ولی به جای ماه‌های سی روزه با پنج روز جداگانه در آخر سال، یاپس از یکی از ماه‌ها چنان که در قدیم مرسوم بود، شش ماه اول سال (فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور) راسی و یک روزه و پنج ماه بعد (مهر، آبان، آذر، دی، بهمن) راسی روزه و ماه آخر (اسفند) را ۲۹ روزه قراردادند. ولی در سال‌های کبیسه هر چهار سال یک بار اسفند ماه رانیز سی روزه قراردادند.

ترتیب کبیسه هم‌این گونه شده که هر چهار سال یک بار ۳۶۶ روز و پس از هفت بار کبیسه چهار سال (۲۸ سال) بارهفتم به جای این که سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند، با سال پنجم یعنی در واقع با سال سی و سوم از آنها این کار را بکنند، و بدین گونه این سال نزدیک‌ترین سال‌های دنیابه سال شمسی حقیقی است.

۱۶- چکامه‌ی «خمسه‌ی مسترقه»- ملک الشعراء بهار

پس از به تصویب رسیدن قانون یازدهم فروردین ۱۳۰۴ در مجلس شورای ملی ایران، مرحوم ملک الشعراء بهار در سال ۱۳۰۶ چکامه‌یی مرکب از چند دوبیتی ساخت و تاریخچه‌ی مختصر تحول تقویم ایرانی را به نظم درآورد. آن چکامه که خمسه‌ی مسترقه عنوان دارد، چنین است: (۸۷)

سیصد و شست و پنج و ربعی روز	مدت سال بود و، هست مدام،
ماه سی روز بود و پنج دگر،	بد به پایان سال، پنجی نام

گشت پنجی فزوده آخر سال،	— طبق آداب و سنت دیرین —
بعد از آن پنج جشن " اندرگاه "	بین اسفند و ماه فروردین.

جمع گشتی ز ربع روز، مهی،	چون گذشتی ز سال ها صد و بیست.
" بهترک " ضبط گشته در فرهنگ،	لیک نامش به جز " وهیزک " نیست

بود جشن وهیزک اندر پیش،	چون که می‌کرده ماه آبان پشت.
-------------------------	------------------------------

جشن سی روزه بود سخت عزیز،

— اندر ایران به مذهب زرتشت،

موبدان و مغان به زیج و رصد ،
تا نگردد به سنت ملی ،

داشتندی حساب سال درست،
جشن‌ها منحرف ز روز نخست .

چون ز ساسانیان سه قرن گذشت،
بود پنجمی به جای خویش، ولی

شد فراموش دو بیست سال دگر؟
از وهیزک کسی نداد خبر

چون در اسلام ماه بُد قمری ،
لاجرم بود اول نوروز ،

رفت آن پنج روز نیز از یاد
گه در آبان و گاه در مرداد!

کار قسط خراج و کشت و درو،
معتضد چون خلیفه شد فرمود ،

واپس افتاد وضع شد دشوار!
زیج‌ها نو کنند دیگر بار

چون ملک‌شاه شد جهان آرای،
رصدی تازه بست و زیجی کرد،

— آن که بود شلقب جلال‌الدین—
عدد روز و ماه را تعیین،

گشت تقویم‌ها از آن پس راست،
بود از این گونه مبداء تقویم ،

که جلالی است نام تاریخش
که بگفتم تمام تاریخش .

پنج روزی که شرح آن گفتیم ،
ماه‌ها گشت کم سی و پُرسی ،

گشت قسمت میان چندین ماه،
شش بلند و شش دگر کوتاه

شش اول دو (لا) و سوم (لب)
(لل) (کط) و (کط لل) آن شش دیگر،

چارم و پنجم و ششم هم (لا)
کرده بُد نصر در نصاب املا

ربع روزی که گفته شد زین‌پیش،
پس هر چار سال بر اسفند ،

از پس چار سال گرد آید
روزی از ربع‌ها بیافزاید

شد زنو سال و ماه ما قمری ،
سال ترکی فزوده گشت بر آن ،

بار دیگر پس از هجوم مغول،
موش و گاو و پلنگ شد معمول

چون ز مشروطه چند سال گذشت
ترک شد سال ترکی و تازی ،

سال شمسی دوباره قانون شد
فال ایرانیان همایون شد

پنج روز فزون به آخر سال ،
پنج مسروق و ربع‌ها را نام ،

"پنج دزدیده" یافتند لقب،
شد "نسی" در میان قوم عرب

امر فرموده بود پیغمبر ،	کز " نسی " هیچ کس نیارد نام !
گفت کاین خرده ها رها سازید ،	که نسی نیست سنت اسلام
لیک از آن کاحتیاج مبرم بود ،	که بود سالها درست و تمام ،
سال وتاریخ پارسی قدیم ،	گشت رایج به دولت اسلام
رومیان هم برین روش بودند .	جمله اعراب هم برین روش است .
لیک در هند و مکه و کابل ،	بین خورشید وماه کشمکش است

* * *

۱۷- مبدأ سال جدید ایرانی بر اساس تاریخ شاهنشاهی

نمایندگان دو مجلس سنا و شورای ملی ایران در نخستین پارلمان رستاخیز ملت ایران در روز ۲۴ اسفند ۱۳۵۴ هجری شمسی که مصادف با سالروز تولد اعلیحضرت رضا شاه کبیر ، بنیان گذار دودمان پهلوی بود ، طی قطعنامه‌یی که در همان روز به تصویب مجلسین رسید ، چون راز بقای ملیت و استقلال ایران را مرهون نظام شاهنشاهی این کشور دانستند ، به منظور بزرگداشت این نظام مبدأ سال ایرانی را از سال جلوس کوروش کبیر هخامنشی ، موجد شاهنشاهی ایران که درست ۱۱۸۰ سال پیش از سال هجری شمسی قرارداد گرفتند و آن سال را رسماً مبدأ سال ایرانی اعلام داشتند . بدینقراریس از تصویب این قطعنامه سال رسمی شاهنشاهی ایران جانشین سال هجری شمسی شد و درعین حال سال هجری قمری کما فی السابق ، مدار سالشماری امور دینی باقی ماند .

بخش دوم

نوروز

۱۸- نوروز

روز اول فروردین، یا هرمزدروز، نزد ایرانیان آغاز سال نو و جشنی بزرگ و باستانی به نام "نوروز" است (۸۸). این زمانی است که روز و شب برابرند، طبیعت دوره‌ی سرما را پس گذارده، موسمی معتدل را شروع می‌کند و زمین از خواب زمستانی بیدار شده، جنب و جوش حیات را از سر می‌گیرد. سعدی می‌گوید: آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار هرگیاهی که به نوروز نجنبد حطب است و شاعری دیگر گوید:

چو آید به سوی حمل آفتاب جهان را شود تازه، عهد شباب

۸۸- دکتر محمد معین در ذیل نویسی برهان قاطع، جلد ۴، ص ۲۱۸۸-۲۱۸۷ نوشته است که: "نوروز به معنی روز تازه، یوم‌الجديد و جشنی است که در آغاز فروردین گرفته می‌شود". و به نقل از مقاله‌ی آقای مجتبی مینوی در مجله‌ی دانشکده ادبیات تهران (سال ۱. شماره ۳، ص ۶۷) آورده است که پهلوی آن Nôk-Rôl نوکروز است، چنان که ابونواس شاعر معروف این کلمه را در وصف بهروز مجوسی گفته: "بحق المهرجان و نوکروز- و فرخروز بسال الکبیس" و با ابونواس گوید: "والنوکرز الکبار- و جشن گاهنبار." مجتبی مینوی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات تهران (سال ۱. شماره ۳، ص ۷۴).

کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان (ص ۱۹۶) می‌نویسد: "در میان اعیاد آن که بیشتر مورد قبول عام است، چنان که امروز نیز دارد نوروز بود که آنرا نوگروز Noghruz می‌گفتند." دکتر معین در ذیل نویسی برهان قاطع نوشته است: جشن نوروز در ادبیات فارسی گاهی به نام جشن فروردین خوانده می‌شود. "جشن فرخنده‌ی فروردین است - روز بازار گل و نسرين است" و گاهی نیز بهار جشن یا جشن بهار... "بهار سال غلام بهار جشن ملک - که هم به طبع غلام است و هم به یوغ غلام." ولی بیشتر به نام نوروز معروف است. منوچهری دامغانی آورده است (دیوان منوچهری ص ۲۹) "بر لشکر زمستان نوروز بامداد کرده است رای تاختن و قصد کارزار" "معرب نوروز" "نیروز" و "نیریز" است (المحاسن والاوضاع. چاپ لیدن ص ۳۵۹) و در فرهنگ جهانگیری (ج ۲، ص ۲۳۵۲) آمده است:

"وصول موکب میمون و موسم نیروز خجسته باد بر ایام پهلوی کین توز به عون ایزد بیچون مبارکت بادا در اوج مسند دولت هزار از این روز در بلوغ الارب (ص ۳۴۸) آمده است "..... فاما (النیروز) فهو تعریب نوروز و هو اعظم اعیادهم...". آقای تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایران باستان (ص ۱۹۱) نوشته است که این روز را "نوروز عامه" به اصطلاح تقویم‌ها، "نوروز صغیر"، به اصطلاح کوشیار، "نوروز الملوک" به قول بیرونی در قانون مسعودی، "صب‌الماء" به قول کوشیار، و فرستاف (شب نوروز به قول فرهنگ جهانگیری) آورده است. در این باره توضیح داده میشود که معنای واژه‌ی فرستاف = فرستافه = فرسناف است. در لغت‌نامه‌ی دهخدا چنین آمده است: "شب نوروز را گویند و این لغت مرکب است از فرست + نافه. وجه آن این است که از زمان گذشته، پارسیان در شب عید حمل

صبا بی خردوار در بوستان، ز رخسار گل در رباید نقاب. (۸۹)
 ابوریحان بیرونی در باری نوروز نوشته است (۹۰) "از رسم‌های پارسیان، نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه، و از این جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است".

همان طور که در صفحات قبل اشاره شد این روز یا "پیشانی سال نو" در واقع با وارد شدن خورشید یامهر به برج بره (= حمل) شروع می‌شود و می‌توان آن را (۹۱) سرآغاز تجدید سلطنت و حیات خورشید دانست.

۱۹- قدمت نوروز

بی‌گمان نوروز به دوران کهنی مربوط می‌شود که خورشید نزد اقوام هندوایرانی ایزدی بزرگ به شمار می‌رفت و آئین نوروز یکی از مراسم دینی مربوط به این ایزد بوده‌است. در اوستا ذکری از نوروز نیست. در اساطیر ایرانی نوروز، جشن خلقت نخستین انسان "کیومرث" است (۹۲) کیومرث در کتب پهلوی نخستین

"نوروز" برای دوستان نافه فرستادندی تا خانه و محفل و لباس را بدان معطر نمایند (انجمن آرا).

"فرستاف شب تو نوروز باد شبان سیه بر تو چون روز باد و دیگر

"شب قدر وصلت زفرخندگی فرح بخش‌تر از فرسافه است. منسوب به رودکی. و

شب صحبت به آخر آمد و شد شب فرسافه روز من نوروز" (انوری)

درباره‌ی کوشیار باید اشاره شود که او کیاکوشیار بن لیان باشهری جیلی مؤلف کتاب المدخل فی صناعة احکام النجوم در سنه ۳۰۵ هجری است.

۸۹- شعر از معین‌الدین اشرفی است

۹۰- التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال همائی. ص ۲۵۳

۹۱- مهرداد بهار در کتاب "اساطیر ایران" نوشته است: "ظاهراً در اساطیر ایرانی و هندی خورشید، مهر و جمشید، جنبه‌های گوناگون یک خدایند که ضمن خدای خورشید بودن، خدای نباتی و حیوانی هم هستند." برای اطلاع بیشتر در این تطبیق و مقایسه ر.ک. انواع اولین بشر و پادشاه در تاریخ داستانی ایران، نوشته‌ی کریستن سن. جلد ۱، جمشید. جلد ۲، نوروز.

۹۲- شادروان پور داود در یشت‌ها. ج ۲. ص ۴۱ نوشته است که "این اسم در اوستا "گیه مرتن" Gayamaretan در پهلوی گیومرد و در فارسی کیومرث است. و معنای آن جان مردنی است به معنای دیگر مردم و انسان. چون انجام بشر فنا و زوال است، به این مناسبت او را مردم یعنی درگذشتنی نامیده‌اند. او اولین انسان است و آخرین آن‌ها سوشیانت است." به قول فقری ۹ یسنای ۱۰ "فروهرهای مردان پاک را می‌ستائیم. فروهرهای زنان پاک را می‌ستائیم. همه‌ی فروهرهای نیک‌نوائی پاک پارسایان را از کیومرث تا به سوشیانت پیروزگر را می‌ستائیم." دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب "حماسه سرایی در ایران" ص ۴۴۲ به نقل از زند اوستا تألیف دارمستتر، ج ۲، ص ۱۶، نوشته است که دارمستتر با محاسبات دقیق به این نظر می‌رسد که بنابر مقایسه روایات اوستایی و پهلوی با یکدیگر، تاریخ عالم، درست از آغاز پادشاهی جمشید شروع می‌شود و به این ترتیب جمشید نه تنها اصلاً نخستین شاه قوم ایرانی است بلکه نخستین بشر قوم ایرانی هم هست. در کتاب سنی ملوک الارض والانبیا، از حمزه بن حسن اصفهانی، در ص ۱۰ آمده است "ایرانیان عموماً آغاز تناسل را از مردی بنام کیومرث ملک‌الطین یعنی گل‌شاه می‌دانند."

بشر و در شاهنامه به عنوان نخستین پادشاه آمده است و بنا به این روایت او بود که در نوروز آئین پادشاهی را رسم نهاد. در شاهنامه در این مورد چنین آمده است:

پژوهنده‌ی نام‌های باستان که از پهلوانی زند داستان،
چنین گفت گائین تخت و کلاه، کیومرث آورد، کو بود شاه.
چو آمد به برج حمل آفتاب، جهان گشت با فرو آئین و تاب،
بتابید زانسان ز برج بره، که گیتی دوان گشت از او یکسر،
کیومرث شد بر جهان کدخدای، نخستین به کوه اندرون ساخت جای.

در برخی از روایات بعد از اسلام نیز تاء سیس نوروز را از کیومرث شمرده‌اند. (۹۳)
باز بنابه روایات دیگر "آغاز گردش اختران در افلاک از همین روز (=نوروز) بوده‌است" (۹۴). در این مورد نوروز در ربیع المنجمین چنین آمده است. (۹۵)
"ابن طاووس علیه‌الرحمه ذکر کرده که ابتدای آفرینش عالم در این روز (=نوروز) شد و به این جهت این را نوروز خوانند و در فصل پنجم در ذیل ترجمه‌ی تاریخ فرس مذکور شد که وضع این روز را به کیومرث نسبت می‌دهند. چنین گویند که این روز از زمان توفان مانده که بعد از استقرار کشتی در این روز، اهل سفینه برخود مبارک دانستند که هرسال به عبادت و سرور گذرانند و این رسم مستمر بوده است." و باز از همان منبع "آفتاب در روز اول فروردین به نقطه‌ی اعتدال تحویل نمود و جمشید امر کرد در آن روز جشنی عظیم کردند و آن روز را نوروز نام کرد و به تجدید رسم کیومرث پرداخت، و در بعضی تواریخ مسطور است که چهل مناره‌ی استخر فارس (۹۶) از بناهای اوست و آثار عدالت و رعیت نوازی در این روز از او به ظهور رسیده است و قواعد نیک بنیاد نهاد و ابواب احسان و بروجئات عالمیان گشاد و مردمان را فرمود که هر سال فروردین نو گردد، جشن نمایند و آن را نوروز دانند."

فردوسی این روز را از جمشید می‌داند و در شاهنامه آورده است:

به فر کیانی یکی تخت ساخت، چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت،
که چون خواستی دیو بر داشتی، زهامون به گردون بر افراشتی.
چو خورشید تابان میان هوا، نشسته بر او شاه فرمانروا،
جهان انجمن شد بر تخت اوی، از آن برشده فره‌ی بخت اوی!
به جمشید بر گوهر افشاندند، مر آن روز را روز نو خواندند!
سر سال نو، هرمز فرودین، بر آسوده از رنج تن، دل زکین
به نوروز نو شاه گیتی فروز، بر آن تخت بنشست فیروز روز.

۹۳- ربیع المنجمین. نسخه خطی مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱. ص ۱۱۸
۹۴- لغت‌نامه‌ی دهخدا: گویند خدایتعالی در این روز (نوروز) عالم را آفرید و هر هفت کوکب در اوج تدویر بودند، و اوجات همه در نقطه‌ی اول حمل بود. در این روز حکم شد که بر سیر و دور برآیند. و آدم علیه السلام را نیز در این روز خلق کرد. پس بنا بر این روز را نوروز گویند.
۹۵- ربیع المنجمین. نسخه‌ی خطی مدرسه‌ی عالی سپهسالار شماره ۶۶۱. ص ۱۱۸
۹۶- نزهة القلوب. حمدالله مستوفی، تخت جمشید (پرسپولیس) را چهل مناره نامیده است. شوالیه شاردن هم در سیاحتنامه خود نوشته است (ج ۱ ص ۳۴۷) "پرسپولیس را چهل مناره می‌گفتند".

بزرگان به شادی بپاراستند می و رود و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار

۲۰- نوروز در منابع بعد از اسلام

درباره‌ی نوروز در منابع بعد از اسلام روایات مختلف نقل شده است. مثلاً: (۹۷) "او (جمشید) داد بگسترد و علماء را بفرمود که روز مظالم من بنشینم، شما نزد من آئید، هرچه در او داد باشد مرا بنمایانید تا من آن کنم. و نخستین روز به مظالم نشست، روز هرمزد (= اولین روز) بود از ماه فروردین پس آن روز را نوروز نام کرد و تاکنون سنت گشت." یک روایت دیگر از ابی‌المنصور ثعالبی است که در تاریخ خود نوشته است: (۹۸) "جم امر کرد تا تختی از عاج و چوب ساج برای او بسازند و آن را بادیا مفروش کرد و بر آن نشست و به شیاطین (= دیوان) فرمان داد تا او را به روی شانه‌هایشان در منطقه‌یی که بین زمین و آسمان است حمل کنند و او را در یک روز از دماوند به بابل بردند. و آن روز اورمزد از ماه فروردین بود و روز اول بهار بود که آغاز سال و تجدید حیات زمان و بیداری زمین بعد از خواب زمستانی است. و مردمان می‌گویند این روزی نو و عیدی میمون بانیریوی بی شمار از پادشاهی خارق‌العاده است. و این روز که آن را نوروز می‌خوانند عید اصلی‌شان محسوب می‌شود. و از این که پادشاهشان به آن درجه از عظمت رسیده است و به نیک‌بختی آن پادشاه و توجهات دولت او که راحت و ایمنی و سلامت و ثروت بدیشان داده است خدای تعالی را ستایش می‌کنند و این عید سعید را با خوردن و آشامیدن و نواختن آلات موسیقی جشن می‌گیرند و به شادی می‌نشینند."

باز از نویسنده‌ی ناشناس ربیع المنجمین آمده است: (۹۹) "و از عمر بن الجاحظ نیز منقول است که نوروز از زمان جم مانده و قبل از توفان بود. و آن روزی است که در اصفهان امر کرد به کندن موضعی بسیار عمیق، که اگر کسی در آن فتادی بیرون آمدن محال بودی."

کریستن سن باتکیه به اقوال دانشمندان و مورخان اسلامی از قبیل ابو-ریحان بیرونی و حمزة بن حسن اصفهانی و خوارزمی در بررسی احوال جمشید پیشدادی می‌نویسد: (۱۰۰) "سپس او (= جم) به دیوان فرمان داد که برای او تختی بسازند و چون این کار انجام شد، دیوان تخت را باجم که روی آن بود در یک روز از دماوند به بابل بردند، مردم از دیدن پادشاهشان به روی تخت در میان هوا که مانند خورشید می‌درخشید به شگفتی ماندند. آن وقت تصور کردند که در یک زمان دو خورشید در آسمان است. این امر در روز اورمزد از ماه فروردین

۹۷- تاریخ بلعمی، تصحیح ملک‌الشعراء بهار. (انتشارات وزارت فرهنگ) ص ۱۳۱

۹۸- تاریخ غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ابی‌المنصور ثعالبی، چاپ پاریس ص ۱۴-۱۳

۹۹- ربیع المنجمین. نسخه‌ی خطی مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره‌ی ۶۶۱ ص ۱۱۹ و ۱۱۸

۱۰۰- آرتور کریستن سن. جلد ۲. ص ۱۱۴. T. P. H. P. R. D. H. L. I.

واقع شد. سپس مردمان گرد تخت او جمع شدند و گفتند این روز نواست. و این روز را روز سال ساخت و نام نوروز بدان نهاد. و دستور داد که پنج روز بعد را با شراب و موسیقی جشن بگیرند. از آن پس کلمه‌ی شید را که به معنای تابناک است به آخر اسم جم افزودند و نام او جمشید شد.

در نوروز نامه منسوب به خیام آمده است: (۱۰۱) "پس درین روز که یاد کردیم جمشید جشن ساخت و نوروزش نام نهادند."

کنت ژوزف آرتور دوگوبینو که به عنوان شارژ دافر سفارت فرانسه از ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ در ایران بود و درباره‌ی تاریخ ایران تحقیقاتی کرده، در کتاب تاریخ ایرانیان، درباره‌ی نوروز و منسوب بودنش به جمشید چنین نوشته است: (۱۰۲) "..... من پرده‌ی تشکیلات مملکت داری جمشیدیان را ناقص خواهم گذارد، اگر فراموش کنم که عید نوروز که این مایه پیش ایرانیان هر دوره عزیز بوده و هست از یادگارهای همان عصر و دوره است. این روز را برای تجلیل روز اول سال مقرر داشتند و آن روزی است که شمس داخل برج حمل می‌شود. روایات و اخبار می‌گویند که در آن روز جم درخشان در وسط قصر خود روی تخت عالی مجلی جلوس می‌کرد و نفیس‌ترین لباس‌های خود را می‌پوشید و سلاح درخشنده بر خود می‌آراست. احجار نفیسه در هیکل و اطراف او موج می‌زدند. رجال بزرگ مملکت هم غرق زینت بودند، آمده و هدایا و تبریکات به پادشاه تقدیم می‌داشتند. و مردمان طبقات مختلف گروه گروه می‌آمدند و در شادی و جشن سهیم می‌شدند....."

با توجه به مطالبی که آورده شد چنین استنباط می‌شود که در تاریخ اساطیری یا افسانه‌ی ایران، آغاز و تأسیس "روز سال" یا نوروز به جمشید پیشدادی نسبت داده شده است. جمشیدی که به عقیده‌ی بسیاری از محققان، اولین پادشاه قوم ایرانی بوده است. و چنان که از اسم و صفات او و روایات دیگر برمی‌آید به احتمال، همان، ایزد خورشید اقوام هندو ایرانی است (۱۰۳). عنصری نیز در انتساب نوروز به جمشید گفته است:

نوروز بزرگ آمد، آرایش عالم، میراث به نزدیک ملوک عجم از جم.

۲۱- روز سال و سنت‌های کهن

همان طور که در روایات فوق بارها اشاره شد برگزار ساختن روز سال یا نوروز به زعم ایرانیان، پیوسته همراه با آداب و سنن مخصوص بوده است. در مطالعه می‌توان شباهتی میان آداب به نوروز و سنت‌های بسیار کهن اقوام دیگر در مورد روز سالشان مشاهده کرد. البته نباید آداب نوروزی ایرانی را تقلیدی از دیگران دانست، زیرا بای‌گیری و پژوهش، معلوم می‌شود، که انگیزه‌ی نهانی و واقعی

۱۰۱- نوروز نامه، منسوب به عمر خیام نیشابوری. تصحیح مجتبی مینوی. ص ۸

۱۰۲- تاریخ ایرانیان. کنت ژوزف آرتور دو گوبینو. ترجمه‌ی ابوتراب خواجه نوریان (ناظم الدوله). چاپ سال ۱۳۲۶. جلد ۱. ص ۱۳۱

۱۰۳- کریستن سن درباره‌ی جمشید پیشدادی و مقایسه و تطبیق او با "یما" ی هندی مطالعه‌ی فراوان کرده است. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر. ک. "انواع اولین انسان و اولین پادشاه در تاریخ داستانی ایرانیان" ج ۱.

نزد همه یکی بوده است. این موضوع نه تنها در مورد آداب محصول روز سال یاسر سال در میان همه صادق است، بلکه میان دیگر معتقدات بشری در گوشه‌های دور افتاده‌ی جهان نیز تشابه و تقارن به چشم می‌خورد. کتاب عظیم "ترک‌هی زرین" اثر ارجمند سرجمز جورج فریزر Sir James George Frazer دانشمند نامدار انگلیسی مشحون از مثال‌های فراوان در باره تشابهات اعتقادات بشری در جوامع دور از یکدیگر است. بدیهی است میان ملت‌هایی که در جوار یکدیگر زندگی می‌کنند، ناگزیر روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی برقرار می‌شود. و فرهنگ اجتماعی، سنت‌ها و معتقدات ایشان بر یکدیگر سایه می‌افکند. این پذیرش و در خود جذب کردن اعتقاد و اندیشه‌های دیگران نیز به سبب همانندی، انگیزه‌ی نهانی آنهاست. در واقع در جشن روز سال، که از معتقدات و سنن بسیار قدیمی است، از ایزدان و خدایان باروری زمین، به موقع آمدن باران، محصول فراوان، باردار شدن گله و رمه، سالی بدون آفت و مرض، سرشار از نعمت و وفور و سلامت را خواستار می‌شدند. و این خواست‌ها را بنا بر اصولی که مبنائی جادوئی داشته و از سوئی نیز به خدایان مربوط می‌شده و جنبه تقدس هم داشت، با مراسم ویژه‌ی التماس می‌کردند. از آن‌جا که آرزوها و خواست‌ها در میان همه‌ی جوامع کمابیش یکسان بود تشابه و شاید در برخی از موارد تواردی در میان سنت‌ها به چشم می‌خورد که نمی‌توان یکی را بردیگری ارجحیت داد و یا نامحترم شمرد.

پیش از آن که به وصف مراسم مخصوص روز سال، نوروز، و آداب آن نزد ایرانیان بپردازم به اختصار به سنت‌های مشابه در میان ملل قدیمی که هم‌جوار ایرانیان بودند و سپس در خود ایشان هضم شدند اشاره می‌کنم تا با شناخت آن سنت‌ها به معنای واقعی و در عین حال زیبایی و شکوهمندی سنت‌های خودمان پی ببریم.

۲۲- آئین روز سال نزد بابلی‌ها

کریستن سن در کتاب انواع اولین انسان و اولین پادشاه در تاریخ داستانی ایرانیان، جلد دوم، می‌نویسد: (۱۰۴) "در اعصار بسیار دیرین، بابلی‌ها جشنی می‌گرفتند که آن را روز سال می‌خواندند. این روز اغلب در اعتدال ربیعی واقع می‌شد. این جشن به مناسبت آغاز بهار و بیداری طبیعت بعد از سکون و خواب زمستانی بود. یکی از جشن‌های بابلی‌ها که تحت عنوان زاکموک Zagmuk شناخته می‌شد از عهد پادشاه لاگاس به نام (گودما) Gudea در حدود ۲۳۴۰ سال پیش از میلاد باقی مانده بود. ولی البته جشن زاکموکی که ما می‌شناسیم، همان است که در نوشته‌های دوران جدید بابلی به آن اشاره رفته است. این جشن شامل یازده روز اول ماه نیسان، که ماه اول سال بود، تقریباً اواسط ماه مارس شروع می‌شد، اعتدال ربیعی هم طی این مدت قرار می‌گرفت. جشن زاکموک به احترام خدای بزرگ مردوک بود و در مرکز معبد مردوک که در بابل به معبد

"ازاگیلا" Ezagila معروف بود، انجام می‌شد. تصور می‌کردند که در روز سال، همه‌ی خدایان تحت ریاست مردوک گرد می‌آیند تا سرنوشت سال آینده و علی‌الخصوص مسایل مربوط به پادشاه را معین کنند. پادشاه مکلف بود در هر سال به هنگام اعیاد زاگموک با خدایان به وسیله‌ی به دست گرفتن دست مجسمه‌ی مردوک تجدید عهد کند."

کورش شاهنشاه هخامنشی نیز وقتی بابل را فتح کرد همین رسم را رعایت نمود. گریشمن نوشته است: (۱۰۵) "کورش عنوان شاه بابل، شاه کشورها را به خود داد و به هنگام جشن سال نو، به تقلید سلاطین بابل، دست خدای بعل را لمس کرد و بدین وجه جلوس سلسله‌ی جدید پادشاهان بابل را رسمیت بخشید."

کریستن سن به نقل از کوسمولوژی جنسن نوشته است: (۱۰۶) در متنی که از بخت‌النصر باقی مانده است بخت‌النصر می‌گوید: "در سفر هشتم یا یازدهم زاگموک، خدای زمین و آسمان، سرنوشت و حوادث مربوط به حیات بشر را، در برابر خدایان دیگر که در حضورش به حال تواضع و فروتنی می‌ایستند و با عبودیت او را احترام می‌گذارند، معین خواهد کرد."

۲۳- مراسم روز سال نرد یزیدی‌ها

مراسمی شبیه همین سنت بابلی نزد قوم دیگری که آنها را یزیدی یا شیطان پرست می‌خوانند انجام می‌شود. کریستن سن در باره‌ی این قوم و مراسم آنها نوشته

۱۰۵- ایران از آغاز تا اسلام. گیشمن، ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۱۲۲ در History of The Persian Empire تألیف Olmstead ص ۳۶ در مورد رسم سال نو و بزرگداشت آن در بابل چنین آورده است: " و از اگیلا، معبد بزرگ مردوک در بابل به نحو با شکوهی مرمت شد و جشن سال نو که آغاز آن ۳۱ مارس ۵۵۵ پیش از میلاد بود، با جلال و جبروت برگزار شد و نابو - ناید Nabu - Naid نقشی را که پادشاه می‌بایست ایفا کند بر عهده گرفت. او دست‌های مردوک را بدست گرفت و بار دیگر پادشاه قانونی اعلام شد. " اگر پادشاه در مراسم حضور نمی‌یافت جشن سال نو حذف می‌شد. در همان منبع درص ۳۸ آمده است: " . . . در آن سال‌ها (۵۴۵ - ۵۴۹) پیش از میلاد پادشاه به بابل و معبد از اگیلا نیامد و از اینرو مراسم جشن سال نو حذف شد. " این مراسم بعد از تسخیر بابل به دست هخامنشیان همچنان مراعات می‌شد. در همان منبع ص ۸۶ آمده است: " پیش از آن که سال نو آغاز شود، کورش به اکباتان بازگشت و کمبوجیه را به عنوان نماینده شخص خود باقی گذاشت تا وظایفی را که پادشاه می‌بایست در مراسم سال نو به جای آورد انجام دهد. . . . وقتی که کمبوجیه دست‌های نابو را در دست گرفت خدا (نابو) عصای پادشاهی و مقبولیت در درگاه خداوندی را به او عطا کرد. " این مراسم همچنان بر همان سنت برگزار میشد تا زمان شاهنشاهی خشایارشا. باز در همان منبع ص ۲۳۷ آمده است: " مجسمه طلائی بل مردوک Bel - Marduk به امر خشایارشا ذوب شد و کاهن اعظم او را کشتند و دیگر لازم نبود که با در دست گرفتن دست مردوک در مراسم سال نو سلطنت او قانونی اعلام شود."

۱۰۶- رتور کریستن سن در (انواع اولین انسان و اولین پادشاه در تاریخ داستانی ایرانیان) ج ۲، ص ۱۳۹ به نقل از: Kosmologie: By Jensen. P. 985

است: (۱۰۷) "یزیدی‌ها قوم عجیبی هستند که در مناطق کردنشین وارمنی‌نشین بسر می‌برند و نزد مسلمانان به "شیطان پرست" معروف هستند. سایه‌ای از بقایای اعتقادات کهنه‌ی آسیای نزدیک در سنت‌های ایشان مشاهده می‌شود. اینان روز سال را "رسال" و یا "سریسال" می‌خوانند. در این روز سنج به هم نمی‌زنند چون به اعتقاد ایشان خدا بر اریکه فرمانروایی خود می‌نشیند و گرد او پیامبران و نزدیکان (= ارباب انواع) می‌ایستند و خدا ایشان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: "من در میان شادی و نعمت به زمین فرود آمدم". آنان همه به پا ایستاده و در حضور خدا شادی می‌کنند. کسانی که صدقه می‌خواهند دست‌ها را پیش می‌برند. در این روز خداوند و کسانی که نزد او هستند جریان آینده را معین می‌کنند و خدای اعلی به خدایی که به زمین نزول اجلال کرده است جوازی می‌دهد و در اختیار او قدرتی می‌گذارد تا آنچه را که می‌خواهد بتواند عملی سازد. طی این سفر میمون، خداوند (غرض خداوندی است که برای انجام این مراسم از آسمان نزول کرده به زمین آمده است.) برای یکی خود می‌نشیند و همه‌ی رؤ‌سای خانواده‌ها و همه کاهنان و کسانی که حضور یافته‌اند گرد او جمع می‌شوند و چون مجمع به خوبی پر شد و همه حاضر شدند خدا به این نحو شروع به سخن گفتن می‌کند: "گوش کنید، دوستان و عزیزان من، من زمین را با خوبی‌ها و بانی‌ها غنی می‌سازم." و وقتی این را می‌گفت، همه‌ی حاضران برخاسته، در حضور خدا و به افتخار او جشنی بر پا می‌سازند. سپس خداوند زمین و آنچه را که روی آن بتوان یافت به حاضران می‌بخشد و بعد اجازه نامه‌ای پیش می‌آورند و خدا آن را مهر و امضاء می‌کند و همه‌ی حاضران پای آن نشان می‌گذارند. سپس خداوند اذن می‌دهد تا حاضران به کارهایشان باز گردند و به همه اعلام می‌دارد: "من زمین و آنچه را که بتوان در آن یافت برای یکسال به شما دادم و هر کاری که می‌خواهید با آن بکنید." خدا پس از این اعلام از جابر می‌خیزد و نگاهی به چهارگوشه جهان می‌افکند و کاستی‌های انسان‌ها را، در آنچه مربوط به پرهیزکاری و اعمال نیک باشد، مشاهده کرده می‌گوید: "خداوند از شادی و نماز و روزه‌ی شما و از تعالیم به‌شیوه‌ی مسیحی‌ها و یهودی‌ها و مسلمانان هیچ خشنودی نمی‌یابد. ولی خدای مهربان اعمال نیک و پرهیزکاری را دوست دارد و برای همین است که ما پرهیزکاری را از نماز و روزه بیشتر دوست داریم." این مراسم کمابیش شبیه به مراسم بابلی‌ها در عید زاگموک است ولی آنچه سنت یزیدی‌ها را مشخص می‌سازد آن است که در این روز یزیدی‌ها به خاطر ارواح درگذشتگان بین مردم گوشت تقسیم می‌کنند و روی مقابر امواتشان غذا می‌گذارند."

در مورد تشابه این سنت در اجتماعی دورتر باید گفت که "همین کار را در روزهای آخر سال، رومی‌ها در جشن فرالیا Feralia انجام می‌دادند." کریستن سن معتقد است (۱۰۸) شاید بتوان موضوع گردآمدن خدایان به عقیده‌ی بابلی‌ها

و یزیدی‌ها را در جشن مخصوص روز سال با آنچه در فصل دوم وندیداد ذکر شده است که "ایرانیان تحت ریاست اهورامزدا گردآمدند و جمشید اعتدال ربیعی را به اهورمزدا هدیه کرد." مقایسه نمود. علی‌الخصوص که به قول ابوریحان بیرونی، سرنوشت زرتشت (= فروهر زرتشت) در نوروز با اهورامزدا پنهانی ملاقات کرد و سرنوشت‌های خوشبخت به مردمان داده شد. و به قول قزوینی در روز اول فروردین که نام خدا (اهورمزدا) را بر خود دارد ایرانیان معتقد هستند سرنوشت‌های نیک و شاد میان مردم زمین تقسیم می‌شود و خیر و شر در این روز پخش می‌گردد. در اینجا می‌توان تشابهی مابین عقاید ایرانیان و عقاید بابلی‌های قدیم در عید زاگموک و یزیدی‌ها مشاهده کرد.

باوصفی که گذشت می‌توان استنباط کرد که جشن روز سال و سنت مربوط به آن در حقیقت جنبه‌ی دینی می‌داشت و انگیزه پنهانی آن تقاضای باروری زمین و دارا بودن سالی خوب بدون آفت، مرض و سرشار از فراوانی و نعمت بوده است.

۲۴- آئین نوروزی در ایران باستان

از مراسم سال نو (= نوروز) در زمان هخامنشیان اطلاعات مبسوطی در دست نیست. ولی در پرتو تحقیقات اخیر و اکتشافات باستان شناسی، نتایج بدست آمده است که تاحدی این موضوع را روشن می‌سازد. مثلاً می‌دانیم که در زمان هخامنشیان، پیش از رواج دین زرتشت، (۱۰۹) "در روز سال اسب نسایی به افتخار او (= مهر) قربانی می‌شد و آن اسبان نماینده‌ی اسب‌های سفید گردونه خورشیدی او بودند." و یا اینکه می‌دانیم پادشاه می‌بایستی هر تقاضائی را در مراسم جشن روز سال (= نوروز) بپذیرد: (۱۱۰) "..... و ملکه که خشمگین شده بود، مادر او را مسئول این نیرنگ می‌دانست. از این رو در جشن روز سال که پادشاه می‌بایستی هر تقاضائی را بپذیرد، خواهش کرد تاجان همسر ماسیستر Masists را در اختیار داشته باشد."

بنا به آنچه محققان اخیراً معلوم کرده‌اند، تخت جمشید در زمان هخامنشیان پایتخت سیاسی شاهنشاهی ایران نبوده بلکه به عقیده‌ی شادروان پوپ، مرکز ملیت، معنویت و روحانیت ایرانیان به شمار می‌رفته است. و کسی را که از زمره‌ی خانواده‌ی ایرانی محسوب نمی‌شد به آن راهی نبود، علی‌الخصوص آن که تشریفات مربوط به نوروز طی مراسمی که جنبه‌ی دینی و نیایش نیز داشت همیشه در تخت جمشید برگزار می‌شد. دکترالمستد Olmstead ضمن توضیح حجاری دیواره‌های تخت جمشید می‌نویسد: (۱۱۱) "..... همه با خود گل که مناسب با جشن نوروز است می‌بردند....." و باز همین محقق در توضیح قسمت دیگر از

۱۰۹- History of The Persian Empire. Olmstead. P. 25

بهرتر است بدانیم "نسا" ناحیه‌ای بود در دشت‌های ماد

۱۱۰- History of The Persian Empire. Olmstead. P. 267

۱۱۱- History of The Persian Empire. Olmstead. P. 180

حجاری‌های تخت جمشید و آمدن نمایندگان ملت ایران می‌نویسد: (۱۱۲) "... همه‌ی آن آمادگی‌ها فقط به یک معنی بود. صف سربازان، درباریان، و ملت‌های تابع برای تهنیت گفتن به سرورشان در روز عید سال بود." و در دنباله‌ی همین موضوع جای دیگر می‌نویسد: (۱۱۳) "در تخت جمشید ما صفوف پرشکوه ملل تابع را می‌بینیم که در جشن سال نو برای داریوش و خشایارشا هدایائی می‌برند." شاهنشاه ایران بنا به اعتقادی بسیار قدیمی باغبان درخت زندگی بود. در این مورد گریشمن در ایران از آغاز تا اسلام (۱۱۴) درباره‌ی هنر ایرانی به تصویر درخت زندگی در طاق بستان اشاره می‌کند. نماد درخت زندگی یکی به صورت نخل در نخلستانی در بابل بود و دیگری به صورت یک درخت سرو که اطرافش را تاکی عظیم فرا گرفته بود و از زر ساخته شده، و با انواع جواهرات و سنگ‌های قیمتی زینت یافته بود، در خوابگاه شاهنشاه در تخت جمشید قرار داشت، که آن را اسکندر مقدونی تاراج کرد. شاهنشاه ایران بنا به همان اعتقاد کهن به عنوان باغبان درخت زندگی، مسئولیت درخواست باروری زمین و نزول به موقع باران، زیاد شدن گله‌ها، و به دور داشتن آفت و مرض، سعادت و سلامت ملت خود را از خداوند به عهده می‌داشت. و این تقاضا و درخواست را در مراسم روز سال، یعنی نوروز، به جای می‌آورد. شادروان پرفسور پوپ، ضمن توضیح درباره‌ی معماری تخت جمشید، چنین نوشته‌است: (۱۱۵) "حاشیه‌های تزئینی تخت جمشید (= پرسپولیس) بدان منظور ساخته شد تا دو مفهوم را برسانند، یکی تصویری در توافق با آئین و رسوم است که حرکت جمعی و پرستایش هدیه‌برانی که ثروت شاهنشاهی ایران را به تخت جمشید می‌آوردن نشان می‌دهد ولی معنی دیگر و مهم تر آن، این است که امیدها و نیازمندی‌های شاهنشاهی را به خداوند نشان دهند. یعنی به خداوند نشان دهند که، از این قبیل هدایا که پیشکش می‌کنیم به مقدار بیشتر برای سال آتی خواستار هستیم و این به صورت فهرستی تصویری از دام‌های اصیل و گرانبها، اسب‌های نجیب، شراب، ظروف سنگین و مجلل مفرغی و طلایی، حیوانات اهلی، پوست‌های نرم، بافتنی‌ها، گردونه‌ویک اریکه بود که خود نمونه‌ی آشکار از خوشبختی و ترقی روزافزون بود. حرکت جمعی به همان ترتیب، هزاران سال در مراسم جشن نوروزی (حتی امروز هم که بزرگترین تعطیل سال است و هنگام آن آغاز انقلاب موسمی، شروع بهار، است یعنی موقعی که نیایش و استدعا باید به نحو مؤثری انجام شود) برگزار شده‌است. در زمان هخامنشیان نمایندگان مردم از سراسر کشور جمع می‌شدند و با امیدهایی که برای سال نو می‌داشتند، به سرور و شادی می‌پرداختند. و اعتقاد و پیوستگی خود را به پادشاهشان (بالقب پدر که واقعاً او را به این عنوان می‌خواندند) ابراز می‌داشتند، و در همان زمان تعاون خداوند و پادشاه را برای تداوم خوشبختی و روزافزونی مسئلت می‌کردند. معتقد بودند که تغییرات پیوسته و منظم موسم را نمی‌شود بدیهی پنداشت و هر قصوری در نتیجه‌ی تصادف یا

History of The Persian Empire. Olmstead P. 275 —۱۱۲

History of The Persian Empire. Olmstead. P. 298 —۱۱۳

۱۱۴- ایران از آغاز تا اسلام. گریشمن. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۳۳۹

Persian Architecture Prof. A. U. Pope P.38 —۱۱۵

سهل‌انگاری در انجام آئین برای کسب حمایت خداوند و پادشاه می‌تواند برای همه‌ی اجتماع مصیبت به بارآورد و حیات را به‌انجام آن مراسم وابسته می‌دانستند و ایمان داشتند که در آن روز، همه‌ی امیدها به التجاء و دعای همگانی برای محصول آینده به خاصیت آن عبادت‌جمعی منوط می‌شود. شاید به احتمال برای انجام این مراسم مجلل و عظیم بوده که تخت‌جمشید (= پرسپولیس) ساخته و مختص شد. چون شکوهمندی و عظمت آن (= تخت جمشید) شایستگی توجه قدرت‌های آسمانی را داشت، زیرا یک جای مناسب برای دعا و التجا به معنای مستجاب شدن آن دعا به سود همه‌ی شاهنشاهی می‌بود.

با این وصف می‌توان گفت که این مراسم روز سال، نوروز، در زمان هخامنشیان با جلال و جبروت و شکوهمندی هرچه تمام‌تر و بی‌گمان با آئین‌های مخصوص و سرودخوانی و جشن و سرور توأم بوده است و معتقدات دین زرتشت نیز به آن جنبه‌ی قدوسیت می‌بخشید.

در ادبیات پهلوی آمده است: (۱۱۶) "زرتشت سه بار با هوو Hvôv (۱۱۷) نزدیک شد و هر بار نطفه‌ای از او به زمین افتاد. این سه نطفه تحت مراقبت ایزد آناهیتا Anahita در دریاچه‌ی کسوه Kasva (که آن را بارژه = هامون تطبیق کرده‌اند) نهاده شد. در آن جا کوهی است به نام "کوه خدا" که جایگاه گروهی از پارسیان است. هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب تنی به دریاچه مزبور می‌فرستند، زیرا زرتشت به ایشان گفته است که از دختران ایشان اوشیدر Oshedar و اوشیدرماه Oshedar - Mah و سوشیانت Sosiyant (موعودان سه گانه ی زرتشت) بوجود خواهند آمد. "می‌بینیم که نوروز شأن و عزتی فوق‌العاده داشته و در آئین مزدیسنا شاید به عزت ایام قدر مسلم‌نان باشد. کما اینکه درباره‌ی قدر و شأن نوروز، بیرونی نوشته است: "دانشمندان ایران می‌گویند که در نوروز ساعتی یافت می‌شود که در آن ساعت سپهر پیروز، ارواح را برای ایجاد خلقت به‌گردش درآورد."

از مراسمی که به هنگام نوروز در دربار هخامنشیان و اشکانیان برگزار می‌شد، اطلاعات مبسوط و دقیقی در دست نیست. ولی خوشبختانه از عصر ساسانیان اطلاعات فراوان و گرانبهای باقی‌مانده است. از این رو می‌توان حدس زد که مراسمی کمابیش متشابه در دورانی که بلاواسطه پیش از ساسانیان بوده یعنی، دوران اشکانیان، نیز رایج بود که از جزئیات و مختصات آن خبری در دست نیست.

۲۵- سنت‌های روز سال در میان ملل باستانی - فنیقی‌ها

پیش از آن که به وصف آئین مربوط به روز سال، در زمان ساسانیان بپردازم

۱۱۶- برهان قاطع. تصحیح دکتر محمد معین ج. ۴ ص. ۲۹۱۱. ذیل نویسی به نقل از Etudes Iraniennes. Darmesteter. V. II. P. 208 - 209

۱۱۷- هوو یا هوگوی Hvogvi زن زرتشت است. او دختر مزشوشتر، برادر جاماسب، وزیر خردمند گشتاسب است.

ناگزیر می بینم که به چند رسم و آئین که در میان ملت های دیگر باستانی معمول بوده است و آغاز برخی از این آئین ها در تاریکی های تاریخ جای دارد اشاره کنم ، تا جایی برای قیاس داشته باشیم .

یکی از رسوم بسیار کهن که در میان فنیقی ها و سپس یونانی ها و سراسر مهاجرنشین های یونانی در حوزه ی مدیریتانه معمول بوده ، مراسم مربوط به آدونیس Adonis می باشد . همان آدونیس زیبایی که گنجینه ی ادبیات و هنر و نقاشی جهان را از خود مشحون کرده است . آدونیس در اساطیر کلاسیک ، جوانی بسیار رعنا و زیبا بود که آفرودیت (الاهی زیبایی و عشق) به او عشق می ورزید . زندگانی آدونیس به اختصار و به گونه یی که آپلودوروس (۱۱۸) روایت کرده چنین است که : آفرودیت روزی سمیرنا Semirna دختر تنیاس Theias پادشاه سوریرا افسون کرده او را به عشقی غیر طبیعی نسبت به پدر خود گرفتار می سازد و در عین حال تنیاس را نیز درباره ی هویت دختر فریب می دهد . در نتیجه ی عشق ورزیدن ، سمیرنا از پدرش باردار می شود . تنیاس زود از کاری که کرده با خبر شده ، درصدد قتل دخترش برمی آید و او را تعقیب می کند . ولی خدایان نسبت به سمیرنا رحم آورده ، او را به صورت درختی به همان نام سمیرنا (= Myrrk یا مرمکی Morre-Makki) در می آورند . پس از گذشتن ده ماه آن درخت شکافته شد و پسری از آن بیرون آمد که همان آدونیس زیبا باشد . آفرودیت چون زیبایی کودک را دید دل به او می بندد و سپس آدونیس را در صندوقی گذارده نگاه داری و پرورشش را به پرسفونه Persephones (۱۱۹) می سپارد . پرسفونه نیز دل به آدونیس می بازد و وقتی آفرودیت او را باز می طلبد ، پرسفونه ، آدونیس را پس نمی دهد . نقایق ایجاد می شود تا آنکه زئوس خدای خدایان پادریان گذارده ، مقرر می سازد ، آدونیس یک سوم سال را با آفرودیت و یک سوم سال را با پرسفونه بگذراند و یک سوم باقیمانده را به نحو دلخواه خود بسربرد اووید Ovid (۱۲۰) شاعر معروف و باستانی روم نوشته است که آدونیس را در شکار گرازان از پادر آوردند . از این رو در بسیاری از نواحی اروپا ، آدونیس علی رغم شخصیتش به عنوان روح نباتات ، به صورت یک گراز تجسم داده می شود . و باز گفته می شود که نمونه ی دیگر آدونیس همان هیپولیت Hiypolitus رعنا و پرهیزکار است که اسبان گردونه ی او را کشیده و می کشند و دیانا که مهر او را در دل داشت ، هیپولیت را احیاء کرده و به بیشه ی نمی Nemi در ایتالیا می برد و پنهان می سازد و پرستاری او را به دوشیزگان می سپارد (۱۲۱) . روایات

۱۱۸- آپلودوروس Appollodorus متولد سال ۱۸۰ پیش از میلاد . دانشمند یونانی است که نظریاتش درباره ی هر یک بسیار معروف و مهم است .
۱۱۹- پرسفونه . در اساطیر یونان ، دختر " زادش " و " دمتر " است که سپس همسر هدیس (Hades) خدای عالم دوزخ می شود . هدیس سپس به او اذن می دهد تا دو سوم سال را با مادرش دمتر بگذراند . در ادبیات اورفیک Orphic او را الهی طبیعت دانسته اند .

۱۲۰- پوبلیوس اوید Publius Ovidus شاعر معروف و توانای روم (متولد ۴۳ پیش از میلاد و متوفی به سال ۱۶ میلادی) . سراینده منظومه زیبا و معروف " مسخ " Methamorphoses

The Golden Bough. J. G. Frazer. Chapter I P. 9

-۱۲۱

گوناگون بسیار دیگر نیز درباره‌ی آدونیس نقل شده است. نام آدونیس ریشه‌ی فنیقی دارد و به معنای " سرورمن " یا " خداوندگارمن " است. مراسمی برای آدونیس در فنیقیه برپا می‌شد. مردم معتقد بودند که او هر سال به وطن خود باز می‌گردد و باز زخمی مهلک برمی‌دارد و آن وقت آب‌ها همه به رنگ خون درمی‌آیند. به یاد آدونیس در اعصار کهن در بیبلوس Biblus و از قرن پنجم پیش از میلاد به بعد در نواحی مختلف یونان و مهاجرنشین‌های یونانی در حوزه‌ی مدیترانه جشن‌هایی برگزار می‌شد. موضوع اصلی این جشن‌ها مرگ و رستاخیز آدونیس و سوگواری بر او بوده است. سرانجام و آخر مراسم هیکلی از اومی ساختند و با گل و گیاه می‌پوشانیدند و آن را به دریا و یا به چشمه آب روانی می‌انداختند. (۱۲۲) اکثر محققان معتقدند که آدونیس یک روح نباتی است که مرگ و بازگشت او به زندگی معرف خواب طبیعت در زمستان و احیای آن در بهار است. آدونیس از درخت مرمری به دنیا آمد و مردم روغن آن درخت را در جشن مربوط به روز سال که اول اعتدال ربیعی بود بکار می‌بردند و آفرودیت که در عین حال الهه‌ی نباتات نیز هست بدو عشق می‌ورزید. یکی از مشخصات جشن‌های آدونیس که در آغاز بهار انجام می‌شد، آن بود که در ظرف‌هایی گلدان مانند، بذره‌های سبزه می‌افشاندند و سبز می‌کردند. (این رسم هنوز بین مسیحیان قبرس معمول است). مراقبت آن سبزه و آب پاشیدن به آن مخصوص دوشیزگان بود. این ظرف‌های سبزه را باغ‌های آدونیس می‌نامیدند. سپس مردم چند روز به سوگواری می‌نشستند و بعد این سبزه‌ها را به دریا یا چشمه‌های آب روان می‌انداختند. غرض اصلی از این تشریفات تحریک باروری زمین و رشد نباتات بود و مقصود از به آب انداختن سبزی‌ها و هیکل آدونیس تأمین باران بود.

۲۶- افسانه‌ی تموز و ایشтар و سنت بابلی‌ها

داستان آدونیس فنیقی‌ها بسیار شبیه به داستان تموز Tammuz و ایشطار Ishtar بابلی‌هاست. به طور خلاصه آنکه ایشطار، الهه‌ی عشق، به تموز، خداوند خرمن یا برداشت محصول، دل می‌بازد و چون تموز به عشق ایشطار بی‌اعتنا می‌ماند، ایشطار او را هلاک کرده، در زیرزمین به جهان مردگان می‌فرستد. لیکن بعد ایشطار از کار خود پشیمان شده به گریه و زاری می‌نشیند و سپس در آغاز اعتدال ربیعی، یعنی اول بهار، به جهان مردگان در زیر زمین رفته تموز را بازمی‌آورد. مردم بابل هر سال مرگ تموز را ماتم می‌گرفتند و آئین اندوهبار مفصلی نیز برگزار می‌کردند. و برای بازگشت او جشن می‌گرفتند و به شادی می‌نشستند.

۲۷- افسانه‌ی سیبل و آتیس و سنت مردم فریگیه

دو افسانه‌ی آدونیس، تموز و ایشطار، به افسانه‌ی سیبل Cybel و آتیس Attis مردم فریگیه که سپس در یونان شایع شد و از آنجا روایت شده است، شباهت بسیار دارد.

خلاصه‌ی افسانه آن است که آتیس، جوان بسیار زیبا و رعنا و معشوق سیبل الاهی زمین بود: سیبل به آتیس عشق شدیدی می‌ورزید و از او قول گرفته بود که هرگز ازدواج نکند. لیکن آتیس پیمان شکنی کرده و دختر الاهی رودخانه زانگاریوس Zangarius را به زنی گرفت. سیبل از این بدعه‌ی دشمنی می‌شود و ضربه‌ای به آتیس وارد می‌آورد و او را دیوانه می‌کند. آتیس در پی خبری به دریدن خود می‌پردازد و چون به خود می‌آید قصد خودکشی می‌کند. سیبل به هراس افتاده و او را به صورت یک درخت صنوبر درمی‌آورد. از آن پس در آغاز بهار مردم مراسمی پنج‌روزه برگزار کرده صنوبری را کفن پوشانیده، به کوچه و بازار می‌بردند و برای آتیس گریه و زاری می‌کردند و سپس رقص‌هایی می‌نمودند و روز آخر را به شادی و استراحت می‌گذرانیدند. و این به معنای رستاخیز آتیس بود.

در رم نیز مراسم مربوط به رستاخیز آتیس جشن هیلاریا Hilaria بود که موقع آن ۲۵ مارس بود و آن روز را آغاز اعتدال ربیعی می‌دانستند. (۱۲۳)

۲۸- مرگ سیاوش و سنت مربوط بدان در ایران باستان

در توجه به این مراسم می‌بینیم که همه مربوط به احیای زمین پس از خواب زمستانی و بارور ساختن آن و طلب آب (= باران) بوده است و همه در آغاز بهار انجام می‌شد. مراسمی همانند با زمینه‌ی داستانی نسبتاً مشابه نیز در ایران برگزار می‌شد. و آن داستان مربوط به سیاوش است که در ماوراءالنهر به نحو جالبی صورت می‌گرفت. ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی در تاریخ بخارای خود می‌نویسد: (۱۲۴) ".... آن را دروازه غوریان خوانند. او (= سیاوش) را آنجا دفن کردند و مغان بخارا به این سبب آن جا را عزیز دارند. و هر سال هر مردی آن جا یکی خروس بکشد، پیش از برآمدن آفتاب روز نوروز و مردم بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست. چنان که درهمه‌ی ولایت‌ها معروف است و مطربان آن را سرود ساخته و می‌گویند و قولان آن را گریستن مغان خوانند." و باز در همان تاریخ بخارا آمده است: (۱۲۵) "واهل بخارا را برکشتن سیاوش سرودهای عجیب است و مطربان آن سرودها کین سیاوش گویند و محمدبن جعفر گوید از این تاریخ سه هزار سال است."

این ندبه و زاری بر مرگ سیاوش می‌بایستی از ادواری پیش از رواج دین زرتشتی در ایران معمول بوده باشد زیرا چنین سوک گرفتن خلاف دستورهای دینی زرتشتی بوده است. در اردویرافنامه چنین اندرز داده می‌شود: (۱۲۶) "به اهل عالم بگوی تا درگیتی هستند شیون و مویه و گریستن برخلاف حکم دین نکنید. چه همان اندازه بدی و سختی به روان در گذشتگان می‌رسانید." پس این آئین به باورهای کهن‌تر از عهد اردویراف مربوط می‌شود، دورانی که مردم

۱۲۳- گریستن سن ج ۲ ص ۱۴۱ T. P. H. P. R. D. H. L. I.

۱۲۴- تاریخ بخارا (مزارات بخارا). ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی. ص ۲۸

۱۲۵- تاریخ بخارا (مزارات بخارا). ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی. ص ۲۵

۱۲۶- اردویرافنامه. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۱۶. فقره‌ی ۱۶

برمرگ فجیع سیاوش جوان و زیبا که چون خورش روی زمین ریخت گیاهی از آن رست، ندبه وزاری می‌کردند.

به ساعت گیاهی از آن خون برست
گیارا دهم من کنونت نشان
که خوانی همی، خون اسیاوشان
فردوسی در شاهنامه آورده است که درختی از خاک و خون سیاوش رویید و آن محل پرستشگه سوگواران مرگ سیاوش بود. (۱۲۷)

زخاکی که خون سیاوش بخورد،
برآمد درختی از آن جایگاه
به ابراندرآمد یکی سبز نرد
زخون سیاوخش فرخنده شاه،
نگاریده بر برگ ها چهرای،
همی بوی مشک‌آید از مهر اوی!
به دی مه، بسان بهاران بدی،
پرستشگه سوگواران بدی

با این وصف می‌توان حدس زد که به احتمال، آئین ده روزه‌ی آخرسال که به ارواح یا فروهرهای درگذشتگان مربوط می‌شود، برای سوک و ماتم سیاوش برگزار می‌شد. با توجه به او و شعری که از فردوسی نقل شد، شباهتی بین گیاه "خون سیاوشان" با درخت "سبزند" با سبزه‌های باغ آدونیس و صنوبر آتیس مشاهده می‌شود. مهرداد بهار، به عقیده‌ی خود، در اساطیر ایران، چنین اظهار نظر کرده است (۱۲۸): "بی‌گمان عزاداری‌های مرسوم در دین زرتشت که در پنجه‌ی دزدیده انجام می‌یابد و به یاد مردگان آئین‌ها برپا دارند، مربوط به داستان سیاوش و درحدهی وسیع‌تر، مربوط به همان عزاداری‌هایی است که برای خدای میرنده و در غرب آسیا برپا می‌داشتند. احتمال دارد که این عزاداری‌های سیاوش با آئین‌های آریایی مربوط به سوکواری برای مردگان نیز تطبیق داده شده‌است و از آن‌جای که فرود آمدن فروهرها بنابه فروردین‌یشت، ظاهراً در آغاز بهار انجام می‌یافته‌است، آئین سوکواری سیاوش با آن ادغام شده نیز از اول تابستان به اول بهار افتاده‌است."

نکته‌ی بسیار جالب از قراری که صادق هدایت آورده، آن است که (۱۲۹): "در مراسم سوکواری نیز درکوه کیلویه زن‌هایی هستند که تصنیف‌های خیلی قدیمی را به آهنگ غمناکی به مناسبت مجلس عزا می‌خوانند و ندبه و مویه می‌کنند، و این عمل را سوسیوش یعنی مرگ سیاوش می‌نامند."

همان‌طور که قبلاً اشاره شد انگیزه‌ی نهانی همه‌ی این سنت‌ها و آئین‌های کهن، بارور ساختن زمین و تحریک رشد گیاهان و تضمین آب کافی (= باران بموقع) به اعتقاد جادویی مربوط بوده و رسم ریختن خون بر زمین هم به منظور تحریک زمین بوده‌است. رادها کریشان در این مورد نوشته‌است (۱۳۰): "در اجتماعات قدیمی و ابتدائی، در پایان هر سال طی مراسمی خدای قبیله را که حیوان یا

۱۲۷- شاهنامه‌ی فردوسی. چاپ امیرکبیر. جلد اول. قسمت بازگشتن کیخسرو به سیاوش گرد

۱۲۸- اساطیر ایران. مهرداد بهار. ص پنجاه و سه و پنجاه و چهار
۱۲۹- نوشته‌های پراکنده‌ی صادق هدایت. "ترانه‌های عامیانه". ص ۳۵۵
۱۳۰- مذهب در شرق و غرب. سروپالی رادها کریشان. ترجمه‌ی امیر فریدون گرکانی. ص ۱۹

انسانی بوده قربانی می‌کردند و خون او را برای تحریک‌زمین و رشد نباتات نثار می‌کردند و گوشت او را برای آن که از کیفیات اختصاصی خدا برخوردار شوند می‌خوردند.

۲۹- آئین نوروزی در دوران ساسانیان

خوشبختانه از سنت‌ها و جشن‌ها و مراسم مخصوص نوروز در زمان ساسانیان اطلاعات کافی در دست است. این جشن‌ها هم در اصل به انگیزه‌ی حاصل‌خیز کردن زمین و امور کشاورزی مربوط بوده است. کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان نوشته است: (۱۳۱) "جشن‌های سالیانه عموماً دارای صورت دهقانی و روستایی بوده به امور کشاورزی بستگی داشت، چون دین رسمی ساسانیان این اعیاد را پذیرفته بود. هنگام اجرای جشن از یک طرف مراسم مذهبی صورت می‌گرفت و از طرف دیگر اعمال خاصی انجام می‌شد. مبداء این اعمال خیر اعتقاد به جادو بود اما رفته رفته مبدل به مراسم عادی گشت و تفریحات عامیانه نیز از هرقبیل در آن وارد شد."

رسوم مربوط به جشن‌ها علی‌الخصوص نوروز بعد از دوران ساسانیان نیز به قوت خود باقی ماندند و حتی در دوران خلافت عباسیان جشن نوروز بر پا می‌شد. ادوارد براون نوشته است: (۱۳۲) "یک سنت قدیمی دیگر ایرانیان که در اوایل دوران عباسیان مجدداً معمول شد جشن سال نو (= نوروز) بود. لیکن همانطور که مرحوم تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایران باستان نوشته است: (۱۳۳) همی آثار و رسوم آغاز بهار و اول سال بهیژکی به اول آذرماه عرفی انتقال یافت و چون دیگر کبیسه‌ای به عمل نمی‌آمد همان جاماند. مانند آب پاشان" که در نوروز مرسوم بود در اول آذرماه مرسوم شد و آن روز را "صب‌الماء" می‌گفتند و نیز اول آذر را "بهار جشن" می‌نامیدند. و حتی مراسم "کوسه‌برنشین" که علامت اول سال بود، در آغاز آن روز واقع می‌شد، و خمسه‌ی مسترقه که علامت آخر سال بود در جلوی آن قرار می‌گرفت."

۳۰- مراسم کوسه‌برنشین

یکی از مراسم قدیمی مربوط به جشن سال روز "نشستن کوسه" یا "کوسه‌برنشین" یا "رکوب الکوسج" بود که مربوط به جشن بهاری و سر آمدن زمستان و آغاز بهار می‌شد. لیکن در زمان عباسیان که مراسم نوروزی ایران بار دیگر معمول شد، آئین کوسه‌برنشین که مختص به اول سال بود، در اول آذرماه انجام می‌شد. در بلوغ الارب در این مورد آمده است: (۱۳۴) "و حکي الزمخشري

۱۳۱- ایران در زمان ساسانیان. آرتور کریستن‌سن. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۱۹۲

۱۳۲- E. G. Browne. "A Literary History of Persia" (Oxf. Press 1956) V.I. Page 259.

۱۳۳- گاه‌شماری در ایران باستان. سید حسن تقی‌زاده. ص ۲۱
۱۳۴- بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب. سید محمود شکر الاتوسی البغدادی جلد اول. ص ۳۴۸.

فی کتاب (ربیع البرار) فی سببه : ان کوسجاً کان یشرّب فی هذه الايام و یطلى بدنه فیها فعلته الفرس . و فی رکوبه یقول الشاعر .

" قدربک الکوسج یا صاح
وانعم بآدرماه عیشاً وخذ
فالتذ بالمزهر و الراح
من لذة العیش بمفتاح "

ابوریحان بیرونی در التفهیم نوشته است : (۱۳۵) " برنشتن کوسه چیست ؟ آذر به روزگار خسروان اول بهار بوده است و به نخستین روز از دی از بهر نان مردی می آمدی کوسه ، نشسته بر خری ، و به دست کلاغی گرفته ، و به باد بزن خویشتن را همی بادزدی ، و زمستان را وداع همی کردی . از مردمان بدان چیزی یافتی و سرمایه باشد از همین کرده اند و ضربیت (به معنای خراج و جزیه) پذیرفته از عامل ، تا هرچ ستاند از بامداد تا نیمروز به ضربیت دهد تا نماز دیگر از بهر خویشتن راستاند . و اگر پس از نماز دیگر بیابندش ، سیلی خورد از هر کسی . "

این رسم که واضح است جشنی بود و ابوریحان آن را " بهار جشن " خوانده است ، به روایات مختلف و با جزئی اختلاف در منابع دیگر نقل شده است . در ربیع المنجمین شرح مفصلی از این جشن آمده است به این قرار که (۱۳۶) : " اول آذرماه رکوب الکوسج است و آن را فارسیان کوسه برنشین گویند و در فرهنگ مذکور است که مجوس درین روز ، مرد کوسه ی مشوه الخلقه را سوار می ساختند و از الوان اطعمه به او می داده اند که تناول نماید و داروهای گرم بر بدنش می مالیده اند و آن شخص را در دست ، مروحه (بادزن) بود خود را باد می زده و از گرما شکایت می کرد و مردمان برف و یخ براو می ریخته اند . و او ، نزد بزرگان می رفته و از هرکس چیزی می ستاده و اگر چیزی به او نمی داده اند از گل و گیاهی که با خود داشته بر جامه ی آن شخص می ریخته و این معنا را شکون داشته بودند و در میان اینان مستمر بود . و بعضی از افاضل متأخرین ذکر کرده اند که پادشاهان عجم درین روز از دکا کین ولایت خود به طریق خراج یک درم می ستانده اند . به این نوع که شخصی کوسه ی یک چشم را بر چهارپایی نشاندی با پنجاه تن از غلامان پادشاه که تابع او بودند در بازار گشتی و کلاغی در یک دست و در دستی دیگر مروحه . و به این سامان از هر دکان یک درم سیم ستاندی . و هرکس که امتناع کردی ، کوسه ی مذکور امر به تاراج دکانش کردی . و او را در آن روز حکم و فرمانروایی بر آن جماعت بودی . از اول روز تا نصف روز ، و هرچ حاصل شدی از پادشاه بودی . و از نصف روز تا آخر روز متعلق به کوسه و غلامان . و بعد از نماز دیگر ، اگر کوسه به نظر بازاریان در آمدی در ضرب و شتم او می کوشیدند و کسی بازخواست نکردی . و این رسم شهرت یافت و غالباً وجه اول به صواب اقرب باشد چه مذکور ساخته که در این روز هر سال ، کوسه این گدایی می کرد . و محقق است که در یک روز به جمع بلدان مالک آن پادشاه نتوانستی رفت . بلکه در یک بلد این شیوه را مرعی داشتی ، و بلندی هرچه معمور باشد ظاهر است . "

برای آنکه بر دگرگونی‌ها و اختلافات کوچک در روایات راجع به این جشن نیز اشاره شود، روایتی را که در دایرةالمعارف ادیان و سنت‌ها، هستینگ Hasting در این مورد آمده است، نقل می‌کنم. (۱۳۷) "مردی کوسه (یا بدون دندان) بر اسبی (یاخری) سوار می‌شد. (دربریخی از روایات این مرد برهنه بود) و در دست بادزنی می‌گرفت و از گرما شکایت می‌کرد. به دنبال او گروهی از خدمتکاران پادشاه یا حاکم به راه می‌افتادند. این شخص در شهر می‌رفت و برای پرتاب کردن گوی برفی و تکه‌های یخ هدفی بشمار می‌رفت. ولی درعین حال غذاهای گرم هم از مردم می‌گرفت. در دست دیگرش کلاغی می‌داشت و بنا به برخی از روایات به جای کلاغ، در آن دست کاسه‌یی سفالین می‌داشت که در آن آب رنگین (= سرخ) بود و به آن گل و کثافات هم می‌افزود. او به کسانی (دکانداران) که به او یک درهم نمی‌دادند، و کوسه آن را حق خود می‌دانست، آب‌دهان می‌انداخت. اگر در پرداختن این درهم اندک تأخیری می‌شد، کوسه حق داشت که همه‌ی اموال دکان را تاراج کند و درهم‌هایی را که کوسه از آغاز حرکت خود تا زمان اولین نماز (ساعت ۷ صبح) جمع می‌کرد می‌بایستی به پادشاه یا حاکم بدهد و آنچه که بین نماز اول و نماز دوم (۱۱ صبح) گرد می‌آورد از آن خودش بود. بعد از نماز دوم احتمال کتک خوردنش می‌رفت و بی‌امان نبود."

در همان دایرةالمعارف محققان بنامی مانند انکتیل دوپرون -Anque til du Perron و فریزر J. G. Frazer و بروکلmann Brockelmann و گرای Gray، بهار جشن یا کوسه‌برنشین ایرانیان را شبیه جشن ساکتا Sacea بابلی قدیم دانسته‌اند. جشن ساکتا را کریستن سن به‌طور خلاصه چنین شرح داده‌است: (۱۳۸) "جشن ساکتا، جشنی بابلی و ایرانی قدیمی است که علمای دیگر مانند بروسوس و استرابون، به آن اشاره کرده‌اند. در این جشن اربابان نقش بندگان و بندگان نقش اربابان را به عهده می‌گیرند. درست به همان نحوی که در زمان گوده‌آ Gudea درجشی به مناسبت تقدیس یک معبد انجام می‌شد. به این قرار که یک نفر محکوم به مرگ را می‌آوردند و او را پادشاه می‌کردند و او مجاز بود هرکاری که میل به انجامش را داشت، بجای آورد و سپس او را می‌کشتند." ... سر جیمز جورج فریزر توضیحی درباره‌ی این جشن ساکتا می‌دهد و می‌گوید: "این جشنی بود که در اجتماعات روستایی برگزار می‌کردند. و آن هم به منظور حاصل‌خیز کردن بذر افشانی‌ها بود. معمولاً" خدای باروری را در شخصی که خود را پادشاه می‌خواند مجسم می‌کردند. آن هم به جای یک پادشاه حقیقی برای یک سال. سپس این شخص را که خود محکوم به مرگ بود، می‌کشتند تا مطمئن شوند که خدا بار دیگر با جوانی تازه، رستاخیز خواهد کرد و این اصل نهانی به‌راه انداختن کارناوال پادشاه بدلی بوده‌است. در اعصار قدیم بجای آوردن این رسم، یعنی برگزار کردن مراسم مربوط به جشن

ساکتا، بیشتر از طرف پادشاهانی که در عین حال وظیفه‌ی کهنات را نیز به عهده داشتند، (کاهن - پادشاه) انجام می‌شد. در دایرةالمعارف ادیان و سنت‌ها آمده است: (۱۳۹) "فریزر معتقد است که ساکتا به زگموک Zgmuk جشن سال تازه‌ی بابلی‌ها مربوط می‌شود و اشاره می‌کند مهم آن است که درزلا Zela در پونتوس Pontus حتا در زمان استرابون هم جشن ساکتا برگزار می‌شد و فرمانروای زلا سابقاً" یک پادشاه - کاهن بود. " گرای نویسنده‌ی مقاله‌ی جشن‌های ایرانی در آن دایرةالمعارف، شواهدی را که برای مقایسه‌ی کوسه‌برنشین و ساکتا ارائه می‌دهد عبارتند از (۱) مرد کوسه را عده‌یی از خدمتکاران یا حاکم همراهی می‌کردند. (۲) بین نماز اول و دوم از هر دکاندار می‌توانست باج‌گیری و در صورت امتناع دکاندار، می‌توانست دکان او را تاراج کند. (۳) آنکه مدت قدرت و اختیار او بسیار کوتاه بود و پس از اتمام آن دوران کوتاه ممکن بود او را کتک یا شلاق بزنند. درست مثل شخص محکوم به مرگی که آخر دوران فرمانروایی کوتاه خود در جشن ساکتا کشته می‌شد. "

۳۱- جنبه‌ی دینی مراسم مربوط به نوروز

در ایران رعایت سنت‌های مربوط به روز سال یا نوروز از آداب پرستش و عبادت بشمار می‌رفته است. این مفهوم را از معنای این دو شعر به خوبی می‌توان درک کرد.

یزش‌های یزدان ندارند یاد دگرگونه گردد همیدون نهاد
نه نوروز دانند و نه مهرگان نه جشن و نه رامش نه فروردگان
(یزش با فتحه یا و کسره‌ی ز به معنای عبادت و پرستش است.) (۱۴۰)

و برخورداری از برکات نوروز و مهرگان را سعادت می‌پنداشتند، چنانکه در زمان سلطنت همای چهارآزاد این مفهوم را بر سکه‌ها نوشتند: (۱۴۱) "بخوری بانوی جهان - هزار سال نوروز و مهرگان". همین اعتقاد دینی را در نوروز در امر مربوط به تأمین آب (=باران) می‌توان دریافت. در صفحات پیش اشاره شد که یکی از انگیزه‌های نهانی برگزاری آئین مربوط به روز سال تأمین آب برای بارور ساختن زمین بوده است. از روی سنت‌های مشابه در میان ملل دیگر، مثل به آب انداختن هیکل آدونیس یا صنوبر آتیس و یا آب پاشیدن به یکدیگر، که همه جنبه‌ی جادویی داشته‌اند می‌توان پی‌برد که این اندیشه به زمانی پیش از دوران زرتشت مربوط می‌بوده است. به عقیده‌ی مزدیسنا در مورد تأمین آب برای خانواده و ده و برزن، و برای جلوگیری از خشکسالی، به دعا از ارواح در گذشتگان مدد گرفته می‌شد. مثلاً "در فروردین یشت آمده است: (۱۴۲) "فروهرهای نیک توانای مقدسین را می‌ستائیم که بزرگ‌تر، قوی‌تر، دلیرتر،

۱۳۹- Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics. V. 5 P. 873.

۱۴۰- مزدیسنا و تائیر آن در ادب فارسی. دکتر محمد معین. ص ۴۸۵

۱۴۱- مجمل‌التواریخ والقصص. تصحیح ملک‌الشعراى بهار. ص ۵۵

۱۴۲- یشت‌ها. ج ۲. فروردین یشت. کرده‌ی ۲۲ بند ۶۵-۶۶-۶۴

نیرومندتر، پیروزمندتر، درمان بخش‌تر، و مؤثرتر از آنکه بتوان باکلام شرح داد که ده‌ها هزار از آنان در وسط خیرات دهندگان فروود می‌آیند. وقتی که آب‌ها، ای اسپنتمان زرتشت از دریای فراخ‌کرت با فرم‌آفریده سرازیر شده آن‌گاه فروهرهای توانای مقدسین برمی‌خیزند و چندین چندین صداها، چندین چندین هزارها، چندین چندین ده‌ها هزار، تاهریک از برای خانواده خود، ده‌خود، ناحیه‌ی خود و مملکت خود، آب تحصیل کند. این چنین گویان مملکت ما باید ویران گشته و خشک شود؟". این انگیزه و اعتقاد در سنت زمان ساسانیان به صورت آئینی درآمد که به جشن آب ریزان یا آب‌ریزان مشهور شده‌است و از جمله مراسم به نوروز در آمده است.

۳۲- جشن آبریزان

کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان می‌نویسد: (۱۴۳) "در روز اول (نوروز) مردم صبح زود برخاسته به کنار نه‌رها و قنات‌ها می‌رفتند و شستشوی می‌کردند و به یکدیگر آب می‌پاشیدند." دربارهی منشاء این جشن باز کریستن سن نوشته‌است: (۱۴۴) "در جشن آبریزگان مردم آب پاشی می‌کردند و به وسیله‌ی این عمل که منشاء آن اعتقادی جادوئی است می‌خواستند باران بیاید." ابوریحان بیرونی مبداء این جشن را به تاریخ داستانی قبل از هخامنشیان مربوط نمی‌کند، بلکه آن را یکی از حوادث عهد ساسانیان می‌داند. حادثه‌ی عهد ساسانیان که ابوریحان به آن اشاره کرده است چنین است: (۱۴۵) "فرهنگ نویسان نوشته‌اند که "آذرخورا" نام آتشکده‌ی بود. در زمان فیروز، پادشاه ساسانی چندسال باران نیامد. و فیروز خراج آن سال‌ها را بر مردم بخشید و درهای خزاین خود را بگشود. و از آنچه در آتشکده‌ها بود به مردم یاری کرد. و چنان کرد که کسی از گرسنگی نمیرد. سپس به آتشکده‌ی که در فارس بود و آذرخورا نام داشت رفت و آن‌جا نماز خواند و خواستار باران شد و عبادت بسیار کرد. و از آن‌شهر که آذرخورا نام داشت بیرون آمد و روی به شهر "دارا" نهاد و چون به دهی به نام "کام‌فیروز" در فارس رسید باران شدیدی باریدن گرفت و آن را به فال نیک دانست و همان‌سال این ده را بساخت. در آن روز مردم از شادی بر یکدیگر آب ریختند و این آئین در ایران بماند که در همان روز همان کار کردند و این روز را جشن گرفتند و آفریجکان یا آبریزگان نامیدند."

۳۳- جشن آبریزان در روایات اسلامی

نویسندگان مسلمان به اهمیت و شگون این سنت نوروزی پی‌برده بودند و در

۱۴۳- ایران در زمان ساسانیان. کریستن سن. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۱۹۶
 ۱۴۴- ایران در زمان ساسانیان. آرتور کریستن سن. ترجمه دکتر محمد معین. ص ۲۰۱
 ۱۴۵- فرهنگنامه‌ی پارسی - ص ۹۶

بارهی آن چنین روایت کرده‌اند: (۱۴۶) "وعلی بن خنیس روایت کرده که صبح روز نوروز به خدمت شریف‌ابی عبدالله صلوات‌الله‌علیه، سرافرازی یافتم. فرمود آیا شرف این روز را می‌دانی؟ گفتم پدر و مادرم فدای تو باد این قدر می‌دانم که عجم این روز را تعظیم می‌نماید و بر خویش مبارک شمارند. آن جناب فرمود که شرف این روز نه به همین است، بلکه به جهت امری است قدیمی، بلکه یکی از شرف‌های این روز، آن است که در زمان گذشته در حوالی واسط طاعونی ظاهر شده بعضی از مردم آن شهر از آن مکان بیرون رفتند و جمعی در شهر ماندند، مردند. سال دیگر خطاب الهی بر ایشان نازل شد که "موتوا" همه به یکبارگی نقدحیات را سپردند. "حيث قال عز و علاالم ترالی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذرالموت فقال لهم الله موتواثم احياهم ان الله لذ وفضل علی الناس ولكن اکثر الناس لايشكرون". و حیوانات که همراه ایشان بودند نیز از شر و قهر الهی به آتش فنا سوختند. جمعی اراده‌ی دفن آنها کردند واز عهده‌ی دفن بیرون نیامدند. بنابراین دیواری برگردایشان کشیدند. و مدتی برای امرگذشت. روزی یکی از انبیا که از خلفای موسا بود گذر برآن مقام افتاد. توده‌های استخوان دید واز حضرت واهب ارواح، احیای ایشان را مسئلت نمود. خطاب آمد که در فلان روز که روز نوروز بود آب بر استخوان‌های پوسیده ریز و از روی تضرع دعا کن تا از خانه به خانه قدرت خلعت حیات بر ایشان پوشانیم. آن نبی درآن روز که نوروز باشد به موجب وحی یزدان عمل کرد. همه زنده شدند و به آن جهت آن را نوروز گفتند و پاشیدن آب در روز نوروز سنت شد و راز این عمل را غیر از ما که اهل بیتیم دیگری نمی‌داند."

۳۴- جشن آبریزان در میان عامه‌ی مردم ایران

درمورد جشن آبریزان آقای سیدابوالقاسم اتجوی شیرازی، که درباره‌ی فرهنگ عامیانه‌ی مردم ایران مطالعاتی کرده نوشته است: (۱۴۷) "هنوز هم دربسیاری از نقاط این سرزمین وسیع کشاورزان ما، ماهها را سی روزه حساب می‌کنند، که جمعا" سال ۳۶۰ روز می‌شود و برای پنج روز آخر سال حسابی جداگانه دارند، که متضمن برگزاری مراسم پهنه‌ی مسترقه می‌شود. بنابراین نود روز که از سال گذشت روز نودویکم اول تیرماه است که جشن آبریزگان در آن برگزار می‌شود. (این مربوط به زمانی است که سال را از اول تابستان حساب می‌کردند). و از چند روز پیش مردم خود را برای برگزاری آن آماده می‌کنند. یعنی مانند جشن نوروز (همان روز سال باشد) سراها و خانه‌هاشان را آب و جارومی‌کنند و پاکیزه و خوشبو می‌سازند و تهیه‌ی خوردنی و شیرینی می‌بینند و روز آبریزگان به باغها و چشمه‌سارها و محل‌هایی می‌روند که مظهر قنات یا چشمه باشد و

۱۴۶- این روایت در روضه‌ی کافی آمده و آن نبی را حزقیل نامیده است. در تفسیر مجمع‌البلدان هم آمده است. ر.ک. ربیع‌المنجمین
 ۱۴۷- روزنامه اطلاعات. شماره ۱۴۱۲۵ روز پنجشنبه ۱۳۵۲/۳/۲۴ از انجوی شیرازی

علاوه بر جشن و شادی، در این روز شگون می‌دانند که به روی همدیگر آب بپاشند. هم‌میهنان زرتشتی و ارمنی هم این جشن را دارند و نزد ارمنه جشن "واریتادار" یا جشن "آب‌پاشان" است که هسته‌ی اصلی آن نزد هر سه گروه مسلمان و زرتشتی و ارمنی پاشیدن آب و شگون دانستن این آب‌پاشی است که در ریزه‌کاری و جزئیات تفاوت‌هایی دارد. در مناطقی که جشن آبریزگان هنوز باقی است مردم به قدری به آن پای‌بندند که پیران و فرسودگان را هم به دوش می‌کشند تا از خانه و آبادی بیرون برند و در این روز کنار جویبار و آبشار، عید خود را می‌گذرانند. ارمنه معتقدند که این جشن آب‌پاشان یا "واریتادار" خیلی قدیمی‌تر از دوران مسیح است و آن‌را جشنی می‌دانند مربوط به "آستغیک" که الاهی زیبایی ارمنه بوده است و با شکوه و جلال بی‌نظیری برگزار می‌شده است و طی آن با گل‌های سرخ مسیر الاهی را می‌آراسته‌اند. به موجب همین روایت رنگ گل‌سرخ سابقاً سفید بود، چون الاهی پابره‌نه به میان مردم می‌آید، خارهای گل پای او را زخمی می‌کنند، و از خون پای او گل‌سرخ‌رنگ می‌گیرد. ارمنه در این جشن به هم آب می‌پاشند زیرا معتقدند کبوتران سفید پر، همگی به الاهی زیبایی و عشق آنان تعلق داشته‌اند. شاید آستغیک با آناهیتای ایران بی‌ارتباط نباشد. جوانان ارمنی از چندروز پیش از جشن واریتادار بی‌اندازه خوشحالند و برای شادی و شادی‌آفرینی به ابتکاراتی دست‌می‌زنند. . . . و بسیار اتفاق می‌افتد که همدیگر را با لباس در آب بیافکنند و از این بابت خوشحال و مسرورند. و معتقدند که آب روشنائی است.

باز می‌بینیم که چقدر این مراسم و سنت‌ها که همه به نوروز مربوط می‌شود، و به تفصیل ذکر شد، به آئین‌های کهن، مثلاً آئین آدونیس یا آتیس، که شرح آنها به اختصار داده شد، شباهت دارند و به خوبی آشکار می‌شود که انگیزه‌ی نهانی همه، یکی بوده که آن هم تأمین باران برای احیای زمین پس از خواب زمستانی و وحشت از خشکسالی و قحطی بوده است.

۳۵- رواج شعائر نوروزی - آبریزان در دوران خلفای عباسی

در دوران بعد از ساسانیان، به سبب اجرا نشدن کبیسه و سیار بودن سال، موقع نوروز از اعتدال ربیعی فرق کرد، لیکن آداب آن مراعات می‌شد. مرحوم تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایران باستان در این مورد نوشته است: (۱۴۸) "ظاهراً نوروز سال معتضدی به زودی رواج یافت و حتی در بغداد جای نوروز قدیم را گرفت. به حدی که آداب و آئین نوروز را در این موقع یعنی آغاز سال معتضدی (خلیفه‌ی عباسی المعتضد بالله که در سال ۳۸۲ کبیسه را جاری ساخت) اقامه می‌شد، چنانکه طبری از مبالغه‌ی مردم بغداد در آب‌پاشی و آتش‌افروزی در همان روز یعنی نوروز معتضدی در سنه‌ی ۲۸۴ هجری نقل می‌کند."

رسم آب‌پاشی در نوروز در مصر قدیم نیز رایج بوده است و این رسم را تقی‌الدین‌احمد بن علی مقریزی مورخ مصری در کتاب المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والآثار، معروف به خطط مقریزی ذکر کرده است: (۱۴۹) "مصریان قدیم که قبطیان حالیه بقایای ایشان می‌باشند مبداء سال خود را در اوایل فصل پائیز قرار داده‌اند و جشن نوروز خود را در غره ماه توت که اولین ماه از ماههای دوازده‌گانه‌ی سال مصریان است می‌گیرند." و سپس مقریزی می‌گوید که: "اجرای مراسم این عید نوروز در تمام مدت دولت خلفای فاطمین مصر و تامت‌ها نیز بعد از انقراض ایشان معمول بود ۰۰۰۰ و در شب نوروز مردم در همه جادر کوچه‌ها آتش می‌افروختند و تمام آن‌چند روزه مردم در کوچه‌ها و شوارع به یکدیگر آب می‌پاشیدند."

۳۶- مردگیران

یکی از مراسمی که مربوط به پیش از نوروز می‌شد، مخصوص زنان بود و آن را مردگیران می‌نامیدند. کریستن سن نوشته است: (۱۵۰) "روز اسفندارمذ از ماه اسفندارمذ را مردگیران می‌خوانند و در این روز مردان تحفه‌ها به زنان اعطای کردند و در آن روز کشمش و گرد ناردان خشک می‌خوردند و به آن وسیله نیش عقرب را دفع می‌کردند." ابوریحان بیرونی در التفهیم در این باره نوشته است: (۱۵۱) "و پنجم روز است از اسفندارمذ ماه و پارسیان او را "مردگیران" خوانند. زیرا که زنان بر شوهران اقتراح‌ها کردند و آرزوها می‌خواستندی از مردان." و همو در آثار الباقیه گوید. "که این رسم در اصفهان و ری و دیگر شهرهای مهم برقرار است."

۳۷- نامه‌ی کژدم

یکی دیگر از سنت‌های مربوط به سال نو که پیش از نوروز انجام می‌شد نوشتن نامه‌ی کژدم بود. بنا به قول ابوریحان بیرونی در التفهیم: (۱۵۲) "نبشتن رقع‌های کژدم چیست؟ این رسم‌های پارسیان نیست ولیکن، عامیان نوآوردند و به شب این روز (روز سده یعنی پنجاه روزمانده تا نوروز) بر کاغذ نبیستند و بر درخانه‌ها بندند تا اندوه و گزند اندر نیاید." در شرح زیج الغ بیگی در باره این سنت چنین آمده است: (۱۵۳) "و پنجم اسفندارمذ نوشتن رقع‌های کژدم بود." صاحب عجایب المخلوقات (۱۵۴) گوید که در این روز از وقت طلوع فجر

۱۴۹- مجله‌ی یادگار. سال ۱. شماره ۱۰. ص ۵۹-۵۸ نوشته‌ی علامه محمد قزوینی
 ۱۵۰- ایران در زمان ساسانیان. آرتور کریستن سن. ترجمه‌ی دکتر محمد معین. ص ۲۰۱
 ۱۵۱- التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال همائی. ص ۲۶۰-۲۵۹
 ۱۵۲- التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال همائی. ص ۲۶۰
 ۱۵۳- شرح زیج الغ بیگی. عبدالعلی بن محمد بن حسین بیرجندی. نسخه‌ی خطی مجلس شورای ملی. شماره ۱۸۸۰
 ۱۵۴- این شخص زکریا بن محمد بن محمود انصاری قزوینی از زمره‌ی علماء و محدثان بنام است و در دوران خلافت المستعصم بالله سمت قضاوت داشت. متولد در قزوین است و ۷۹ سال عمر کرد.

تا طلوع آفتاب، رقعہ نویسند از بہر ہوام (حشرات گزندہ) و آن را بر سر دیوار خانہ چسبانند."

۳۸- بزرگداشت نوروز در ایران پیش از اسلام

از بررسی آئین‌های مربوط بہ جشن‌ها در زمان ساسانیان این نتیجہ حاصل می‌شود کہ مردم جشن نوروز را بیشتر از اعیاد دیگر عزیز و محترم می‌شمردند و مراسم مربوط بہ آن را با دقت بجا می‌آوردند. کریستن سن می‌نویسد: (۱۵۵) "در میان اعیاد آنکہ بیشتر قبول عام است، چنانکہ امروز نیز دارد، نوروز بودہ کہ آن را نوگ روز *Nogk ruz* می‌گفتند. این جشن در آغاز سال بود و در سال دینی بلافاصلہ بعد از عید فروردینکان می‌آمد. بہ موجب روایت دینکرد ہر پادشاهی در این روز فرخندہ، رعیت ممالک خویش را قرین خرمی و شادی می‌کرد و در این عید کسانی کہ کاری کردہ اند دست از کار کشیدہ بہ استراحت و شادی می‌پرداختہ اند.... در این روز مالیات‌های وصول شدہ را بہ حضور شاہ عرضہ می‌داشتند و شاہ بہ عزل و نصب حکام می‌پرداخت و سکہ‌های نومی زدند و آتشکدہ‌ها را پاک می‌کردند.... در روز اول، مردم صبح زود برخاستہ بہ کنار نہرہا و قنات‌های رفتند و شستن شومی کردند و بہ یکدیگر آب می‌پاشیدند و شیرینی تعارف می‌کردند. شکر می‌خوردند. یا سہ مرتبہ غسل می‌لیسیدند و برای حفظ بدن از ناخوشی‌ها و بدبختی‌ها روغن بہ تن می‌مالیدند و خود را با سہ قطعہ موم دود می‌دادند." در دایرةالمعارف ادیان و سنن آمده است: (۱۵۶) "نوروز و مہرگان اوقاتی بودند کہ شاہنشاهان پیشین ساسانی بارعام می‌دادہ‌اند." در کتاب میراث ایران نقل شدہ است: (۱۵۷) "نوروز فروردین در خود ایران جشن و تعطیل بود و در ضمن روز پرداخت خراج ہم بشمار می‌رفت. مورخین در موارد عدیدہ ذکر کردہ‌اند کہ عادت زمان ساسانیان یعنی مبادلہی عیدی و ہدایا در زمان نوروز و ہم چنین اسب سواری و تفریحات دیگر در کوچہ‌های مصر و عراق ادامہ داشت." کریستن سن در بارہی روز سال بہ عقیدہی ایرانیان نوشتہ است: (۱۵۸) "آغاز سال بہ وسیلہ پادشاہان بزرگ در روز اول سال از آغاز خلقت معین شدہ است و برای ہمین است کہ مردم، بی حساب نوروز را جشن می‌گیرند و در آن روز اعمال نیک بجامی‌آورند. در این روز فرخندہ مردم ہمہی کشورها در زمان پادشاہان باستانی پیشدادی بہ وسیلہ پادشاہانشان خوشوقت و شاد می‌شدند. طی این جشن آن کس کہ کار کرد امید یافتن آسایش دارد و او آسایش و شادی را بدست می‌آورد."

۳۹- مراسم نوروز در دربار ساسانیان

مراسم نوروز در دربار ساسانیان با شکوہ و جلال برگزار می‌شد. این مراسم

۱۵۵- ایران در زمان ساسانیان. آرتور کریستن سن، ترجمہی دکتر محمد معین، ص ۱۹۶
۱۵۶- Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics. V.5. P. 873.
۱۵۷- میراث ایران. زیر نظر پرفسور آربری، ص ۱۲۲
A. Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V.2. P. 143
۱۵۸-

را مؤلفان قرون اولیه‌ی اسلامی که به دوران ساسانیان نزدیک‌تر بودند به تفصیل نقل کرده‌اند. درباره‌ی آئین نوروزی در دربار ساسانیان در نوروزنامه چنین آمده است: (۱۵۹) آئین عجم از گاه کی خسرو تا به روزگار یزدجرد شهریار که آخر ملوک عجم بود چنان بوده است که روز نوروز نخست کس از مردان بیگانه، مؤبد مؤبدان پیش ملک آمدی با جام زرین پرمی، وانگشتی و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خوید (بروزن دید یعنی جوی تازه‌رسته) سبز رسته، و شمشیری باتیروکمان و دوات و قلم، و اسبی و بازی و غلامی خوب— روی، و ستایش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی به عبارت ایشان، چون مؤبد مؤبدان از آفرین بپرداختی، پس بزرگان دولت درآمدندی و خدمت‌ها پیش آوردندی: آفرین مؤبد مؤبدان چنین بود: "شها به جشن فروردین به ماه فروردین آزادی گزین بر یزدان و دین کیان. سروش آورد ترا دانایی و بینایی و کاردانی. و دیرزیو با خوی هژیر، و شادباش بر تخت زرین، و انوشه خور به جام جمشید، و رسم نیاکان درهمت بلند و نیکوکاری و ورزش و دادوراستی نگاه‌دار، سرت سبزباد و جوانی چون خوید، اسبت کامگار و پیروز و تیغت روشن و کاری به دشمن و بازت گیرا و خجسته به شکار و کارت راست چون تیر و هم کشوری بگیری نو، بر تخت با درم و دینار، پیشت هنری و داناگرامی، و درم خوار و سرایت آباد و زندگانی بسیار. چون این بگفتی چاشنی کردی و جام به ملک دادی و خوید در دست دیگر نهادی و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی و بدین، آن خواستی که روز نو و سال نو هرچه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند تا سال دیگر شادمان و خرم با آن چیزها در کامرانی بمانند و آن بریشان مبارک گردد، که خرمی و آبادانی جهان در این چیزهاست که پیش ملک آوردندی."

شرح مبسوط و با شکوه مراسم دربار ساسانیان را، ابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ العلامة البصری در کتاب خود المحاسن والاضداد، که در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری تألیف شده است نقل کرده است. وی آئین روز سال دربار ساسانیان را چنین توصیف کرده است: (۱۶۰) "و معمول بود که در این ایام (نوروز) پادشاه لباس‌های زرین دربر می‌کرد، و بر اریکه‌ی خود می‌نشست و در این روز شخصی که نام دلپسندی می‌داشت و به نیکوکاری معروف بود و صورت زیبا و زبان شیوا و شیرین هم می‌داشت می‌آمد و در حضور پادشاه می‌ایستاد و می‌گفت آیا اذن دخول به من می‌دهید؟ پادشاه می‌پرسید تو کیستی؟ و از کجا آمده‌ای؟ و کجا می‌روی؟ و کی ترا به این جا آورده‌است؟ و باکی آمده‌ای؟ و با خود چه داری؟ آن شخص پاسخ می‌داد از سوی دوجائی که سعادت و برکت در آن جاست می‌آیم و می‌خواهم به جائی که سعادت و برکت وجود دارد بروم و کسی که پیروز "منصور" است مرا به اینجا آورده است نام من هم خجسته

۱۵۹— نوروزنامه. منسوب به عمر خیام نیشابوری. تصحیح مجتبی مینوی. ص ۱۹-۱۸
 ۱۶۰— المحاسن والاضداد. ابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ. چاپ لیدن. ص ۳۶۰ تا ۳۶۳

است. با سال نو آمده‌ام و برای پادشاه ارمغان و سلامت و پیام آورده‌ام. پادشاه می‌گوید به او اذن دهید و بدان شخص می‌گوید وارد شو. آن شخص نزد پادشاه یک سینی سیمین می‌گذارد. اطراف این سینی چند گرده‌ی نان گذارده شده که از انواع دانه‌ها پخته شده است. از جمله گندم، جو، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، باقلا و لوبیا. از هریک از این دانه‌ها هفت‌دانه در گوشه‌ی سینی چیده‌اند و در وسط سینی هفت شاخه از درختی که بدان تفأل می‌کردند و خوش یمن بود و چشم با دیدن آن شاخه‌ها روشن می‌شد مانند شاخه زیتون یا انار گذارده بودند. این شاخه‌ها بعضی دارای یک‌گره، برخی دو گره و بعضی سه‌گره بودند و هریک از این شاخه‌ها به نام یکی از "کوره‌ها" بود و در گوشه‌های سینی نوشته بودند "ابزود" و "ابزائد" و "ابزون" و "بردار" تفسیر این کلمات چنین است، "زیاد شود" و "زیاد" و "افزایش" و "روزی" و "گشایش"، و هفت نوع شیرینی سپیدرنگ و سکه‌های سپید (ضرب شده در همان سال) و دینار جدید و تعدادی اسپند در سینی می‌گذارند. اینها را می‌خورد و سپس بربقای سلطنت دعا می‌کرد و عزت پادشاه را مسئلت می‌نمود. پادشاه در آن روز هیچ امرونه‌ی نمی‌کرد، برای آنکه شفقت کرده باشد و کسی از او در نوروژ ناراحت نشود. و سنت جاری آن چنان بود. اولین چیزی که بدو تقدیم می‌شد سینی طلا یا نقره‌ی بود و روی آن شکر سفید و نارگیل پوست‌کنده و خرما‌ی تازه و چندین جام نقره یا طلا که در آن شیر تازه‌ی که خرما‌ی تازه یا نارگیل در آن خیس شده بود. پادشاه چند خرما برمی‌داشت سپس به‌کسانیکه دوست می‌داشت تعارف می‌کرد و از شیرینی‌ها هم هرکدام که میل می‌کرد می‌چشید. هر روز از ایام نوروژ یک باز سفید را بالای دست می‌گرفت. با شگون بوده‌است که در این روز شخص لقمه‌ی پنیر تازه یا ماست بخورد. همه‌ی پادشاهان پارسی این کار را با شگون می‌دانستند و هرروز از ایام نوروژ مقداری آب را در کوزه‌ی آهنین در سینی سیمین برای پادشاه می‌آوردند. در گردن آن کوزه گردن‌بندی از یاقوت و زبرجد که در حلقه‌ی زرین به‌طور منظم نشانه بودند قرار داشت. . . . اگر نوروژ به‌شبه اتفاق می‌افتاد پادشاه دستور می‌داد از بزرگان یهودیان چهار هزار درهم بستانند. سبب این امر معلوم نیست فقط می‌توان گفت که سنتی عادی بود و سپس به منزله‌ی باج درآمد. بیست و پنج روز مانده به نوروژ در حیاط منزل پادشاه دوازده استوانه از خشت ساخته می‌شد و در هریک از استوانه‌ها یکی از دانه‌ها کاشته می‌شد بمانند، گندم، جو، برنج، عدس، باقلا، ارزن، لوبیا، نخود، کنجد، ماش. و هنگام برداشت این دانه‌ها روزشم نوروژ بود و این کار را با ساز و آواز انجام می‌دادند و وقتی برداشت می‌شد آنها را در مهر روز از ماه فروردین در مجلس پهن می‌کردند. کاشت این دانه‌ها به‌عنوان تفأل هم بود. و هریک از دانه‌ها مقاومت بیشتری نشان می‌داد نشانی بود بر خوبی آن و پیش‌بینی می‌کردند که آن سال کشت آن دانه خوب خواهد شد. پادشاه با نظر افکندن به‌جو تفأل می‌کرد. استاد مربی تیراندازان روز نوروژ به پادشاه یک کمان و پنج تیر هدیه می‌داد. نماینده‌ی پادشاه در امور مملکت به

او یک ترنج هدیه می‌داد. در این مراسم در حضور پادشاه ترانه‌هایی که مخصوص پادشاه بود و همچنین ترانه‌هایی که فصل‌های سال را وصف می‌کرد و ترانه‌های "آفرین" و "خسروانی" و "المادراستانی" و "پهلبد" خوانده می‌شد. و بیشتر پارسی‌ها ترانه‌های پهلبدی را ترنم می‌کردند. (۱۶۱)

۱۶۱- در مورد این ترانه‌ها که در دربار ساسانیان به هنگام نوروز خوانده می‌شد من از استاد حسینعلی ملاح درخواست کردم که از اطلاعات مبسوط خویش در موسیقی چند سطر برای توضیح این موارد بنویسند و تقاضایم را پذیرفتند. "آشکار است که در روزگاران پیش از اسلام ایرانیان در جشن‌ها و سوک‌ها سرود و الحانی تقنی می‌کرده‌اند. آن نغمات که در نوروزها می‌نواختند متناسب با زمان و موقع نوروز نام‌های ویژه‌ی داشته است. چنانکه در سی لحن باربد (به اعتبار سروده‌ی نظامی در خسرو شیرین) به نام "ناز نوروز" یا "ساز نوروز" برمی‌خوریم. در میان الحانی که نام نوروز به نحوی از انحاء آمده است می‌توان از الحان ذیل یاد کرد:

۱- نوروزکیقبادی. "دستان‌های چنگش" سبزه‌ی بهار باشد". یا "نوروز - کیقبادی" و "آزادوار باشد". از منوچهری

۲- "نوروز بزرگ". از همین شاعر

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز، زیرا که بود نوبت "نوروز" به نوروز
و ایضا،

گاه‌برقیصران و گاه تخت‌اردشیر گاه نوروز بزرگ و گاه نوای بسکسه
برخی نوشته‌اند که نوروز بزرگ همان نوروز کیقبادی بوده است.
۳- "نوروز خردک" که آن را "نوروز کوچک" و یا "نوروز خارا" هم‌گویند. این
لحن نیز در این روزگار در دستگاه همایون و راست‌پنجگاه نواخته می‌شود.
۴- نوروز عرب، چنانکه از نامش برمی‌آید در روزگاری که اعراب بر جهان
اسلام تسلط داشته‌اند ساخته شده است. این لحن نیز در روزگار ما،
در دستگاه همایون و راست پنجگاه نواخته می‌شود.
۵- نوروز صبا که همانند سایر نوروزها در دستگاه همایون و راست‌پنجگاه
نواخته می‌شود.
۶- نیریز که وجه معرب همان نوروز باشد و اکنون در دستگاه ماهر قبل‌از
گوشه‌ی شکسته نواخته می‌شود.
صفی‌الدین ارموی "نوروز" را مرکب از فواصل بی‌درپی ثبت کرده است.
"ط.ج.ط.ج.ج.ج.ج." در کتاب ردیف موسیقی ایران این دوره به خط
موسیقی چنین نوشته می‌شود:



بنابراین به احتمال قوی مقام نوروز معادل مقام سه‌گاه در روزگار ما بوده است.

خسروانی: در اعصار پیش از اسلام آنچه منسوب به خسرو یا پادشاه بوده خسروانی می‌گفتند.

مقنی کجائی؟ به گلبانک رود بیاد آر آن خسروانی سرودا!
تا آن جا که این بنده دریافت است در عصر بهرام پنجم "بهرام گور"
فرمانی از جانب پادشاه تقریباً به این مضمون صادر شد که از اطراف و
اکاف عالم تعدادی مطرب و آهنگ ساز و پای کوب و لعبت باز گرد کنند و
از آنها بخواهند که هنر موسیقی و رقص و خیمه شب بازی را به مردم پایتخت
بیاموزند. حضور شش هزار "استاد دستان ساز" و یا به قولی "دوازده
هزار موسیقی دان" در مرکز کشور موجب شد که بهرام گور تدوین موسیقی
را نیز از آنان بخواهد. در این زمان است که الحان موجود بررسی شد
و جملگی از بابت پرده های سازنده به واحدهای هشتگانه تنظیم گردید.
این واحدهای هشتگانه را در آن روزگار خسروانی می گفتند که در حقیقت
دستگاهها یا گام ها یا مقام های هشتگانه یا هشت خسروانی آن روزگار بوده
است. همین واحدهای هشتگانه است که در عصر خسرو پرویز ساسانی توسط
یاربد موسیقی دان نامدار آن عصر مجدداً بررسی شد و به خاطر همین

اکنون نیز در گوشه و کنار کشور وسیع ایران و در میان دره‌های سرسبز آن با علاقه‌یی که مردم به حفظ سنت‌ها علی‌الخصوص نوروز دارند به هنگامی که بر جشن می‌نشینند ترانه‌هایی ترنم می‌کنند.

صادق هدایت طی مقاله‌یی در کتاب "ترانه‌های عامیانه" اشاره کرده است: (۱۶۲) "ترانه‌هایی که مربوط به عروسی یا جشن نوروزی است بسیار زیاد در هر شهر و دهکده‌یی به زبان محلی وجود دارد و نزد ایلات بارقص و ساز توأم می‌باشد."

بزرگداشت روز سال نزد بابلی‌ها امری بی‌نهایت عظیم بود. (۱۶۳) زیرا مراسم آن مربوط به تجدید عهد پادشاه با خدایان می‌شد. در آن روز پادشاه با اشراف و بزرگان کشور گرد می‌آمدند و معتقد بودند که همه‌ی امور مهم و مختلف مربوط به کشور در آن روز سال تعیین می‌شود. ولی مراسم روز سال یا نوروز نزد ایرانیان جنبه‌ی جشن ملی را داشت چون علی‌رغم آنکه عامه‌ی مردم بیش از شش روز جشن برگزار نمی‌کردند، مراسم مخصوص یا عید رسمی، از آغاز دوران ساسانیان در سراسر ماه فروردین ادامه می‌داشت. بیرونی نیز به همین اشاره کرده‌است: "پادشاهان، فروردین‌ماه را به پنج بخش تقسیم کرده بودند. پنج روز اول مخصوص شاهزادگان، پنج روز دوم برای اشراف، پنج روز سوم مخصوص درباریان، چهارمین مخصوص خدمتکارانشان و پنجمین اختصاص به عوام‌الناس داشت." هرگز اول فرزند شاهپور دستور داده بود که

تجدید نظر برخی به ناحق ابداع آن را به این موسیقی‌دان نسبت داده‌اند. در فرهنگ‌ها آمده است که "خسروانی لحنی از مصنفات باربد بوده است." در حالی که در سی‌لحن باربد مطلقاً نام خسروانی دیده نمی‌شود. نام این هشت واحد یا هشت خسروانی بنا بر نوشته‌ی ابن‌خردادبه، در رساله‌ی اللهو و الملاهی، چنین بوده است. "بهار، بندستان (احتمالاً) سندوستان یا هندوستان می‌تواند باشد). ابرین (یا آفرین) ابرینه. مادر و سپان (یا ماه در بستان). ششم (یا نسیم). قبه (یا گوه یا گوشت Govesht) و اسپراس. چنانکه ملاحظه می‌شود هیچ‌یک از این نام‌ها در سی‌لحن باربد موجود نیست و آشکار است که این واحدها حکم مقام یا دستگاه موسیقی را داشته‌اند که باربد الحان خود را در این مقام‌ها می‌ساخته است.

بعد از اسلام به سبب تعصبی که در قوم عرب نسبت به آثار ایرانی موجود بود، نام خسروانی حذف شده و تنظیم خسروانیات بر بنیاد علم نجوم دگرگون گردید و در قرن چهارم هجری و احتمالاً به دست ابو-نصر فارابی بر اساس دوازده مقامی و شش آوازهای و بیست و چهار شعبه‌ای تدوین شد. در عصر قاجاریه یک بار دیگر این انتظام در هم شد و واحدهای موسیقی بر بنیاد هشت دستگاهی تنظیم شد ولی به جای خسروانی، نام دستگاه را به خود گرفت.

هم اکنون در ردیف موسیقی ایرانی در چند مایه یا مقام نام خسروانی بچشم می‌آید. ولی تا کجا این الحان یادآور لحن‌های روزگارگان گذشته باشد، محل تردید است. از جمله‌ی مایه‌هایی که گوشه خسروانی، در آن نواخته می‌شود، نخست باید از بیات ترک نام برد. این گوشه پیش از "جامه‌دران" در این مایه نواخته می‌شود. و دیگر مقام ماهور است که گوشه‌ی خسروانی بعد از "داد" و پیش از "دلکش" نواخته می‌شود. دیگر در مقام راست‌پنجگاه است که گوشه‌ی خسروانی بعد از "نغمه" و پیش از "روح‌افزا" نواخته می‌شود.

۱۶۲- نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. ترانه‌های عامیانه. ص ۳۶۲
A. Christensen. T. P. H. P. R. D. H. L. I. V. 2 P. 150 - 151 - ۱۶۳

به هنگام نوروز در مواضع بلند آتش بیاروزند و آن را امری خوشیمن و درعین حال مفید برای تصفیهی هوا می دانستند.

۴۰- دادخواهی در مراسم نوروز

یکی از رسم های بسیار پسندیدهی نوروزی منسوب به پادشاهان ایران درپیش از اسلام موضوع دادخواهی بود. این موضوع را خواجه ابوعلی حسن بن علی نظام الملک طوسی در کتاب سیاست نامه چنین شرح داده است (۱۶۴): چنین گویند که رسم ملوک عجم چنان بوده است که روز مهرجان و روز نوروز، پادشاه مرعامه را باردادی و کس را بازداشت نبود و به چند روز منادی فرمودی بسازید مرفلان روز، تا هرکس شغل خویش بساختی و چون آن روز بودی منادی کن. ملک بیرون در بازار بایستادی و بانگ کردی که اگر کسی مرکسی را باز دارد، حاجت برداشتن در این روز، ملک از خون وی بیزار است. پس ملک قصهی مردمان بستدی و همه پیش وی بنهادی و یک یک نگریدی اگر در آن جا قصهیی بودی که از ملک نالیده بودی، ملک برخاستی و از تخت به زیر آمدی و پیش موبد موبدان که قاضی القضاة زمان ایشان باشد به داوری به دو زانو بنشستی و گفتی نخست از همه داوری ها داد این مرد از من ده و هیچ میل و محابا مکن. آنگاه منادی کردی که هرکرا با ملک خصومت هست همه به یک سو بنشینند تا نخست کار شما بگذارد. پس ملک مؤبد را گفتی هیچ گناهی نیست نزدیک خدای تعالی بزرگتر از گناه پادشاهان. و حق گزاردن اینان نعمت ایزد تعالی را، گناه داشتن رعیت است. داد اینان دادن و دست ستمکاران از ایشان کوتاه کردن. پس چون شاه بی دادگر باشد لشکر بی دادگر شوند و خدای را فراموش کنند و کفران نعمت آرند. هرآینه خدلان و خشم خدای در ایشان رسد و بس روزگار برنیاید که جهان ویران شود و اینان به سبب شومی گناهان، همه کشته شوند و ملک از آن خانه تحویل کند. ای مؤبد خدای شناس، نگر تا مرا بر خویشتن نگرینی زیرا که هرچند خدای تعالی از من طلب کند من از تو پرسم و اندرگردن تو کردم. پس مؤبد بنگریستی اگر در میان او و میان خصم وی حق درست شدی داد آن کس بدادی و اگر کسی بر ملک دعوی باطل کردی و حجت نداشتی عقوبت بزرگ فرمودی که این سزای آن کس است که بر ملک و مملکت عیب جوید و این دلیری می کند. چون ملک از داوری بپرداختی باز بر تخت آمدی و تاج بر سر نهادی و روی سوی بزرگان و کسان خود کردی و گفتی من آغاز از خویشتن بدان کردم تا شمارا طمع بریده شود از ستم کردن بر کس. اکنون هر که از شما خصمی دارد خشنود کنید. و هرکه به وی نزدیک بودی آن روز دورتر و هر قوی تر ضعیف تر. از وقت اردشیر تا به روزگار یزدجرد هم برین جمله بود. یزدجرد رسم های پدران را بگردانید.

۱۶۴- سیاست نامه. ابوعلی حسن بن علی خواجه نظام الملک طوسی. تصحیح علامه محمد قزوینی. ص ۴۵-۴۴

۴۱- میر نوروزی

از جمله رسم‌های قدیمی مربوط به نوروز جشن میرنوروزی بود. مهرداد بهار در ترجمه از گزیده‌های زاد سپهر در موضوع سی ساله شدن زرتشت چنین نوشته است: (۱۶۵) "آن‌گونه پیداست که [زرتشت با] به سر رسیدن سی سال از زادنش فراز، [که اندر] ماه اسفندارمذ در روز "انگران" [بود] بدان کست [= ناحیت] که پنج (=متن چهل و پنج) روز از نوروز فراز (=نوروز به بعد) "جشن بهار بد" (=جشن میرنوروزی) خوانده می‌شود، رفته بود، آن جایی بود به نام چشتی (=شهرت) پیدا، که مردمان از بسیار سوی به آن جسترا می‌شوند." اگر چه جشن بهاربد، با جشن میرنوروزی به تردید مقایسه شده است، ولی میرنوروزی از سنت‌های قدیمی بود: و در ادبیات فارسی به معنای خاص "دولت زودگذر" آمده است. شادروان علامه محمد قزوینی درباره‌ی میرنوروزی با استناد به غزل معروف حافظ چنین می‌نویسد: (۱۶۶)

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
ازین باد ار مددخواهی چراغ دل برافروزی
چو گل گر خرده‌یی داری خدا را صرف عشرت کن
که قارون را غلط‌ها داد سودای زراندوزی
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن پیاموزی
سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی

که بیش از پنج‌روزی نیست حکم میرنوروزی
"در کلمه‌ی میرنوروزی که در آخر بیت هفتم غزل بکار رفته است و در این کلمه در این جا ایهام است، بین معنای قریب آن یعنی بهار و سلطان بهار و شوکت، و صولت بهار و بین معنای بعید آن که مراد شاعر به طبق "ایهام" همیشه، همان است و لاغیر. و این معنای بعید، این تعبیر عبارت بود از پادشاهی یا امیری یا حاکمی موقتی که سابقاً در ایران رسم بود. و در ایام عید نوروز محض تفریح عمومی و مضحکه او را بر تخت می‌نشاندند و پس از انقضای ایام جشن، سلطنت او نیز به پایان می‌رسیده است. و گویا پادشاه حقیقی محض متابعت سنت عمومی در آن چند روزه خود را بر حسب ظاهر از سلطنت خلع می‌کرده است و نام پادشاهی را با جمیع لوازم ظاهری آن از فرمانروایی مطلق و اطاعت عموم عامل دولت از کشوری و لشکری از او امر و نواهی او به یکی از ادانی الناس واگذار می‌نموده است و این شخص مسخره در آن چند روز به یک نوع سلطنت دروغی صوری محض که واضح است جز تفریح و سخریه و خنده و بازی هیچ منظور دیگری در آن بین نبوده انجام می‌داده است، احکامی صادر می‌نموده، عزل

۱۶۵- اساطیر ایران. مهرداد بهار. ص ۱۶۴
۱۶۶- مجله‌ی یادگار. سال دوم. شماره ۳. "مقاله میرنوروزی" نوشته علامه محمد قزوینی

و نصب و توقیف و حبس و جریمه صادره می‌کرده‌است و پس از چندروزی سلطنت کوتاه او به پایان می‌رسیده‌است. و امور باز به مجاری عادی خود جریان می‌یافته‌است و بدین مناسبات تعبیر پادشاه نوروزی یا میرنوروزی کنایه شده‌است از پادشاهی که مدت سلطنت او بسیار کوتاه و فرمانروایی او بسیار متزلزل و بی‌اساس باشد. در کتاب جهانگشای جویی (جلداول، ص ۹۸-۹۷) در اوایل فصل راجع به فتح خوارزم به دست لشکر مغول گوید "مثالی است از پادشاه نوروزی." تذکره‌ی دولت‌شاه سمرقندی ص ۴۱۶ از "پادشاهان نوروز" مثال آورده است.

شادروان قزوینی سپس در صفحه‌ی ۱۵ همان شماره‌مجله‌ی یادگاری-نویسد: "و این رسم پادشاه نوروزی چنانکه گفتیم در ایران معمول بود تا همین اواخر (و شاید هنوز هم) در بعضی از نواحی ایران آثاری از آن باقی بوده‌است." یکی از دوستان موثق نگارنده از اطبای مشهور که سابقاً در خراسان مقیم بوده‌اند در جواب استفسار من از ایشان در این موضوع مکتوب زیر را به این‌جانب مرقوم داشته‌اند که عیناً درج می‌گردد. "در بهار ۱۳۰۲ هجری شمسی برای معالجه بیماری به بجنورد رفته بودم. از اوایل فروردین تا ۱۴ فروردین آن‌جا بودم. در دهم فروردین دیدم جماعت کثیری سواره و پیاده می‌گذشتند. یکی از آنها با لباس‌های فاخر براسب رشیدی نشسته و چتری بر سر افراشته بود. جماعتی هم سواره در جلو و عقب او روان بودند. یک دسته هم پیاده به عنوان شاطر و فراش که بعضی چوب در دست داشتند در رکاب او یعنی پیشاپیش و در جنبین و در عقب او روان بودند. چند نفر هم چوب‌های سفید در دست داشتند که بر سر هرچوبی سر حیوانی از قبیل سرگاو و یا گوسفند بود. یعنی استخوان جمجمه‌ی حیوانی. و این رمز آن بود که امیر از جنگی فاتحانه برگشته و سرهای دشمنان را با خود می‌آورد. دنبال این جماعت انبوه کثیری از مردم متفرقه‌ی بزرگ و خرد، روان بودند و هیاهوی بسیار داشتند. تحقیق کردم، گفتند که در نوروز یک نفر امیر می‌شود که تا سیزده عید حکم فرمای شهر است. به اعیان و اعزهی شهر حواله‌ی نقد و جنس می‌دهد که همه کم یا زیاد تقدیم می‌کنند. به این طریق که مثلاً "حکمی می‌نویسد برای فلان متعین که شما باید صد هزار تومان تسلیم صندوقخانه کنید، البته مفهوم این است که صد تومان باید بدهید. این صد تومان را کم و زیاد می‌کردند ولی به هر حال چیزی گرفته می‌شد. غالب اعیان به رغبت و رضا چیزی می‌دادند زیرا جزو عادات عید نوروز و به فال نیک می‌گرفتند. از جمله به ایلخانی هم مبلغی حواله می‌دادند که می‌پرداخت. بعد از تمام شدن سیزده عید دوره‌ی امارت او به سر می‌آمد و گویا در یک خانواده این شغل ارثی بوده‌است."

در ربیع‌المنجمین که از نویسندگی ناشناس و از اواخر قرن دهم هجری است درباره‌ی میرنوروزی چنین آمده‌است: (۱۶۷) "در این عصر نیز

نزدیک به آن (غرض کوسه برنشین است) چیزی سازند در حوالی نوروز جلالی و آن را میرنوروز گویند. لیکن میرنوروزی این روزگار باید لباس رنگین و حرکات دلپذیر و شیرین داشته باشد. و در طبرستان نیز الحال معمول است که در اول فروردین مردی را به صورت برقی بر رخ انداخته و درکوی و برزن گردانند و آن را بابو و بابوکر گویند."

۴۲- هدیه شیرینی

یکی از رسوم متداول به هنگام جشن نوروز، هدیه دادن شیرینی به دوستان بود. و آن را دنباله‌ی هدیه‌ی نیشکر از زمان جمشید می‌دانستند. کریستن سن به نقل از قزوینی نوشته است: (۱۶۸) "هدیه دادن شیرینی در زمان ساسانیان رواج داشت و قزوینی در کتاب "رسم الدنيا"ی خود نقل می‌کند "روایت کرده‌اند از عبدالصمد بن علی که از جدش عبدالله بن عباس نقل می‌کند که به رسول اکرم (ص) شیرینی در کاسه‌ی سیمین دادند. پیغمبر پرسید، این چیست؟ جواب داد: این شیرینی نوروز است. پیغمبر پرسید این نوروز چیست؟ جواب داد، این جشن عظیمی است نزد ایرانیان. فرمود: بلی باید باشد، این روزی است که خداوند خیل را دوباره زنده کرد. پرسید کدام خیل را یا رسول الله؟ پیغمبر جواب داد این "خیلی" است که از بیم مرگ از مساکن خود بیرون آمدند و خداوند بر ایشان فرمود بمیرید. و سپس در این روز ایشان را دوباره زنده کرد و ارواحشان را به ایشان بازگردانید، به آسمان‌ها امر فرمود که روی آنان باران بباراند و برای همین است که مردم این سنت آب پاشیدن را در این روز اختیار کرده‌اند. سپس رسول اکرم، (قسمتی) از شیرینی تناول فرمود و بقیه‌ی محتوی کاسه را به دوستانش داد."

۴۳- نوروز بزرگ

روز ششم فروردین را "نوروز بزرگ" می‌خواندند و نزد ایرانیان دارای مرتبت و شأنی بلند بود. ابوریحان بیرونی در التفهیم نوشته است: (۱۶۹) "و ششم فروردین ماه نوروز بزرگ دارند، زیرا خسروان بدان پنج روز حق‌های ششم و گروگان و بزرگان بگزاردندی و حاجت‌ها روا کردند، آن‌گاه بدین روز ششم خلوت کردند خاصان را." و در روضة المنجمین آمده است: (۱۷۰) "آن روز است که جمشید مردم را بشارت دادی به آمرزیدن گناهان و تندرستی و امر زندگی و گویند هم اندرین روز بود که کیومرث اژدر دیو را بکشت." در بندهش نیز به اهمیت خرداد روز (که همان روز ششم ماه باشد) اشاره شده و چنین آمده است: (۱۷۱) "خرداد روز سرور سال‌ها و ماه‌ها و روزهاست. (این)

از این روی است که او سرور همه است. او را آب گیتی خویش (= مایملک دنیوی) است. چنین گوید: "هستی، زایش و پرورش همه استومندان (= موجودات مادی) جهان از آب است و زمین را نیز آبادانی از اوست: چون اندرسال نیک شاید زیستن، برای (= به سبب) خرداد است" چنین گوید که: "همی نیکی چون از ابرگران (= Obargarun صفت ایزدان مینوی است) به گیتی آید، آن [به] خرداد روز [که] نوروز است، آید. و هست که گوید "همه روز آید، آن روز پیش آید." پیداست که اگر آن روز تن را جامه‌ی نیکو دهند و بوی خوش بوبند و مروا (تفأل) نیک کنند و برنیشمی از جای ریمن و مردم بد دور بوند و آب‌ها را بهر کنند. (= بخش کنند) و ستایش گاه روز را... انجام دهند. آن سال نیکویی به ایشان بیش رسد و بدی را از ایشان دور سازند. او که آب را رامش بخشد یا بیازارد؛ آن‌گاه، خرداد [از او] آسوده یا آزرده بود. او را همکاری تیر و باد و فروردین است."

گریستن سن به نقل از دارمستتر در زند و اوستا تحت عنوان "چیزهای عجیب و قابل تحسین روز خرداد از ماه فروردین" مطالبی آورده که در آن شرح ذیل به مناسبت رستاخیز آفرین آمده است: (۱۷۲) "این ماه فروردین، روز خرداد است که سام نریمان از دهاک را می‌کشد. او مدتی مانند پادشاه هفت کشور می‌نشیند ولی کی خسرو ظاهر می‌شود و سام نریمان تخت و تاج را به او می‌سپارد و کی خسرو به مدت ۵۷ سال پادشاه هفت کشور می‌شود. و سوشیانس مؤبد مؤبدان او می‌شود. پس از آن جسد کی ویشتاب دوباره احیا می‌شود. کی خسرو پادشاهی را به کی ویشتاب می‌سپارد و سوشیانس مقام و رتبه‌ی مؤبد مؤبدان را به پدرش زرتشت منتقل می‌کند. این ماه فروردین، روز خرداد، روزی است که ایزداهورا-مژدا رستاخیز خواهد کرد و همین روز است که جهان از ناتوانی در برابر دیوان، دروغ، ظالمان، کران، رهایی می‌یابند. و سروش قدیسی دیو (از. Az) رابه ناتوانی مبتلا می‌کند. خداوند اهورامزدا، اهریمن را می‌زند و او را ناتوان می‌سازد. به طوری که، از آن پس به بعد روح او روی زمین حکومت نکند. اهریمن از میان سوراخی که از میان آن ناگهان آمده بود، از نظرها مخفی می‌شود. اهورا-مژدا به سر او می‌زند و جهنم هفت طبقه را پر می‌کند. زمین تا به حد فلک ستارگان می‌رود و گرد و مان (Gardoman) (۱۷۳) ازجائی که از آن جا تا به فلک ستارگان است خود را می‌گسترده و همه گردومان می‌شوند و مردان از مرگ و پیری رهایی می‌یابند. پس از آن دیگر نیازی به طعام نیست. اگر آنها گوشت خورده باشند، پس از چهل سال احیای می‌شوند و اگر گوشت نخورده باشند در پانزده سال احیا می‌شوند. آنها را در جایی احیا می‌کنند که روح از بدنشان در آن جا خارج شده بود. مردی که زن ندارد سپندارمذ به او یک زن می‌دهد. زنی که شوهر نداشته باشد، اهورا مزدا باو یک شوهر می‌دهد. و در پنجاه و هفت سال صاحب یک فرزند می‌شوند. زنی که هرگز شوهر نمی‌داشته،

مردی که هرگز زن نمی‌داشت و پس از آن دیگر نسل فرزندان منقطع می‌شود و پس از آن فراوانی نعمت خواهد شد و دیگر میلی به تغذیه پیدا نمی‌شود و دنیا پاک خواهد شد. انسان از مخالفت با روح شیر و نامردنی برای همیشه رهائی می‌یابد."

کریستن سن در همین زمینه ادامه داده می‌نویسد: "روزششم این‌ماه (فروردین) روز خرداد است، روز بزرگ، و این روز نزد ایرانیان واجداهمیت بسیاری است. حکایت می‌کنند که در این روز خداوند خلقت خلاق را بپایان رسانید. این آخرین شش روز مذکوره است و همین روزی است که او سیاره مشتری (این ستاره در ادبیات فارسی به هرمزد و نزد یونانیان به ژئوس و نزد رومی‌ها به ژوپیتر معروف است) را خلق کرد و فرخنده‌ترین ساعات این روز ساعات مشتری (=هرمزد) هستند. آخرین کار خلقت اهورامزدا به موجب اعتقاد زرتشتیان به درستی، خلقت انسان است. زیرا خلقت سیاره‌ی مشتری (=هرمزد) به عنوان نقطه‌ی خاتمه‌ی کار اضافه شده است و این بدان مناسبت است که این سیاره، نام خالق (=هرمزد) را بر خود دارد."

پیش از آنکه به مراسم نوروز در دوران اسلامی بپردازیم، باید اشاره شود که روز اول فروردین بنا به متون پهلوی همان روزی است که اهریمن به زمین حمله کرد و باعث هلاک گیومرد یا کیومرث شد. در زادسپرم در این باره چنین آمده است: (۱۷۴) "اندر دین آن گونه پیداست که اهریمن به ماه فروردین روز هرمزد، به نیمروز (=ظهر) به مرز آسمان فراز آمد. آسمان در دیگر گوهری (=مغایرت سرشت) آن گونه بترسید که میش از [دیدن] گرگ لرزید. اهریمن تازان و سوزان بر او برآمد. پس بر آب آمد که زیر زمین گمارده بود و تلخی و بدمزگی را براو فراز برد. [سپس] به میان زمین برآمد، مارگونه از سوراخی برآمد و به همه زمین شتافت تا اندر ایستاد."

۴۴- نوروز در بعد از اسلام

در ادوار بعد از اسلام، علی‌رغم انتشار اسلام و تعصب شدید رؤسای عرب و ترک، ایرانیان با مجاهدت‌خستگی ناپذیر، توانستند آداب و عادات خود را حفظ کنند. با وجود آنکه برخی از فضلا و علمای ایرانی نیز رغبتی به حفظ آن سنن نداشتند و آنها را رسم‌های مجوسی می‌خواندند. مثلاً "شخصیتی به مانند امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت برگزاری مراسم نوروز را مذمت کرده بود. امام غزالی نوشته است: (۱۷۵) "به نوروز، منکرات بازارها آن بود که بر خرنده دروغ گویند و عیب کالا پنهان دارند و ترازو سنگ و چوب‌گراست ندارند و در کالا غش کنند و چغانه و صورت حیوانات فروشند برای کودکان در عید و شمشیر و سپر چوبین فروشند برای نوروز ۱۰۰۰۰ از این چیزها بعضی

۱۷۴- اساطیر ایران. مهرداد بهار. بخش دوم. گزیده‌های زادسپرم. ص ۱۵
۱۷۵- کیمیای سعادت. امام محمد غزالی. (چاپ بمبئی) ص ۱۸۹-۱۸۸

حرام است و بعضی مکروه. اما صورت حیوان حرام است و آنچه برای سده و نوروز فروشد چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین این در نفس خود حرام نیست اما برای اظهار شعایر گبران حرام است که مخالف شرع است و هر چه برای آن کنند نباید. بلکه افراط کردن در آراستن بازار به شب نوروز و قطایف بسیار کردن و تکلفات نو کردن برای نوروز نباید. چه نوروز و سده باید که مندرس شود و کس نام آن نبرد.

در این مرحله ایرانیان و مخصوصاً فرقه‌ی شعبیه چاره‌اندیشی کردند و آداب مخصوص خود را جزو آداب و شعایر اسلامی در آوردند و احادیثی نیز در این باره روایت کردند. (حدیث مربوط به خوبی هدیه‌ی شیرینی در نوروز از رسول اکرم در صفحات پیش نقل شد). تقی‌زاده در گاه‌شماری در ایران باستان می‌نویسد: (۱۷۶) "شیعیان ایران ظاهراً برای معمول داشتن نوروز آن را یوم خلافت حضرت علی بن ابی‌طالب شمرده‌اند." شرح مربوط به این موضوع در سطور آینده به تفصیل می‌آید. ولی خلفای عرب در قرون اولیه‌ی اسلامی صرفاً به منظور دریافت باج و خراج (باج‌باجگذاران و خراج رعایا) که موعد پرداختشان در نوروز و مهرگان بود، و دریافت هدیه‌های نوروزی، چنانچه رسم پادشاهان ایرانی بود، این دو عید را منظور داشتند. بنی‌امیه هدیه در عید نوروز را بر مردم ایران تحمیل کردند و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را به اهداء تحف دعوت می‌کردند. نخستین کسی که در اسلام هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد حجاج بن یوسف بود (۱۷۷). مرحوم تقی‌زاده در گاه‌شماری نوشته است: (۱۷۸) "عرب قرون اولیه، نیز نوروز و مهرگان را می‌شناخت و در اشعار عرب این دو عید و همچنین رام روز و سده بسیار آمده است و حتا جریر از شاعران معروف قرن اول هجری در شعری که در هجواخل (به فتح اول و سوم) گفته قبیلای تغلب (به ضم اول و کسر سوم) را که قبیلای اخل بود نکوهش می‌کند که آنها سرافکنده جزیه‌ی نوروز را می‌پرداختند. (چون اخل در سنه‌ی ۹۲ هجری مرده باید این شعر از عهد عبدالملک بن مروان خلیفه‌ی اموی یا پسرش ولید باشد). در حکایتی که راجع به خلیفه‌عباسی مهدی و ابوالعتاهیه در کتاب الکامل مبرد آمده سخن از هدیه‌ی این شاعر به خلیفه در نوروز و مهرگان می‌رود. اشعار و روایات عربی راجع به نوروز و مهرگان و رام روز و سده و اخبار آنها بین مسلمین و مخصوصاً عرب و دربار خلفا در کتب عربی فراوان است. در خود ایران نه تنها نوروز بلکه سایر اعیاد قدیم نیز معمول و باقی‌ماند و بعضی از آنها حتا تا به امروز به اسامی مختلف در نواحی قدیم ایران جاری است مثل شب چله‌ی کوچک زمستان یا آخر چله‌ی اول که در واقع همان شب سده است."

ایرانیان برای شناساندن اهمیت و نشان نوروز و معمول داشتن آن

۱۷۶- گاه‌شماری در ایران باستان. سیدحسن تقی‌زاده. ص ۱۵۴

۱۷۷- لغت‌نامه دهخدا. ماده‌ی نوروز

۱۷۸- گاه‌شماری در ایران باستان - سیدحسن تقی‌زاده - ص ۱۵۵ - ۱۵۴

در عالم اسلامی روایاتی نقل کرده‌اند که ذکر پاره‌ای از آنها علاقمندی این ملت را به حفظ و حراست سنت‌ها و آداب باستانی و ملی می‌رساند. در ربیع - المنجمین آمده است: (۱۷۹) ".... بعد از بیان این جمله بر سر قول حضرت صادق (ع) رویم. پس فرمودند که در این روز "نوروز" آفتاب عالم‌تاب بر ذرات کاینات جلوه‌ی طلوع نماید و به فرمان الهی و فیض نامتناهی جناب پادشاهی قامت شاهدان صحاری و بساتین را به اصناف حلل و حلی من سندوس و استبرق آراید و در این روز از اهیر و گل‌ها و گیاه‌ها آغاز روئیدن کند و بادهای لواقع که اشجار را بارور می‌سازد در این روز آفریده شد. و در این روز کشتی نوح بر جودی قرار گرفت و در این روز جبرئیل امین به رحمة‌العالمین نازل شد و در این روز امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به فرموده‌ی سیدالموسلین پای بر دوش مقدس آن سرور گذاشته، خانه‌ی کعبه را از بت‌ها پاک ساخت و در این روز حضرت خلیل‌الرحمن بت‌ها را شکسته. و در این روز عثمان بن عفان به قتل رسیده و شاه ولایت پناه بر سریر خلافت ظاهری نشسته. و در این روز خوارج، نهروان را از برق تیغ خرمن حیات سوخته و به آتش دوزخ فرستاده. و این روز ماست و عجم آن را عزت می‌دارند و شما فرو گذاشته‌اید: و این روایت از کتاب مذهب که از تصنیفات ابن‌مذهب است نقل کرده‌اند. "و باز از همان مآخذ ربیع‌المنجمین نقل کنم: (۱۸۰) "وسیدنبیل‌علی بن عبدالحمید نسابه نخعی قدس سره در شرح مصباح صغیر از معلی بن خنیس روایت کرده که او از ابی‌عبدالله جعفر بن محمد الصادق سلام‌الله‌علیه‌ها روایت نموده که روز نوروز، روزی است به غایت شریف و در این روز در موضع غدیر خم، رسول آخر - الزمان صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات‌الله‌علیه را به خلافت نصب کرد. و ابن‌فهد رحمه‌الله‌تعالی که از مجتهدین شیعه‌ی امامیه است گفت که بیعت روز غدیر در سال دهم هجرت واقع شد. "و ماجرای غدیر خم آن است که در این غدیر (۱۸۱). "باز پیغمبر به او (به‌علی ع) گفت نسبت تو به من مانند نسبت هارون است به موسی. جز اینکه پس از من دیگر پیغمبری نیست. "و در روز غدیر خم بار دیگر به مسلمین گفت "هرکس که مولایش بودم پس از من علی مولای اوست. خداوند او را دوست بدار، و دشمنانش را دشمن بدار."

این ماجرا در محل غدیر خم که در فاصله‌ی ۸۲ مایلی یا ۱۳۷ کیلومتری مکه واقع است در روز ۱۸ ذی‌الحجه سال دهم هجری، برابر با ۶۳۲ میلادی اتفاق افتاد. نگارنده‌ی ربیع‌المنجمین هم آن را به سال دهم هجری آورده است و چنین اشاره می‌کند: (۱۸۲) "ظن غالب آن است که تحویل در نوزدهم آن

۱۷۹- ربیع‌المنجمین. نسخه خطی کتابخانه مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره

۶۶۱ ص ۱۱۸

۱۸۰- ربیع‌المنجمین. نسخه خطی کتابخانه مدرسه‌ی عالی سپهسالار شماره ۶۶۱ ص

۱۱۶

۱۸۱- علی و فرزندان. دکتر طه حسین. ترجمه محمدعلی خلیلی. ص ۳۲

۱۸۲- ربیع‌المنجمین. نسخه خطی مدرسه‌ی عالی سپهسالار. شماره ۶۶۱ ص ۱۱۷

ماه باشد و بایالتقادیر نزدیک است روز نوروز به روز عید غدیرسنه‌ی عاشری هجریه. " آقای تقی‌زاده در گاه‌شماری در این مورد نوشته است: (۱۸۳) "مطابقت خلافت حقیقی حضرت علی علیه‌السلام به عقیده شیعه، یعنی وفات پیغمبر با روز واقعه‌ی غدیر خم با نوروز، اساس صحیحی ندارد. چه روز نصب علی علیه‌السلام به خلافت درغدیرخم حسب قول مقدسی در احسن‌التقاسیم در ۱۸ ذی‌الحجه از سال‌ششم بعد از هجرت بوده‌است که مطابق ۲۹ آوریل رومی و ۱۲ بهمن‌ماه ایرانی است و روز وفات پیغمبر نیز که به عقیده‌ی شیعه، اول خلافت حقیقی و بلافاصل علی است در حدود ۳ الی ۸ ژوئن رومی و ۱۷ الی ۲۳ سپندارمذماه بود (برحسب آن که روز وفات حضرت ۸ یا ۱۳ ربیع‌الاول شمرده شود). لیکن، نسبت به خلافت ظاهری آن حضرت، در صورتیکه قتل عثمان را بنا به روایتی ایام التشرین از ذی‌الحجه سنه‌ی ۳۵ هجری بدانیم و خلافت علی علیه‌السلام را از روز وقوع همان واقعه فرض کنیم روایت‌مطابقت نوروز با جلوس آن حضرت به مسند خلافت مأخذی پیدا می‌کند. در آن سال واقعاً ۱۱ ذی‌الحجه مطابق اولین روز فروردین ماه سال ۲۵۰ یزدگردی‌بوده است. لیکن، اکثر راویان قتل عثمان بن عفان را در ۱۸ ذی‌الحجه و بیعت به علی را در ۲۵ آن ماه نقل کرده‌اند. مسعودی در مروج الذهب در مورد مرگ عثمان چنین ذکر کرده‌است: (۱۸۴) "بویع علی بن ابی‌طالب فی‌الیوم الذی قتل فیه عثمان بن عفان رضی‌الله عنه فکانت خلافته ان‌استشهد اربع سنین وتسعه شهر و ثمانیه ایام و قبل اربع سنین اشهر الا یوما و کانت الفرقة بینهم و بین معاویه علی‌ما ذکرنا فی خلافته و کان مولده فی‌الکعبه و قبل ان خلافته کانت خمس سنین و ثلاثه و شهر لیل و"

شاعران ایرانی روز خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را با نوروز مطابق دانسته‌اند. مثلاً هاتف اصفهانی در قصیده‌ی نوروزیه‌ی خود چنین سروده است: (۱۸۵)

سحر از کوه خاور، تیغ اسکندر چو شد پیدای،
عیان شد رشحه‌ی خون، از شکاف جوشن دارا!
نسیم صبح عنبر بیزشد بر توده‌ی غبرا،
زمین سبز، نسرین خیز شد، چون گنبد خضرا!
ز فیض ابر آزاری، زمین مرده شد زنده!
ز لطف باد نوروزی، جهان پیر شد برنا!
پریشان، طره‌ی شمشاد و افشان، گیسوی سنبل،
نه از نامحرمان شرم و، نه از بیگانگان پروا!
میان سبزه غلط‌دا صبا، نسرین بی‌تمکین!
عیان با لاله، جام می زند رعنا نا رعنا!

۱۸۳- گاه‌شماری در ایران باستان. سید حسن تقی‌زاده. ص ۱۵۴
۱۸۴- مروج الذهب. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی. ص ۲
۱۸۵- آتشکده. آذر بیگدلی، قصیده هاتف اصفهانی

همایون روز نوروز است امروز، به فیروزی
 به اورنگ خلافت کرده شاه لافتی مأوا .
 شهنشاه غضنفر، پلنگ آویز اژدر در ،
 امیرالمومنین حیدر، علی عالی اعلا .
 ولی حضرت عزت، قسیم دوزخ و جنت ،
 قوام مذهب و ملت، نظام دین و دنیا .
 الخ
 و طرب اصفهانی نیز همین موضوع را به صورت زیبایی در قصیده‌ی
 شیوا نقل کرده است: (۱۸۶)
 با طالع مظفر و با اختر ظفر،
 نوروز مه کشید برون رخت از صفر .
 نوروز چونکه رخت برون از صفر کشید،
 ماه دو هفته‌ی من وارد شد از سفر،
 چون ماه‌روی من، ز سفر بی‌خطر رسید،
 نوروز را فزود همی حشمت و خطر!
 چون آمد از سفر مه من، بی‌خطر ز شوق،
 برجستم و دویدم و بگرفتمش به بر!
 یک جا به رسم عیدو، دگرره، ز روی مهر،
 هی بوسه‌اش زدم، به لب لعل چون شکر!
 بوئیدمش دو سنبل و، بوسیدمش دو چشم،
 هی ارمغان گرفتم، بادام و مشک تر!
 تنکش به بر گرفتم، چون جان نازنین،
 نی! نی! خطا سرودم، از جان عزیز تر!
 جان در رهش فشاندم و بنشستمش به پیش
 سر در پیش فکندم و، بنشاندمش به سر!
 از بعد ساعتی که نشست و قرار یافت،
 از رنج راه جستم و پرسیدمش خبر!
 هی گفت و، هی گرفت دل زار من ملال،
 هی گفت و، هی فشاند دو چشمان من‌گهر!
 گفتم چه شد که هیچ نگرفتیم سراغ؟
 گفتم چه شد که هیچ نپرسیدیم اثر؟
 این است شرط دوستی ای ماه دل‌پذیر؟
 این است رسم دلبری ای شوخ سیم‌بر؟
 گفتا: خموش باش و حکایت مکن ز هجر،
 طی شد فراق و نخل وصال آیدت به بر!

امروز باده نوش که یار آمدت به بزم ،
 امروز می بیار، که غم آمدت به سر!
 امروز متراست دو عید، ای عجب قرین!
 عید وصال و دیگر، نوروز نامور!
 در حیرتم، کزین دو، کدام است دلپذیر؟
 در حیرتم، کزین دو، کدام است خوبتر؟
 زین هر دو عید، عیدی خوشتر بود مرا!
 کز این دو هست حرمت آن عید، بیشتر!
 عید ظهور سلطنت ظاهر علی است،
 کز فراو ببالد هم تاج و هم کمر.
 امروز، روز خسروی خسروی بود،
 کش خسروان به چاکری استند مفتخر.
 روزی چنین نشست بر اورنگ سلطنت.
 سلطان دین علی ولی، حی دادگر.
 از مدح او طرب چو زند دم به راستی،
 گوئی کند به دیده‌ی بدخواه نیشتر.
 یارب که دشمنانش گم باد نامشان!

یارب که دوستانش گردند؛ بیشتر.
 با این تمهیدات بود که ایرانیان توانستند آداب ملی را حفظ کنند
 و در دوران بعد از اسلام به مرور جشن‌های ایرانی دوباره رونقی یافتند و
 شاعران و سخنوران در باره‌ی آنها قصایدی سرودند. این اشعار و قصاید را
 همان طور که ابوریحان نقل کرده است (۱۸۷) نویسندگانی به مانند حمزة -
 بن حسن اصفهانی در اشعار السائره فی النیروز و المهرجان، گردآوری کردند.

۴۵- مراسم نوروز در زمان صفویان

با توجه به نهضت‌هایی که در ایران در دوران بعد از اسلام بوجود
 آمد و سلسله‌های ایرانی نژاد به پادشاهی رسیدند، می‌توان به یقین گفت که
 آداب و سنن مربوط به نوروز با اختلافاتی جزئی در سراسر ایران رواج داشت
 و از دورانی به دوران دیگر سپرده می‌شد. برخی از سیاحان و مسافران که طی
 این قرون به ایران سفر کرده بودند به مراسم نوروز در ایران اشاره کرده‌اند.
 یکی از جامع‌ترین این شرح‌ها را شوالیه شاردن فرانسوی که در عهد صفویان
 به ایران آمده بود در سیاحت نام‌های خود گزارش کرده است. شاردن دو بار
 به ایران آمد و جمعاً هفت سال در این کشور ماند. سفر اول او در سال ۱۶۶۵
 میلادی بود که تا ۱۶۶۷ به طول انجامید و بار دوم در سال ۱۶۷۷ میلادی
 به ایران آمد. شاردن در باره‌ی مشاهدات خود به هنگام آغاز سال نو در ایران

و برگزاری مراسم نوروز چنین نوشته است: (۱۸۸) "ایرانیان اگر چه فقط یک چنین جشن (ملی) نوروز دارند، ولی آن را به طور باشکوهی برگزار می‌کنند. فی‌المثل این جشن سه روز تمام طول می‌کشد و در بعضی مقامات مانند دربار تا هشت روز ادامه دارد. چنانکه گفتیم از ورود آفتاب به برج حمل آغاز می‌یابد و این عید را نوروز سلطانی می‌نامند. در بیست و یکم مارس، چهل و هفت دقیقه بعد از طلوع آفتاب مطابق غره‌ی ذی‌الحجه، دوازدهمین ماه سنه‌ی هجری قمری، توپخانه‌ی قلعه، سه بار شلیک کرد و بدین طریق حلول سال نو (عید نوروز) را اعلام کرد. معمولاً همیشه در موقع ورود آفتاب به برج حمل، خواه شب باشد و خواه روز، سال جدید اعلام می‌شود. منجمین، لباس فاخر در بر کرده یک یا دو ساعت پیش از اعتدال ربیعی برای تعیین آفتاب به برج حمل به کاخ سلطنتی و یا عمارت حکومتی می‌روند و در پشت بام و یا روی مهتابی، با اسطرلاب خود مشغول کار می‌شوند، و به محض آنکه، علامت دادند، برای اعلام حلول سال جدید شلیک می‌شود و صدای آلات موسیقی، طبل و شیپور و نای و نقاره در هوا طنین‌انداز می‌شود. به این ترتیب ترانه و طرب، جشن و سرور تماشاچیان و بزرگان مملکت آغاز می‌گردد. در اصفهان در همه‌ی روزهای عید در مقابل در کاخ شاهنشاه مراسم سرور با صحنه‌های کمدی، به مانند هفته‌بازار برگزار می‌گردد و هر فردی هشت روز عید را با شادی بی‌پایان به سر می‌برد. ایرانیان برای نوروز نام‌های مختلفی دارند از جمله آن را عید لباس‌نومی خوانند چون هرکس هر اندازه‌ی نادار باشد، در این جشن یک دست لباس نو به تن می‌کند و افراد متمکن در ایام عید هر روز ملبوسی دیگر دربر می‌نمایند. ایام نوروز فرصت مناسبی است برای مطالعه‌ی شکوه و جلال دربار، چه در این جشن عظمت و جلال این دستگاه بیش از هر موقع دیگر جلوه‌گر می‌گردد. هر درباری عالی‌ترین و نفیس‌ترین وسایل تجمل خویش را در روز عید زیب‌تن و پیکر خود می‌کند. در ایام نوروز، در تمام هشت روز، گردش و تفریح در خارج شهر به طرز بی‌سابقه‌ی جریان دارد. هرکس هدایا و تحفی فراهم می‌کند، و روز عید برای یکدیگر تخم‌مرغ‌های منقش و مطلایی ارسال می‌دارند. بعضی از اینها سه دوکای طلا ارزش دارد. شاهنشاه پانصد تخم‌مرغ از نوع مزبور در بشقاب‌های نفیس در سرای خود بین سوگلی‌های خویش بخشش می‌کند. چندتایی از اینها را من به هنگام مراجعت با خود به یادگار آورده‌ام. این تخم‌مرغ‌ها مستور از طلا و مزین به چهار صورت یا مینیاتور بسیار نفیس است. روایت می‌کنند که ایرانیان در تمام ادوار (تاریخ خود) و در ایام نوروز به یکدیگر تخم‌مرغ هدیه می‌دادند. چون تخم‌مرغ‌ها نشان پیدایش حیات و آغاز تکوین موجودات است. تعداد مصرف آن در ایام عید باور نکردنی می‌باشد. بزرگان کشور، بعد از تحویل سال، برای تهنیت عید نوروز به حضور شاهنشاه می‌روند. اعیان و اشراف تاج مرصعی (شاید مقصود تاج قزلباش باشد) بر سر با تجهیزاتی حتی الامکان سبک

و چابک به پیشگاه همایونی شرفیاب شده هریک هدیه‌یی از گوهرهای گرانبها و جواهرات قیمتی و منسوجات نفیس و عطریات و نوادر دیگر، البسه و نقدینه و غیره برحسب مقام و مقدور خویش به حضور ملوکانه تقدیم می‌دارند. اکثر بزرگان طلا پیشکش می‌کنند و استدلال می‌کنند که در تمام عالم تحفه‌ی مناسبی برای صندوقخانه (گنج) همانندی وجود ندارد و معمولاً از پانصد تا چهار هزار دوکا تسلیم می‌دارند. رجال و بزرگان که دروایات مأموریت دارند، آنها نیز تحف و هدایای خود را، به حضور همایونی تقدیم می‌دارند و احترامات لازم را بجا می‌آورند. هیچ کس از انجام این مراسم معاف نمی‌باشد و معمولاً مقام و منزلت هر شخصی برحسب هدایای تقدیمی در سال‌های متمادی منظور نظر و مورد توجه است. و به این ترتیب پادشاه در عید نوروز ثروت سرشاری بهم می‌زند. یک قسمت از آن را در سرای همایونی بین اعضای بی‌شمار اندرون به عنوان عیدی تقسیم و توزیع می‌فرماید. شاهنشاه در تمام ایام عید از ساعت ده تا ساعت یک، از اعیان و اشراف کشور باشکوه و جلال تمام پذیرایی بعمل می‌آورد و سپس به اندرون تشریف می‌برد. معمولاً رجال و بزرگان مملکت نیز هر یک به نویه‌ی خود در منزل خویش مشغول پذیرایی از واردین می‌گردند و نصف از مدت روز را برای قبول مراجعین و دریافت هدایا و تحف تابعین تخصیص می‌دهند. این رسم مسلم مشرق زمین است که کوچکان به بزرگان و ناداران به دارایان می‌دهند و از دهقان تا سلطان این سلسله مراتب درداد و دهش مرعی و مراعات می‌گردد. اشخاص مؤمن و متدین در صورت امکان، تمام ساعات نخستین عید سال را با دعا و عبادت در منزل خویش می‌گذرانند. این گروه در طلایعه‌ی صبح اغتسال می‌کنند و آن‌گاه پوشاک بسیار تمیزی می‌پوشند. از نزدیکی با زنان امتناع می‌ورزند. نماز عادی و فوق‌العاده‌ی روز را می‌خوانند و به قرائت قرآن و کتب نفیس خویش مشغول می‌گردند و با زهد و عبادت آرزومندند که سال نوراً به‌خوشی و خوبی به‌سر برند. افراد دیگر که اهل زمانه می‌باشند و مدام در توسعه‌ی جاه و جلال و افزایش ثروت و مکنّت خویش می‌کوشند، ایام عید را به‌طور دیگر می‌گذرانند. این گروه، تمام اوقات تعطیلات را به‌جشن و سرور و تفریح و تفرج می‌گذرانند و مدعی هستند که برای میمنت سال نو، بایستی در ایام نوروز به شادی و سرور پرداخت تا تمام سال را در رفاهیت و راحت بگذرانند. نکته‌هایی که بیش از پیش بر رونق و شکوه عید نوروز می‌افزاید، آن است که آن روز را مصادف با انتصاب حضرت علی به ولایت حضرت ختمی مرتبت می‌دانند. مسلمانان (= شیعیان) مدعی هستند که در روز تحویل آفتاب به برج حمل، حضرت محمد (ص) جانشین خود را در حضور قوای مسلح خود رسماً اعلام فرمود. در نتیجه علی‌رغم دیگر اعیاد و ایام سوگواری که با تقویم قمری تعیین می‌گردد، این یگانه جشن بزرگ ملی با گاهنامه‌ی خورشیدی تثبیت و تعیین می‌شود. و نخستین روز سال شمسی عید مذهبی مسلمانان (= شیعیان) است. در این رباعی اشاره به همین موضوع شده است. (این رباعی را مترجم از زبان فرانسه ترجمه کرده است).

بهار با لاله‌های جام‌مانند خود جلوه‌گراست

در آرزوی نثار شبنم به خاک نجف است

در این روز نو، علی برمسنده رسول‌نشست

به این جهت، نوروز، میمون و مبارک است

شاهنشاه فقید شاه عباس ثانی اندکی پیش از فوت خویش فرمان داده

بود به مانند ایرانیان باستان تحویل آفتاب را در تمام بروج دوازده‌گانه در

طی سال با نوای نی و طبل و ساز و شیپور تحویل کنند. ولی مرگ نابهنگام

و سریع این پادشاه، استقرار این آئین باستانی را فرصت نداد.

در ۲۲ ماه (غرض ماه مارس فرنگی است) بعد از ظهر برای تهنیت به کاخ

حکومتی رفته و یک قبضه خنجر بسیار نفیس و عتیقی که دشنه و غلاف عاج

ظریف مطلای مینائی داشت تقدیم حضور خان ایروان کردم. این هدیه مطبوع

به طبع حاکم، بسیار مورد توجه وی واقع شد. در ایران یک رسم قانون‌مانده

است که در عید نوروز نمی‌توان بدون تقدیم تحفه به حضور بزرگان باریافت.

حاکم مرا در کنار خویش نشاند و مرا به خوردن میوه‌های تروخشک و شراب‌های

بسیار نفیس و عالی گرجستان و شیراز خواند."

رسم هدیه‌دادن به هنگام نوروز را ابوریحان بیرونی و زکریای قزوینی

(صاحب‌عجایب المخلوقات) نیز گزارش کرده‌اند و سنتی است بسیار کهن که

از روزگار ساسانیان به یادگار مانده است. در دوران ساسانیان دریافت هدایای

نوروزی یکی از منابع مهم درآمد پادشاهان بود و به همین منظور نیز خلفای

اموی برای گرفتن باج و خراج در دوران خود مراسم اعیاد نوروز و مهرگان

را از نو مرسوم ساختند.

۴۶- اعتقاد بر میمنت نوروز

از بررسی آداب و سنت‌های مخصوص روز سال استنباط می‌شود که نوروز

از زمانی بسیار دور نزد ایرانیان جنبه‌ی تقدس و شگون نیز می‌داشته است.

کما اینکه پادشاهان ساسانی غالباً "تاجگذاری خود را در نوروز انجام می‌دادند.

حتما منی هم دعوت خود را در نوروز بعمل آورد. و آن روز اول‌ماه نیسان بابلی

(مطابق اول فروردین) از سنه‌ی ۲۴۲ میلادی بود که روز جلوس رسمی شاپور

اول شاهنشاه ساسانی نیز بود. مرحوم تقی‌زاده در مورد حاضر بودن مانی

در مراسم جلوس شاپور اول تردید دارد و آن را خالی از شک نمی‌داند ولی

معتقد است: (۱۸۹) "شاید پادشاهان ساسانی غالباً" تاجگذاری خود را تا روز

اول بهار آینده و عید فروردگان تأخیر می‌کردند. یا آنکه اولین سال سلطنت

خود را از اول فروردین ماه سالی که در ظرف آن به سلطنت رسیده بودند

یعنی در واقع ساعت تحویل آفتاب به حمل و یا به مناسبت موافقت آن با اول

سال مذهبی، تاجگذاری را در اول بهار قرار می‌دادند." شاید روی همین

اعتقاد به شگون و تقدس نوروز بود که برخی از نویسندگان قرون اولیه‌ی اسلامی را واداشت تا به آن جنبه‌یی از روایات اسلامی دهند و به انبیاء یهودیان مربوط سازند. چنانچه سنت پوریم یهودیان را نیز در اصل از فروردگان دانستند که رد شده است. (۱۹۰)

در دوران اسلامی در تمیز بین دو شخصیت افسانه‌یی و باستانی جمشید و سلیمان، اختلالی بوجود آمد و عده‌یی کوشیدند تا نوروز و تأسیس آن را به سلیمان پیغمبر قوم یهود منسوب کنند. ابوریحان بیرونی از قول طرفداران مکتب حشویه که به آنان و احکامشان هیچ اعتقاد نداشت (۱۹۱) این لطیفه را روایت می‌کند: "زمانی سلیمان پسر داود، خاتم خود را گم کرد و در نتیجه پادشاهی از او به‌در رفت. ولی پس از چهل روز آن قدرت به او بازگشت و حشمتش را بازیافت و پادشاهان گرد او آمدند و پرندگان در کمال احترام دور او جمع شدند، به همین سبب آن روز را نوروز نامیدند. سلیمان سپس به باد دستور داد تا او را ببرد. یک پرستو به سلیمان نزدیک شد و گفت. پادشاه! من لانه‌یی دارم که در آن تخم‌های کوچک گذارده‌ام، مسیرت را عوض کن تا آنها را لگدمال نکنی. و سلیمان راه را عوض کرد وقتی متوقف شد، پرستو آبی را که در منقار خود آورده بود پیش او ریخت و به سلیمان یک پای ملخ هدیه داد و این اصل سنت آب پاشی و هدیه دادن در نوروز است."

۴۷- نوروز در دوران حکومت قاجار

باز گردیم به دنباله‌ی سخن، همان طور که گفته شد ایرانیان آداب و سنت‌های مربوط به نوروز، عید ملیشان را حفظ کردند و با جزئی اختلاف از عهده‌ی به عهد دیگر سپردند. اکنون به ذکر شمه‌ای از برگزاری مراسم نوروزی در ایران در اوایل قرن نوزدهم میلادی می‌پردازم.

سرهنک گاسپار دروویل Gaspard Drouville فرانسوی که از ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۳ یعنی در دوران سلطنت فتحعلیشاه قاجار به ایران آمده بود درباره‌ی برگزاری مراسم سنتی نوروزی در سفرنامه خود چنین نوشته است: (۱۹۲) "مراسم نوروز یا روز شروع سال جدید ایرانی مطابق با ۲۱ مارس و تحویل آفتاب به برج حمل است. این مراسم از گبران باستانی به یادگار مانده است. گمان نمی‌رود در سراسر مشرق زمین چنین عید بزرگی باشد. مراسم عید نوروز غالباً پانزده روز طول می‌کشد، در این مدت بازارها بسته است و کارگران به هیچ‌کاری دست نمی‌زنند. روز عید دو روز است و بعد از آن در دربار، سلام عام داده می‌شود. شاه ایران، وزیران و نجبا و سپس طبقات پائین‌تر و از آن جمله بازرگانان را به حضور می‌پذیرد. پس از انجام مراسم نوروز، شاه در پایتخت و شاهزادگان

۱۹۰- Hasting's Encyclopedia of Religions and Ethics. V.5 P. 872.

۱۹۱- التفهیم. ابوریحان بیرونی. تصحیح جلال‌همای. مقدمه. صفحه ۳.

۱۹۲- سفرنامه‌ی سرهنک گاسپاردروویل. ترجمه جواد محبی. انتشارات گوتنبرگ. سال ۱۳۴۸. از ص ۱۵۴ تا ۱۵۷

در مراکز ایالات در دیوان می‌نشینند و به کسانی که به حضورشان معرفی می‌شوند هدایایی می‌دهند و یا از آنها هدایایی می‌پذیرند. غالباً به پادشاه هدایایی از قبیل اسبان نجیب، اسلحه، پارچه‌های زربفت و شال کشمیر و لباس‌های پوست گرانبها و قند و قهوه و چای و مربا و شربت تقدیم می‌شود. مجموع هدایایی که به نام نوروز به پادشاهان می‌دهند در حدود دویلمیون فرانک ارزش دارد. البته هدایای حکام، که نمی‌توانند افتخار حضور پیدا کنند، در این رقم منظور نشده است. اما هدایایی که به شاهزادگان تقدیم می‌شود، با قدرت و جلال آنان متناسب است. پس از آنکه به اشاره‌ی شاه یا شاهزادگان که هدایا مورد قبول واقع شده است، تقدیم‌کنندگان سه‌بار تعظیم می‌کنند و از تالار خارج می‌شوند تا در انتهای باغ در صف مخصوص جای گیرند. معمولاً شاه از قبول هدایا سرباز نمی‌زند. زیرا پیش از آنکه هدیه‌ی تقدیم شود آن را به "پیشکش‌نویس" یا "بازرس هدایا" نشان می‌دهند تا درباره‌ی شایستگی آن برای عرضه به حضور شاه نظر دهد. اما عیدی شاه به شاهزادگان غالباً سکه‌های طلایی است که بر آن تاریخ سال جدید نقش شده است. آنها عیدی را به دست مبارک خود به حاضرین مرحمت می‌کنند. حضار به هنگام دریافت عیدی زانو به زمین می‌زنند و آن را دودستی گرفته و به پیشانی خود می‌برند. سپس از جای برمی‌خیزند و تعظیم‌کنان دور می‌شوند. والا حضرت نایب‌السلطنه آذربایجان، (مقصود عباس میرزاست) نیز همه ساله انعامی از این قبیل به افسران ارتش اعم از اینکه در تبریز حضور داشته و یا به مأموریت رفته باشند مرحمت می‌کند. شاه ایران به هنگام عید نوروز به فرزندان خود و حکام ولایات لباس افتخار می‌فرستد. این لباس‌ها معمولاً قبا‌های زیبای زردوزی یا نقره‌دوزی کم و بیش گرانبهایی است که بر حسب حال و مقام به هریک از شاهزادگان بخشیده می‌شود. قباها را با تشریفات خاص در لفافی می‌پیچند و به وسیله‌ی اشخاص مورد اعتماد و درباریان عالی‌قدر که عده‌ی سوار به همراهشان است ارسال می‌دارند. لباس‌های افتخار به نام خلعت معروف است. کسی که به دریافت خلعت مفتخر شد سه روز لباس مزبور را برتن می‌کند و در این مدت میهمانی با شکوهی می‌دهد. متشخصین محل عموماً به این ضیافت دعوت می‌شوند و مراسم آن با تشریفات بی‌نظیری برگزار می‌شود تا در عین حال درجه‌ی تقرب خلعت پوش در پیشگاه پادشاه به رخ مردم کشیده شود. افراد خانواده‌ی سلطنتی نیز به هنگام دریافت خلعت، تشریفات پرزرق و برقی انجام می‌دهند. اینک تفصیل این واقعه: حامل خلعت پادشاهی به محض ورود به محل، شاهزاده را از جریان امر با خبر می‌سازد. شاهزاده خیمه و خرگاه با شکوهی در دوسه فرسنگی محل اقامت خود برپا می‌کند. در روز معین به اتفاق درباریان که جملگی لباس و سلاح فاخر دربردارند و براسب‌های اصیل سوارند به سوی محل انجام تشریفات روانه می‌شوند. شاهزاده درون چادر بزرگ بر تخت می‌نشیند و پیام‌آور والا مقام را به حضور می‌پذیرد. شخص اخیر خلعت فاخر را که بر بالش اطلس زردوزی شده قرار دارد عرضه می‌کند. شاهزاده از جا برمی‌خیزد و دودستی خلعت را می‌گیرد و تعظیم می‌کند. آن‌گاه آن را برابر پیشانی خود می‌برد و به خلوت می‌رود. در آن جا خلعت را می‌پوشد. کلاه سلطنتی

برسر می‌نهد و در حالی که موزیک مترنم است و آتشبارها شلیک می‌کنند به درون چادر باز می‌گردد. در این حال با صرف غذاهای لذیذ از حضار پذیرایی می‌شود. شاهزاده نیز به اتفاق برخی از زنان خود که به همراه آورده است کمی استراحت می‌کند و سپس به همان ترتیبی که آمده است به سوی شهر باز می‌گردد. بازگشت شاهزاده به شهر با شلیک توپ به اطلاع مردم می‌رسد. این شلیک تا هنگام ورود وی به دربار ادامه دارد. در این حال شاهزاده به اندرون می‌رود و پس از شنیدن تبریکات همسران خویش تا شب‌هنگام در اندرون می‌ماند. جشن و شادی با آتش‌بازی در کاخ پایان می‌یابد. بیگربیگی‌ها یا حکامی که موفق به گرفتن خلعت شده‌اند، سرشناسان شهر را دور خود جمع می‌کنند و به تفاخر بسیار خلعت شاهانه را به رخ آنان می‌کشند. در این مجالس از آنچه لازمی تجمل است به هیچ‌وجه فرو نمی‌گذارند تا حسن نظر پادشاه را نسبت به خود به آنان نشان دهند.

قریب پنجاه سال بعد، یک اروپایی دیگر که مقیم دربار قاجار بود نیز تحت تأثیر برگزاری سنت نوروزی در ایران قرار گرفت. این شخص دکتر هنریش بروگی بود که در فاصله سال‌های ۶۱- ۱۸۶۰ میلادی به عنوان یکی از اعضای هیئت سیاسی پروس در ایران اقامت داشت. وی مراسم بزرگداشت نوروز را در آن دوره (اواسط قاجاریه) ایران چنین حکایت کرده است: (۱۹۳) "مردم همان سنت قدیمی و کاشتن گل را پیروی می‌کنند. (به عقیده‌ی دکتر بروگی همان شیوه‌ی قدیمی باغ‌های آدونیس) با فرق آنکه ایرانیان گل‌هایی را می‌کارند که حرف اول اسمشان با سین شروع شود. وی، سپس به سرور و شادی ایرانیان به هنگام نوروز اشاره می‌کند که به مناسبت عید حتماً به حمام می‌روند و بهترین لباس‌هایشان را می‌پوشند و بازارها را با گل و چراغ و آیینه‌آزمین می‌بندند. به یکدیگر هدیه می‌دهند و تبریک می‌گویند و در روز سال به سلام می‌روند. در مراسم سلام، پادشاه بزرگان را به حضور می‌پذیرد و حاکم پایتخت سکه‌های تازه‌یی را که ضرب کرده‌اند به شاه تقدیم می‌دارد. سپس ملک‌الشعراء قصیده‌یی در مدح شاه می‌خواند و بعد وزیر اعظم خطابه‌ی پرطمطراقی که با واقعیات وفق نمی‌داد، برمی‌خواند. سپس این محاوره بین پادشاه و وزیر اعظم در می‌گرفت. پادشاه می‌پرسید وضع مملکت چگونه است؟ وزیر پاسخ می‌داد: عالی، بیرون از حد وصف... آیا اعمال عالی رتبه ما درستکار هستند؟- ایشان نمونه‌های حقیقی درستکاری می‌باشند:- وضع محصول چطور است؟- انبارها مملو از گندم هستند و نان هرگز به این ارزانی نبوده است. - وضع صلح چگونه است؟- اعلیحضرتا، دشمنان چنان سرکوب شده‌اند که دیگر نمی‌توانند تعرضی کنند و به عنایت اعلیحضرت همه‌ی دنیا با ما در صلح هستند. وغیره. سپس درباریان مراسم سلام را بجای می‌آوردند و بعد پیلانان پیل‌هایشان را نزدیک آورده، آنها را به سر زانو می‌نشاندند و کاری می‌کردند که پیل‌ها خرطوم هایشان را بالا نگاه‌دارند. سپس وامی‌داشتند که این حیوانات نوعی بخصوص

نعره کشند و این نعره را به "یاعلی، یاعلی" گفتن پیل‌ها تعبیر می‌کردند. به هنگام شب بازار و منازل را چراغانی می‌کردند و در میان گل‌هایی که کاشته بودند به نماز و عبادت می‌پرداختند. پادشاه در بالکن قصر می‌نشست و تفریحات و سرور و شادی مردم را تماشا می‌کرد و گاه و بیگاه مثنی سکه‌ی ضرب شده در آن سال را میان مردم می‌افشاند.

آداب و سنن مربوط به نوروز در اواخر دوره‌ی قاجاریه، یعنی پنجاه سال پیش را، که اکنون نیز کمابیش در ایران به همان نسق رایج است، مرحوم عبدالله مستوفی گرگانی در کتاب شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه) به تفصیل آورده است که به سبب کامل بودن آن عیناً نقل می‌شود: (۱۹۴) "از اوایل اسفند، در بازارها، مخصوصاً دکان‌های پارچه‌فروشی و کفش و کلاه‌دوزی ازدحام می‌شد. هرکس به توانایی خود به فکر لباس عید برای افراد خانواده‌ی خود بود. خیاط‌ها منتهی تا نیمه‌ی اسفند کار تازه قبول می‌کردند. از بیستم اسفند به بعد پاره‌یی از دکاندارها که سروکار مستقیم با عیدداشتند دکان‌های خود را تزئین می‌کردند. بقال‌ها طبق‌های معلق از سجد ساخته و دسته‌های شمع پیچی که با جوهر سبز و قرمز روی آنها را نقش و نگار انداخته بودند، به سرتاسر دکان خود می‌آویختند. کپه‌های فرسوده‌ی سال قبل را نو و سرتاسرهای برنجی پشت آنها را براق و از انواع حبوبات مملو می‌کردند. و در فاصله‌ی هر کپه، کاغذ سبز و آبی و زرد و سفید لوله‌کرده می‌گذاشتند. روی خیک‌های روغن که نصف جلد آن را پاره و روغن آنها را نمایان کرده بودند نقش و نگار انداخته و در بعضی گوشه‌های آن زرورق می‌چسباندند. از قالب‌های صابون زرورق‌زده، هرم کوچکی ساخته و روی آن دسته گل مصنوعی کاغذی نصب می‌کردند. غرابه‌های آبغوره و سرکه را که نزدیک سقف دکان در رفی آخر چیده بودند، نیز پاک و براق و روی آن را با زرورق تزئین می‌کردند و کلافه‌های انجیر خشک این گوشه و آن گوشه می‌آویختند. آجیل‌فروش‌ها با طبق‌های معلق بزرگ و کوچک از فندق و بادام و پسته و تخمی هندوانه و تخمی کدو پیشانی، و با مخروطی‌هایی که از انواع آجیل بهم چسبیده ساخته بودند، جلوی دکان را زینت می‌دادند. میوه‌فروش‌ها گذشته از آرایش دکان با میوه‌های الوان، پیاز و نرگس و سنبل در گلدان‌های شیشه‌ای سبز کرده، همچو انگاره می‌گرفتند که در حدود شب عید گل‌های اولیه‌ی آنها به بار آید. خراط‌ها گذشته از جبهه‌ی دکان که به یک ردیف میانه‌ی قلیان تزئین کرده بودند، از اطاق بازار هم زنجیری آویخته و به آن دایره‌یی، و روی دوره‌ی این دایره، اقسام میانه‌ی قلیان، با تراش‌های مختلف از سروی و شیخ‌رضایی، کردی و مازندرانی نصب می‌کردند. سبزی‌فروش‌ها حاجتی به تزئین خارجی نداشتند. همین قدر که سبزی‌های خود را مرتب می‌چیدند و از پیازچه و ترب سفید که ریشه‌ی آنها را بیرون می‌گذاشتند، گل‌های سفیدی احداث می‌کردند. دکان آنها مزین

می‌شد. مصفاترا همه، آیین‌بندی دکان‌های قنادی بود زیرا سرکار این دکان‌ها با عید نوروز بیشتر از سایرین است. در جلوی دکان دو اصله‌ی تیر سر و ته یکی، که روی آن را با کاغذهای الوان نقش و نگار انداخته بودند، به‌دو جز طرفین دکان تکیه داده سر آنها را به هم نزدیک و جناقی در جبهه‌ی دکان احداث می‌کردند. بعد از کله‌ی قند که در ته‌ی آن تاریخ و بعد از آن شیشه‌ی میمنه‌ی آب لیمو و آخر همه، شیشه‌ی گلاب که به آن زرورق زده بودند، رشته‌هایی ترتیب می‌دادند و آنها را تنگ‌درز، به این جناقی می‌آویختند. سپرو شمشیری از نبات می‌ریختند و در دو طرف جناقی به جبهه‌ی دکان نصب می‌کردند. در جلوی دکان از گچ، مخروط‌های سرزده‌ی می‌ساختند و دوره‌ی آنها را اقسام شیرینی می‌چیدند. و روی سرزده‌ی مخروط، جارهای چند شاخه می‌گذاشتند. پرده‌های نقاشی جنگ رستم و اسفندیار و رستم و دیو سفید در بالای جبهه نصب می‌کردند. بالای این پرده‌های نقاشی، به چوب‌بندی نزدیک سقف، چلچراغ‌هایی آویخته می‌شد و تزیینات را کامل می‌کرد. بعضی‌ها هم کاسه‌ی نباتی که قطر دایره‌ی آن یک ذرع یا بیشتر می‌شد، ساخته و از طاق بازار به‌طور معلق می‌آویختند. حمام‌ها را هم زینت می‌کردند. رخت‌کن حمام معمولاً چهار صفا و اغلب چهار ستون داشت، بین ستون‌ها برای استحکام بنا تیرهایی کشیده بودند. این تیرها را با کاغذ الوان که برش‌ها و سنبله‌هایی هم به آنها می‌دادند، می‌پوشانیدند. روی این تیرها تنگ‌درز شیشه‌های قلیان بلور که کم‌کم از رسم افتاده و بی‌کاره شده بود، می‌چیدند. و در فاصله‌ی هریک با دیگری کاغذهای الوان لوله کرده می‌گذاشتند. در این کوزه قلیان‌های بلور، که گل بلورین سرخ برجسته‌ی هم در میان داشت، جوهر قرمز آب زده می‌ریختند. دهنه‌ی این کوزه‌های قلیان بلور را مقداری پنبه می‌گذاشتند و روی پنبه چند دانه‌ی گندم می‌افشاندند. گندم‌ها سبز می‌شد و بدون اینکه متوجه باشند سبز و سفید و سرخ، رنگ ملی را ایجاد و تزیین سرفصه حمام را کامل می‌کردند. طاس‌های حمام سفید و لاک‌های چوبی کهنه نو می‌شد. استاد حمام‌لنگ‌های مستعمل خود را بیرون ریخته، کسری آنها را از لنگ‌های نو پر می‌کرد.

۴۸- آتش افروز

مرحوم عبدالله مستوفی گرکانی ضمن توضیح مراسم نوروزی در اواخر دوره‌ی قاجاریه به یک رسم و سنت دیگر که مربوط به دسته‌های آتش‌افروز بود و شاید اکنون، یعنی بعد از پنجاه سال این رسم منسوخ شده باشد، اشاره کرده و چنین می‌نویسد: (۱۹۵) "در هفته‌های آخر سال دسته‌هایی در شهر راه می‌افتاد. یکی از آنها آتش افروز بود، چهارپنج نفر دست و صورت و گردن خود را سیاه کرده، مقداری خمیر به سرگرفته، روی آن پنبه و کهنه آغشته به نفت می‌گذاشتند و آتش به آن می‌زدند. (البته غیر از خمیر گرفتن به سرتدبیر دیگری هم می‌کرده‌اند.

۱۹۵- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه). عبدالله مستوفی گرکانی. ص ۳۵۵

تاحرات آتش مغز آنها را پریشان نکند والا خمیر تنها جلوی حرارت شعله‌یی را که گاهی یک چارک بلندی آن می‌شد، نمی‌گرفت). اجتماع بچه‌ها هم به‌دور این بساط برای تماشای همین کار عجیب و خارق‌العاده بود و هریک مشعلی هم به دست داشتند و با ضرب، تنبک و تصنیف‌خوانی عده‌ی دیگری، دوره افتاده از هر دکان شاهی صد دیناری می‌گرفتند و ذکر آنها این شعر بود:

آتش افروز حقیرم سالی یک روز فقیرم

۴۹- غول بیابانی

یکی دیگر از سنت‌هایی که مربوط به ایام قبل و خود نوروز بود و شاید اکنون به کلی منسوخ شده باشد، رسم مربوط به غول بیابانی بود. شرح مربوط به این رسم در کتاب "شرح زندگانی من" (تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه) بدین قرار آمده است: (۱۹۶) "دسته‌ی دیگری هم به اسم غول بیابانی بود که یک مرد بلندقد داشت. قواریی از پوست گوسفند سیاه، لباس چسبانی از سرتابه پای خود ترتیب داده، عده‌یی تنبکزن و تصنیف‌خوان دور او را گرفته در دکان‌ها شاهی صد دیناری دریافت می‌داشتند. ذکر غول بیابانی این شعر بود:

من غول بیابانم سرگشته و حیرانم

شخص دیگری هم بود که یک دوره‌ی حلبی که وسط آن گودی داشت، نوک چوب بلندی کرده و با حرکت دست که به چوب می‌داد، دوری را در محور خود در نوک چوب به چرخ می‌انداخت، و گاهی به قدر دوسه ذرع دوری را به هوا انداخته، باز در همان چرخ با چوب می‌گرفت. درحالی که دوری از دورزدن خود نمی‌افتاد. باین شخص دوری گردان هم، البته تصنیف‌خوان و تنبکزن بود. دکان‌ها هم از دادن شاهی صد دینار مضایقه نمی‌کردند. حاجت به ذکر نیست هریک از این دسته‌ها که به راه می‌افتاد، بچه‌ی زیادی جلو و عقب آنها برای تماشا جمع می‌شدند. به‌طوری که گاهی راه عبور و مرور مسدود می‌شد.... خوردن سبزی پلو در شب قبل از عید نوروز که عوام آن روز و شب را به مناسبت قبل از عید قربان عرّفه می‌نامیدند، مرسوم بود و استحباب وقتی کامل می‌شد که به این پلو، ماهی هم ضمیمه باشد. در عید نوروز مردم از طبیعت تقلید می‌کردند، به‌همه چیز زندگی، نوب و تازگی می‌داده‌اند. ظروف مس‌خانه حتماً به سفید گری فرستاده می‌شد و باید مس‌ها برای روز عید رویگری شده، براق و درخشان باشد. آب‌حوض و آب‌انبارخانه را حکماً عوض می‌کردند. اگر خانه تعمیری پیدا کرده بود ولو بزودن گل‌سفید و کشته، آب‌نوی و تازگی به آن می‌داده‌اند، کوزه و میانه‌ی قلیان‌ها حکماً عوض و نو می‌شد. فرش‌ها را تکان داده گرد دیوار اطاق‌ها را اگر گل سفید نزده بودند، می‌گرفتند و قبل از تحویل خورشید به حمل، رخت نو را پوشیده و سرسفره عید می‌رفتند.

۱۹۶- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه). عبداله مستوفی‌گرگانی. ص ۳۵۵

۵۰- سفره‌ی عید و هفت‌سین

یکی دیگر از سنت‌های بسیار رایج و دلپذیر نوروزی که هنوز هم با شدت بیشتر رایج است گستردن سفره عید می‌باشد. در سفره عید، رسم چنان بوده و هست، که گذشته از شیرینی و آجیل، باید هفت خوراکی که اسم آنها با سین شروع می‌شد، هم موجود باشد. این هفت خوراکی معمولاً "سنجد، سپستان، سبزی، سمنو، سماق، سرکه، سیب و سیر، هفت‌سین را تشکیل می‌داد. اگر هریک از این هفت خوراکی در دسترس نبود سپند (= اسپند) و سبزه را جانشین آن می‌کردند. بعضی‌ها هم ماهی را به مناسبت اسم عربی ماهی (سمک) جزو هفت‌سین محسوب می‌داشتند. ولی گذاردن ظرفی با یکی‌دوتا ماهی قرمز و چند تخم‌مرغ پخته رنگ‌کرده و نان‌وپنیر و ماست نیز از جمله‌ی عوامل سفره عید می‌بود و هست. گذاردن آینه و روشن کردن چند شمع و قرآن هم در سفره‌ی عید را اسباب شگون و میمنت می‌دانستند و می‌دانند. سنت چیدن هفت سین در سفره‌ی عید بسیار کهن بنظر می‌رسد، در گیلان خوانچه‌ی هفت‌سین در جشن عروسی نیز مرسوم است. ابوریحان در آثارالباقیه آورده است: (۱۹۷) "که هفت سین عبارت از هفت قسم سبزه بود که سرهفت استوانه در کنارخانه به نوروز سبز می‌کردند" و از این‌رو معلوم می‌شود هفت‌سین، هفت‌سبزی یا هفت‌سبزه بوده است. در لغت‌نامه دهخدا در توضیح هفت‌سین آمده است: (۱۹۸) "در خوانچه‌ی هفت‌چیز که اسمشان با حرف سین شروع شده باشد مثل سیم و سیب و سنجد و غیره می‌گذارند. این عدد هفت که در زمان‌های قدیم مقدس بوده، اشاره به هفت‌امشاسپندان یا بزرگترین فرشتگان مزدیسنا می‌باشد." با این توضیحات می‌توان استنباط کرد که این رسم به روزگارهای بسیار کهن تعلق دارد. مرحوم پورداد در مورد سفره‌ی عید نوشته‌است: (۱۹۹) "اساساً برای این بود که فروهرهای مقدسین و نامداران و درگذشتگان خانواده که از آسمان فرو آمده چند روزی به رسم سرکشی در روی زمین می‌گذرانند از خانه و زندگانی بستگان واز دینداری و پرهیزکاری و داد و دهش بازماندگان خویش خشنود گشته از درگاه خداوند خوشی و تندرستی آنان را بخواهند." شاعری خوش ذوق و قریحه در سفره‌ی عید هفت‌سینی دیگر چیده و آن را برای یاران خواستار است.

سرور و سور و سلامت، سعادت و سبقت سلام و سلم به بزم تو هفت‌سین تو باد

۵۱- دعاهای مخصوص تحویل سال

مرحوم عبدالله مستوفی گرکانی در وصف مراسم نوروزی در ایران پنجاه سال‌پیش، به دعاهایی که در موقع تحویل سال خوانده می‌شد اشاره می‌کند و باید

۱۹۷- آثارالباقیه. ابوریحان بیرونی. ترجمه‌ی علی‌اکبر دانا سرشت. ص ۲۴۵

۱۹۸- لغت‌نامه دهخدا. ماده نوروز

۱۹۹- یشته‌ها. پورداد. ج ۱. ص ۵۹۷

گفت که اکنون هم آن دعاها در موقع تحویل سال خوانده می‌شود. وی چنین نوشته است: (۲۰۰) "مقدسین قرآن هم سر سفره عید می‌گذاشتند. و "یا مقلب القلوب والابصار و یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال" می‌خواندند. و نیز هفت آیهی قرآن که به سلام شروع می‌شود. "سلام علی آل ابراهیم" (آیهی ۱۰۹ سورهی الصافات) و "سلام قولاً من رب الرحیم" (سورهی یس آیهی ۵۸) و "سلام علی آل یاسین" (سورهی الصافات آیهی ۱۳۰) و "سلام علی موسی و هرون" (سورهی الصافات آیهی ۱۳۰) و "سلام علی نوح فی العالمین" (سورهی الصافات آیهی ۷۹) و "سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدين" (سورهی المزمر آیهی ۷۳) و "سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار" (سورهی الرعد آیهی ۲۴) را در قدح چینی نوشته و با آب باران نیسان، نوشته را می‌شستند و از آن به موقع تحویل می‌خوردند. آخوندها از این آب دعا در سفره‌ی عید خود داشتند و پذیرایی عید بعضی از آنها منحصر به همین آب بود. ورود این آداب مذهبی در عید نوروز به جهت حدیثی است که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق در تجلیل عید نوروز روایت نموده و به موجب این حدیث، عهد گرفتن خدا در عالم ذر "الست بربکم قالوا بلی" (سورهی اعراف آیهی ۱۷۲) و آرام گرفتن طوفان و نشستن کشتی نوح به کوه جودی و روز بعثت پیغمبر ما و هم چنین روز فتح مکه و شکسته شدن بت‌ها به دست امیرالمؤمنین علی (ع) که در انجام این خدمت پابرشاهی پیغمبر گذاشته بود، و روز عید غدیر خم و روز خلافت امیرالمؤمنین علی، بعد از عثمان، همه با نوروز مصادف بوده است. در این حدیث حضرت امام صادق علیه‌السلام این روز را روز اهل بیت پیغمبر و شیعیان دانسته و به جشن گرفتن آن امر فرموده و دعاهایی برای این روز روایت شده است، به‌طوری که حتی خشکه مقدس‌ها هم در این عید ملی، با تفریحات بی‌گناه سایرین شرکت می‌کردند.

تقی‌زاده درگاه شماری آورده است: (۲۰۱) "نعمان بن مرزبان، جد ابوحنیفه، در روز نوروز به حضرت علی علیه‌السلام پالوده هدیه کرد و حضرت فرمود، نوروز ناکل یوم، و بعضی گفته‌اند روز مهرجان بود و فرمود. مهرجانا کل یوم."

۵۲- مراسم بعد از تحویل در پای سفره‌ی عید

شرح مبسوط و زیبایی مرحوم مستوفی از مراسم بعد از تحویل در پای سفره‌ی عید در کتاب شرح زندگانی من، آورده است که کمابیش به همان نحو اکنون نیز رایج است و عیناً نقل می‌شود: (۲۰۲) "این سفره‌ی عید،

۲۰۰- شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه). عبداله مستوفی

گرگانی ص ۳۵۶

۲۰۱- گاه‌شماری در ایران باستان. تقی‌زاده، ص ۲۹۲، نقل از ربیع‌الابرار-

زمخشری (موزه بریتانیا)

۲۰۲- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجاریه). عبداله مستوفی

گرگانی. ص ۳۵۷

سفره‌ی خانوادگی بود. بزرگ‌تر خانه می‌نشست، افراد خانواده به دور او جمع می‌شدند. توپ تحویل که صدا می‌کرد بین آنها تبریک و روبوسی رد و بدل می‌شد. بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها عیدی می‌دادند. شربت و شیرینی صرف می‌کردند. آقا و خانم و آقا کوچک‌ها و خانم کوچک‌ها به خدمتکارهای خانه، عیدی می‌دادند. سفره‌ی عید جمع می‌شد و بساط پذیرایی دید و بازدید گسترده می‌گشت. در تالار یا اتاق آبرومند خانه، مجموعه‌های شیرینی که هریک شش رنگ شیرینی در بشقاب‌های لب‌تخت بلور یا چینی مثل هرم چیده شده بود، می‌گذاشتند. گلدان‌های نرگس و سنبل و جام‌های پراز بنفشه و ظرف‌های سبزه، در طاقچه‌ها، لای اسباب چراغ خودنمایی می‌کرد. همه به دیدن هم می‌رفتند، حیثیت اجتماعی اشخاص تکلیف را معین کرده بود. محترمین تا سه روز در خانه می‌نشستند و بعد از سه روز به بازدید می‌رفتند. برعکس اشخاص نسبتاً پائین‌تر در سه‌روز اول دیدن می‌کردند، بعد از آن برای دریافت بازدید در خانه می‌نشستند و در هر حال تا روز سیزده، دید و بازدید عید به موقع بود. اگر کسی بر حسب تصادف به خانه‌یی وارد می‌شد که صاحب خانه حضور نداشت، حکماً "قایم‌مقامی از طرف او نشسته بود و از واردین پذیرایی می‌کرد و وقتی صاحب خانه می‌آمد گزارش می‌داد که بازدید آنها فراموش نشده است. و باید وارد مجلس شوند و شیرینی و شربت بخورند. مسافرت، در گردش عید که در دوره‌ی مشروطه وسیله‌ی فرار از تکلفات عید شده بود در این وقت هیچ مرسوم نبود و مردم سعی می‌کردند که اگر سفری هم در پیش دارند طوری ترتیب آن رابدهند که بعد از برگزارشدن ایام عید یا قبل از آن صورت گیرد. عذرخواهی از پذیرایی عید به بهانه‌ی خستگی از کارها که بعد از مشروطه معمول شده است، هیچ‌رسم نبود. گذاشتن کارت و فرستادن نامه و کارت تبریک را مردم بلد نبوده‌اند. همگی شخصاً از هم دیدن می‌کردند و این کار را یکی از وظایف اجتماعی خود می‌دانستند و ترک آن را به هیچ‌بهانه و عنوانی جایز نمی‌شمردند. سیزده‌روز عید، کلیه‌ی کارها و ادارات دولتی تعطیل بود. در شب روز عید، خانم هر خانواده، فاخرترین غذاها را برای اهل خانه‌ی خود تدارک می‌کرد. کم‌تر خانه‌یی بود که در این دوره‌ی تحویل و حتماً شب قبل از عید دیگ پلو و ماهی ورشته و مرغ پلویش بپاز نیاید. رشته پلو را در روز اول سال می‌خوردند که سر رشته کارها به دستشان بیاید. خانواده‌های توانا برای حول و حوش و همسایه‌ی خود وفقرای آبرودار برنج و روغن عید می‌فرستادند و زکوت جشن‌های خود را به این طریق می‌پرداختند. مردان توانا، مجلس عید خود را خیلی مجلل و باشکوه ترتیب می‌دادند. مجموعه‌ها و سینی‌های شیرینی دوراتاق چیده‌بود، روی میز گوشه‌ی اتاق گلدان‌های شیشه‌یی پنجاه شصت پیازی از نرگس و سنبل گذاشته بودند. از صبح تا عصر بساط چای و شربت به همراه بود. هرکس وارد می‌شد به او چای و شربت می‌دادند. این گلدان‌ها را چنان که دیدیم، میوه فروش‌ها سبز کرده و طوری انگاره می‌گرفتند که اولین گل‌های آن شب عید باز شود. در مجلس بعضی‌ها، گلدان‌های خیلی بزرگ شصت هفتاد پیازی کریم شیرهای واسمعیل بزاز که هم از حیث جنس پیاز و هم از حیث عمل آوردن درجه اول

۵۳- آداب مذهبی نوروز

علاوه بر قول مرحوم عبدالله مستوفی گرگانی باید اضافه کنم که مردم مؤمن و متدین در روز عید آداب به خصوصی را بجای می‌آوردند و هنوز هم بجای می‌آورند، که بدین ترتیب است: (۲۰۳) "و اما اعمال عید نوروز پس چنان است که حضرت صادق به علی بن خنیس تعلیم فرموده که چون روز نو شده غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو گردان و در آن روز روزه بدار. پس چون از نماز پیشین و نافله‌های آن فارغ شوی چهار رکعت نماز بگذار. یعنی هردو رکعت به یک سلام. و در رکعت اول بعد از سوره‌ی حمد ده مرتبه سوره‌ی انا انزلنا، بخوان و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره‌ی قل یا ایها الکافرون و در رکعت سوم بعد از حمد ده مرتبه سوره‌ی قل هو الله احد و در رکعت چهارم بعد از حمد ده مرتبه سوره‌ی قل اعوذ برب الناس را بخوان. و بعد از نماز به سجده‌ی شکر برو و این دعا را بخوان: "اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی جمیع انبیاء و رسلک با فضل صلواتک و بارک علیهم با فضل برکاتک و صل علی ارواحهم و اجسادهم. اللهم بارک علی محمد و آل محمد و بارک لنا فی یومنا هذی الذی فضلتہ و کرمتہ و شرفته و عظمت خطره. اللهم بارک لی فیما انعمت به علی حتی لا اشکر احداً غیرک و وسع علی فی رزقی یا ذوالجلال و الاکرام. اللهم عنی فلا یعینن عنی عونک و حفظک و ما فقدت من شیء فلا تنفذنی عونک علیه حتی لا اتکلف مالا احتاج الیه یا ذوالجلال و الاکرام." چون چنین کنی گناه پنجاه ساله‌ی تو آمرزیده شود و بسیار بگو "یا ذوالجلال و الاکرام."

نکته‌ی قابل ذکر دیگر در اعتقادات مذهبی مردم پنجاه سال پیش ایران این بود که اگر بر حسب تصادف سالی می‌شد که روز جمعه و عید اضحی و نوروز در یک روز اتفاق می‌یافت، عوام الناس آن را حج اکبر می‌خواندند و از قرار معلوم این اتفاق در سال ۱۳۱۹ هجری قمری روی داده بود. (۲۰۴)

۵۴- تشریفات رسمی نوروز در اواخر دوران قاجار

تشریفات نوروز به عنوان یک جشن دولتی در اواخر دوران قاجار با مراسم مخصوص و با شکوهی برگزار می‌شد. در کتاب (تاریخ اجتماعی واداری دوران قاجار) این تشریفات چنین شرح داده شده است: (۲۰۵) "در ساعت تحویل شمس به برج حمل، سلام خاص در تالار موزه منعقد می‌گشت. قبلاً"

۲۰۳- مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی. چاپ کتابچی. ص ۲۹۹-۲۹۸
۲۰۴- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی واداری دوران قاجار). عبدالله مستوفی گرگانی. ج ۲. ص ۸۰
۲۰۵- شرح زندگانی من. (تاریخ اجتماعی واداری دوران قاجار). عبدالله مستوفی گرگانی. ج ۱. ص ۳۶۱-۳۶۲

رقعتهای دعوت چاپی طلائی به اسم اشخاص به امضای ایشیک آغاسی (=وزیر تشریفات) برای رجال درجهی اول و دوم و سوم و افسران عالی‌رتبه تا رتبهی سرتیپی فرستاده می‌شد. قبل از ساعت تحویل، همگی با لباس تمام رسمی حاضر می‌شدند. منجم‌باشی رسیدن و ساعت و دقیقه‌ی تحویل را اعلام می‌کرد. شاه اول علما را که با آنها می‌نشست پذیرایی می‌کرد و به آنها عیدی می‌داد. بعد برصندلی نشسته، رجال و مستخدمین درجهی اول و دوم طبقه به طبقه آمده عیدی می‌گرفتند. یک طبقه که تمام می‌شد، شاه طبقه‌ی دیگری را خود تعیین می‌کرد. جلوی شاه مجموعه‌ی بزرگی از طلا به روی میز می‌گذاشتند. در این مجموعه شاهی سفید زیاد با مقدار کمی پنجه‌زاری و دوهزاری طلا هم ریخته بودند. شاه در پشت این هرم طلا و نقره نشسته بود و هرکسی جلومی‌آمد، با دست که دستکش سفید هم داشت از این پول‌ها چنگ می‌زد و می‌داد. عده‌ی اشخاصی که در این ساعت عیدی می‌گرفتند، دویست‌سید نفر می‌شد. همین که دادن عیدی تمام می‌شد، شاه برمی‌خاست، سایرین هم بیرون آمده به خانه‌های خود می‌رفتند. درخانه هم سفره‌ی هفت‌سین گسترده و منتظر بودند. آقا که وارد می‌شد، در نوبت خود به افراد اهل خانه تا آخرین خانه‌شاگرد، از همان شاهی‌های سفید عیدی می‌داد و سهم نوکرهای بیرون را نگاه می‌داشت و چون این عیدی از دست شاه خارج شده بود همگی گرفتن آن را ولو پنج دانه بود، شگون دانسته و نظری به ارزش آن نداشتند. روز نوروز سلطانی که اکثراً فردای تحویل بود، طبقات پائین‌تر خوانین قاجار و سرهنگ‌ها و نایب آجودان‌باشی‌ها و پیشخدمت‌ها و فراش خلوت‌ها و کارمندان بیوتات سلطنتی عیدی می‌گرفتند. در این روز نزدیک ظهر، سلام عام هم منعقد و اصناف و نوکرهای دولت در محل‌های خود می‌ایستادند. خطیب خطبه‌ی سلام می‌خواند. شاعر شعر تازه‌یی را که گفته بود به عرض می‌رساند و تا شاه بر تخت نشسته بود و با مخاطب سلام صحبت می‌داشت و هم چنین تا آخر سلام که اصناف قشون رژه می‌رفتند هر دقیقه یکی دوتوب منظم شلیک می‌شد. در این سلام نواختن نقاره‌یی از بالای سردر ارک از لوازم و "چوب به نقاره‌خانه عیدخوردن" یکی از افعال مرکبی بود که عوام خیلی استعمال کرده مثلاً وقتی می‌خواستند بگویند عیدنوروز که رسید حتماً به فلان شهر سفر خواهند رفت می‌گفتند چوب که به نقاره عید بخورد، دیگر مرا در این شهر نخواهی دید. فردای این روز در جلوی حوض ارک، نمایش کشتی‌گیری و ورزش دایر می‌گشت. پهلوان‌های پیش‌کسوت در گوشه‌یی ایستاده و هیئت منصفه این مسابقه را تشکیل می‌دادند. شاه هم به بالاخانه‌ی سر در باغ تخت مرم‌آمده، به تماشا می‌نشست و به آنها که هنرنمایی می‌کردند انعام می‌داد. یکی از نمایش‌های آن روز پراندن ته کوزه‌ی دهن گشاد به ضرب انگشت‌ها بود که باید بدون اینکه کوزه از جایش حرکت کند، ته‌کوزه از جایش حرکت کند، ته‌کوزه را با یک ضربت بپراند. در این ضمن تردستی و شیرین‌کاری‌های عامل این عمل که دوسه کوزه روی هم گذاشته و ته یکی را می‌پراند خالی از تماشا نبود. در تمام مدت نمایش، یک نفر درحوض بزرگ ارک مشغول شنا و سایر بازی‌های ورزش شناگری می‌بود. این بود رسم برگزاری مراسم نوروز

۵۵- چهارشنبه‌سوری و سنت‌های آن

یکی از مراسمی که مربوط به جشن نوروزی است و از دیرباز در ایران رایج بود، آئین چهارشنبه‌ی آخرسال (چهارشنبه‌سوری) است، که به قول مرحوم سعید نفیسی (۲۰۶) همین عنوان (چهارشنبه‌سوری) مبین جنبه‌ی عیش و عشرت آن است. آداب اصلی چهارشنبه‌سوری در سراسر خطه‌ی ایرانی‌نشین یکی است ولی در برخی از شهرها سنت‌های کوچکی بدان اضافه شده، بر شیرینی و خوبی آن افزوده است. این آداب و سنت‌ها را به‌طور خلاصه می‌توان چنین شرح داد:

۱- آتش افروزی: زیباترین و قدیمی‌ترین آداب مربوط به چهارشنبه -

سوری برافروختن آتش و جستن از روی آن است. این کار در عصر سه شنبه‌ی آخرسال که فردایش چهارشنبه است انجام می‌شود. باید اشاره کرد که تمام آداب و سنت‌های چهارشنبه‌سوری در شب چهارشنبه‌ی آخرسال برگزار می‌شود. آتش را در حیاط خانه و یا در کوچه و یا یک میدان باز روشن می‌کنند و در حین جستن از روی آتش می‌خوانند "زردی من از تو، سرخی توازن". به معنای آنکه بیماری‌ها و ناخوشی‌ها را به دور می‌ریزم و سلامتی و تندرستی ترا در خود می‌گیریم. پس از سوخته شدن آتش خاکستری را که از آن می‌ماند، جمع کرده کنار دیوار می‌ریزند و کسی که خاکستر را بیرون ریخته باید در زند و از درون خانه از او بپرسند "کیست؟" و او جواب دهد "منم" و بعد از او بپرسند "از کجا آمده‌ای؟" و او جواب دهد "از عروسی" سپس از او بپرسند "چهارشنبه‌ای؟" و او بگوید "تندرستی".

۲- توپ مروارید: در چهل سال پیش روبروی عمارت شمس‌العماره، آخر خیابان ناصریه (ناصرخسرو کنونی) توپ بزرگی جای داشت که آن را توپ مروارید می‌نامیدند. این همان تویی است که از پرتغالی‌ها به غنیمت گرفته شد و اکنون در حیاط باشگاه افسران تهران جای دارد. اعتقاد مردم، علی‌الخصوص زن‌ها چنین بود که اگر در شب چهارشنبه سوری پای توپ مروارید جمع شوند حاجاتشان برآورده می‌شود، مخصوصاً دخترانی که در آرزوی پیدا کردن شوهر بودند از توپ بالا رفته و لحظه‌ای روی آن می‌نشستند و یقین می‌داشتند که دیگر بختشان باز شده و سال آتی به خانه‌ی شوهر خواهند رفت.

۳- کوزه شکنی: باز از مراسم مخصوص چهارشنبه‌سوری آن بود که کوزه‌های آب ندیده را از بالای خانه‌شان پائین می‌افکندند و می‌شکستند و معتقد بودند که بدان وسیله بلاها و آفات را از خود به دور می‌دارند. بعضی‌ها این کوزه را از سر در نقاره‌خانه پائین افکنده می‌شکستند.

۴- آجیل چهارشنبه‌سوری: رسمی که از قدیم در ایران متداول بود، هنوز هم به قوت خود باقی است، تهیه و خوردن آجیل چهارشنبه‌سوری است. این آجیل شور و شیرین، به مانند آجیل مشکل‌گشا است؛ یعنی علاوه بر مواد اصلی بوداده‌ی شور آجیل، برگه‌ی هلو و زردآلو، قیسی، کشمش سبز، مویز، باسلق، پسته و بادام و فندق بو نداده، نقل، شکرپنیر و مغز گردو هم اضافه می‌کنند. تهیه‌ی این آجیل را برای استجابت یک مراد نذر می‌کنند. خوردن این آجیل در شب چهارشنبه‌سوری، به اعتقاد باعث شگون و خوش‌یمنی است. ۵- گره‌گشایی: اعتقاد کلی ایرانی‌ها با رسم‌های متفاوت بر این بوده و هست که در شب چهارشنبه‌سوری می‌توان بخت‌گشایی کرد و گره از کارهای فروبسته باز نمود. یکی از همین سنت‌ها این بود که شخص به گوشه‌ی جامه یا چارقد یا دستمال خود گره‌ی بزند و در راه‌ها بایستد و از عابری بخواهد تا آن گره را باز نماید. در این‌صورت مطمئن بودند که عقده از کار فروبسته‌ی ایشان باز می‌شود.

۶- کندر و خوشبو: یکی دیگر از آداب شیرین شب چهارشنبه‌سوری آن بود که زن‌ها به دکان‌های عطاری رفته و از عطار خواستار "کندروشا برای کار گشا" می‌شدند و زمانی که عطار برای آوردن کندر می‌رفت از دکان او فرار کرده به دکان عطاری دیگری که رو به قبله بود می‌رفتند و از او خوشبو (اسپنددانه) می‌خواستند و چون عطار برای آوردن آن می‌رفت از آن‌جا فرار کرده به دکان سومی می‌رفتند و از او کندر و اسپنددانه می‌خریدند و در خانه برای حل مشکل و رفع چشم زخم دود می‌کردند.

۷- فالگوش: دیگر از مراسم مربوط به چهارشنبه‌سوری فالگوش است. بدین معنی کسانی که حاجتی دارند نیت می‌کنند و سر چهار راه و یادرمعبری به فالگوش می‌ایستند و به حرف نخستین عابری که از کنار ایشان می‌گذرد توجه می‌کنند و هرکلام که از دهان او در آید در استجابت مراد خود به فال بد یا فال نیک می‌گیرند، اگر گفته عابری موافق با آرزوی صاحب حاجت باشد آن آرزو را برآورده شده می‌دانند. بعضی‌ها به جای رفتن به چهارراه و معااین کار را در بالای بام و یا پشت اطاق‌ها انجام می‌دهند و نخستین سخنی که از بالای بام و یا از پشت اطاق شنیدند به فال بد و یا خوب در اجابت حاجتشان فرض می‌کنند.

۸- سودن قلیا: یکی دیگر از آداب چهارشنبه‌سوری که برای دفع جادو و چشم زخم بود از این قرار اجرا می‌شد. اندکی قلیا را در هاونی برنجی ریخته و هفت دختر نابالغ نمک قلیا را در هاون دسته زده کوبیده با آب ممزوج می‌کنند و بعد بر آن بول می‌کنند و آن مخلوط را در چهار گوشه‌ی صحن حیاط خانه می‌ریزند و معتقدند که اگر برای ساکنان آن خانه جادو کرده باشند بدین شیوه آن جادوها باطل می‌شود.

۹- آش بیمار: یکی دیگر از مراسم شب چهارشنبه‌سوری، پختن آش بیمار است. بدین معنا که اگر در خانه‌ی مریضی باشد برای آن که بیماری او به سال دیگر نیانجامد در شب چهارشنبه‌سوری کاسه‌ی مسین به دست گرفته

و به درخانه‌ها و یا اطاق‌ها رفته با قاشق به ظرف مسین زده و بدین شیوه‌از صاحب خانه و یا صاحب اطاق برای پختن "آش بیمار" یا "آش امام زین - العابدین بیمار" موادی که برای طبخ آش بکار آید طلب می‌کنند. صاحب‌خانه و یا اطاق نیز در کاسه‌ی مسین ایشان اندکی بنشن یا برنج یا غلات یا پیازو یا پول که با آن بتوان مواد لازمه را تهیه کرد می‌ریزد. با آن مواد آش را پخته و به بیمار داده بازمانده‌ی آن را به تهی‌دستان می‌دهند. اعتقاد براین است که خوردن این آش همگی دردها را علاج می‌کند.

۱۰- فال گرفتن بابلونی: از شیرین‌ترین آداب مربوط به شب‌چهار- شنبه سوری فال گرفتن بابلونی است: بولونی کوزه‌های کوتاه دهن گشادی‌است که در همگی خانه‌ها یافت می‌شود و در آن ادویه خشک یا ترشی و یا مربا می‌ریزند. در شب چهارشنبه سوری زنان و دختران جوان جمع شده وهرکس زیوری از خود که نشانه‌یی از او باشد در بولونی می‌گذارد و بعد اشعاری در وصف الحال که بتوان زود بدان تفأل کرد روی قطعه‌های کاغذ می‌نویسند و در بولونی می‌گذارند. دختری نابالغ دست در بولونی کرده و یکی از زیورها را بیرون آورده، سپس قطعه کاغذی که شعر روی آن نوشته شده بیرون می- آورد و شعر را می‌خواند. این شعر فالی است در مورد صاحب آن قطعه زیور. در برخی از شهرستان‌ها، مثلاً اصفهان، برای صاحب هر قطعه زیور از دیوان حافظ تفأل می‌کنند.

مراسم و آداب چهارشنبه سوری در همگی شهرهای ایران کمابیش یکی است و آداب رایج در شهر تهران را می‌توان بهترین مجموعه‌ی آنها دانست. مثلاً در شیراز آئین چهارشنبه‌سوری را در صحن بقعه‌ی شاه چراغ بجا می- آورند. در آن جا توپی هست که از آن حاجت خواسته می‌شود. در اصفهان آداب چهارشنبه‌سوری بمانند آداب تهران ولی شکوهمندتر است. در مشهد علاوه بر آتش افروزی و کوزه شکنی یکی دو تیر تفنگ هم خالی می‌کنند. در زنجان دخترانی را که می‌خواهند زودتر شوهر دهند به آب‌انبار می‌برند و هفت گره به جامه‌شان می‌زنند و بعد هفت پسر نابالغ باید آن گره‌ها را بگشایند. در تبریز علاوه برهمگی این آداب، از بام خانه‌ها بر سر عابریں آب هم می- پاشند. این سنت آب پاشی در عید، همان‌طور که در صفحات پیش بدان اشاره شد، از سنت‌های بسیار کهن و دیرین ایرانی است. در تبریز هم در میدان ارک توپی هست، بمانند توپ مروارید تهران، که زنان بدان متوسل می‌شوند.

۵۶- حاجی فیروز

از ده پانزده روز به عید نوروز مانده، عده‌یی به عنوان مبشر نوروزی در گروه‌های دوسه نفری، لباس قرمز رنگ و مسخره پوشیده و کلاه بوقی یا کلاه کاغذی برسر گذارده، گاهی ریش و سبیل مصنوعی هم می‌گذارند، صورت خود را سیاه کرده در حالی که تنبک و یا دف و دایره‌زنگی می‌زنند درکوچه‌ها

و معابر به راه افتاده و آهنگ ضربی شیرینی با اشعاری که اکثراً بالبداهه می‌سرایند می‌خوانند. اینان خود را حاجی فیروز نامیده شعرشان هم با این بیت شروع می‌شود:

حاجی فیروزم بنده سالی یک روزم بنده

کار ایشان طرب‌انگیز بوده، نویدی است از آمدن بهار. مردم هم پس از تماشا چند سکه به حاجی فیروزها می‌دهند. این رسم تقریباً تازه و از تهران شروع شده است لیکن اکنون می‌توان رواج آن را در سایر شهرستان‌های ایران هم مشاهده کرد.

۵۷- مراسم کنونی برگزاری نوروز در ایران

آداب نوروزی در ایران از اوایل مشروطیت به بعد به همان نحوی که شرح آن در صفحات پیش داده شد برگزار می‌شود. جز آنکه به سبب بهتر شدن راه‌ها و وسایل مسافرت و تراکم امور، و آبادانی و عمران فوق‌العاده‌ی نقاط خوش آب و هوای کشور، عده‌یی از مردم فرصت تعطیلات نوروزی را مغتنم شمرده، به شهرها و نقاط دیگر به سیر و سفر می‌روند. ولی این دوری چندروزه نیز مانع آن نمی‌شود تا آداب نوروز به نحو کامل و دید و بازدیدها را تا آخر ایام جشن یعنی تا روز ۱۳ فروردین انجام ندهند.

آئین سلام نوروزی هم در پیشگاه شاهنشاه ایران برگزار می‌شود و نمایندگان قاطبه‌ی مردم از کشوری و لشکری و علما و روحانیون و اصناف و ارباب جراید و جمع رؤسای نمایندگان کشورهای خارجی مقیم در دربار تهران در کاخ گلستان به حضور شاهنشاه و شهبانوی ایران مشرف شده نوروز را تبریک می‌گویند و مورد لطف شاهانه قرار می‌گیرند. شکوه و جلال برگزاری مراسم نوروزی در ایام کنونی در دربار پهلوی کم‌تر از شکوه و جلال برگزاری مراسم نوروز در دربار ساسانیان نیست، علی‌الخصوص آنکه شاهنشاه ایران به بزرگداشت این سنت ملی و باستانی که همبستگی ملت ایران را با شاهنشاهان می‌رساند، توجه فراوان دارند و مردم نیز آن را مایه‌ی شگون و نیک‌بختی خود و کشور می‌دانند.

۵۸- نوروز و سخن‌سرایان ایران

نوروز، همیشه به عنوان بزرگترین جشن ملی ایرانیان مورد مدح و ستایش شاعران و سخن‌سرایان ایران بوده و هست که در این جا نمونه‌هایی چند از ایشان ذکر می‌شود: (۲۰۷)

چون سپرم نه میان بزم به‌نوروز در مه بهمن بیارو جان عدو ساز.
رودکی
سپاهی که نوروز گرد آورید، همه نیست کردش زناکه سجام.
دقیقی

آمد نوروز و نو دمید بنفشه،	بر ما فرخنده باد و بر تو فرخشه، مینجیک
نوروز و گل و نبید چون زنگ،	ما شاد و سبزه کرده آهنگ، عماره
به نوروز، چون بر نشستی به تخت،	به نزدیک او مؤید نیکبخت، فردوسی
هم آتش بمردی به آتشکده	شدی تیره نوروز و جشن سده، فردوسی
نوروز بزرگ آمد آرایش عالم	میراث به نزدیک ملوک عجم از جم عنصری
نوروز در آمد، ای منوچهری	با لاله لعل و با گل حمری منوچهری
آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز	کامکارا کار گیتی تازه از سر گیر باز منوچهری
نوروز روزگار نشاط است و ایمنی	پوشیده ابر دشت به دیبای ارمنی منوچهری
ندیدی به نوروز گشته به صحرا	به عیوق ماننده لاله طری را؟ ناصرخسرو
نوروز به از مهرگان اگر چه	هر دوروزانند اعتدالی، ناصرخسرو
از پس خویشت بدواند همی	که سوی نوروز و گهی زی خزان! ناصرخسرو
بر چهره ی گل، نسیم نوروز خوش است	در صحن چمن، روی دل افروز خوش است خیام
روز نوروز همی گفتم با من باشی	ای همه روزه چو نوروز دلفروز پدر! سوزنی سمرقندی
ز بس نارنج و نار مجلس افروز	شبش مواج باد و روز نوروز نظامی
تا که شد نوروز سلطان فلکت را میزبان،	عاملان طبع جان بر میزبان افشاند هاند، خاقانی
طبع مراست جان تهی تحفه ی سخن	نوروز راست جان تهی باد نوبهار خاقانی
خیز به شمشیر صبح سر ببر این مرغ را	تحفه ی نوروز ساز پیش شه کامیاب خاقانی
آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار	هر گیاهی که به نوروز نجبد حطب است سعدی

تقویم تاریخ

سخن در "گاهنامه" درباره‌ی روز اول فروردین کامل نمی‌شود مگر آن که به رویدادهای بزرگ تاریخی آن روز به طور اجمال اشاره شود. وقایع مهمی که در روز اول فروردین (مطابق با ۲۱ مارس سال مسیحی) اتفاق افتاده در تاریخ زندگی ما و دیگر ملت های جهان فراوان است، لیکن در اینجا، برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام، فقط دو رویداد مهم که از لحاظ ملی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در حیات ما ایرانیان طی پنجاه سال اخیر (از ۱۳۰۴ هجری شمسی) حایز اهمیت بسیار بوده است، اشاره می‌شود:

- ۱- اول فروردین ۲۴۹۱- انتشار اولین سری اسکناس از طرف بانک ملی ایران. حق نشر اسکناس در کشور از سال ۲۴۴۸ شاهنشاهی، یعنی به مدت ۴۳ سال در دست بانک شاهنشاهی ایران، یک بانک انگلیسی، بود. لیکن در ۲۳ اسفند ۲۴۹۰ قانون "اصلاح قانون واحد و مقیاس پول" از مجلس شورای ملی ایران گذشت و حق نشر اسکناس که یکی از ارکان مهم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است به عهده‌ی بانک ملی ایران گذارده شد؛ و اولین سری اسکناس از طرف بانک ملی ایران در اول فروردین ۲۴۹۱ انتشار یافت.
- ۲- اول فروردین ۲۵۰۱- تحویل نخستین متن قانون اساسی به مجلس شورای ملی ایران. در اول فروردین ۲۵۰۱ که مراسم اولین سلام نوروزی در دوران سلطنت دومین شاهنشاه از دودمان پهلوی در پیشگاه اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی، شاهنشاه آریامهر، برگزار می‌شد، شاه ایران که آنزمان اوان جوانی را می‌گذرانیدند و قوای بیگانه ایران را اشغال کرده بود و کشور در وضع بد و نابسامانی قرار داشت، برای نشان دادن احترامی که برای قانون اساسی و مشروطیت ایران قایل هستند و نمودن راز بقای استقلال کشور به معنای اعم، متن نخستین قانون اساسی ایران را که به امضای مظفرالدین شاه قاجار رسیده بود به آقای حسن اسفندیاری "حاج محتشم السلطنه" رئیس وقت مجلس شورای ملی ایران ارائه داشته در ضمن فرمودند: "این نخستین متن قانون اساسی است. من این متن گرانبها را که سند مشروطیت و آزادی ملت ایران است به وسیله‌ی شما که رئیس مجلس شورای ملی ایران هستید به ملت عزیز ایران باز می‌گردانم."

فهرست مآخذ

- ۱- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ: آتشکده. تهران، علمی، ۱۳۳۷.
- ۲- آذرگشسب، موبد اردشیر: خرده اوستا. بمبئی.
- ۳- آربری، ا. ج. و دیگران: میراث ایران. ترجمه احمد بیرشک و دیگران. تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- ۴- ارداویرافنامه: ترجمه رشید یاسمی. تهران، کتابخانه مجلس شورای ملی.
- ۵- اشپیگل و دیگران: عصر اوستا. ترجمه محمد رضی. تهران، آسیا، ۱۳۴۳.
- ۶- اشرفی سمرقندی، سید معین الدین: دیوان اشعار.
- ۷- اینجوی شیرازی، جمال الدین: فرهنگ جهانگیری. نسخه خطی موجود در کتابخانه وزارت اطلاعات، تحت شماره ۱۶۱۸.
- ۸- برهان، محمد حسین بن خلف: برهان قاطع. ج ۲. تصحیح دکتر محمد معین. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲.
- ۹- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا): دیوان اشعار. تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- ۱۰- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا): سبک شناسی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ۱۱- بهار، مهرداد: اساطیر ایران. تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۲.
- ۱۲- بیرجندی، عبدالعلی بن محمد بن حسین: شرح زیج الغ بیگی. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، تحت شماره ۱۸۸ (تاریخ تالیف ۹۲۹، تاریخ کتابت ۱۰۰۷ هجری قمری).
- ۱۳- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد: التفهیم لاوائل صناعة التنجیم. تصحیح و حاشیه نویسی جلال الدین همایی.
- ۱۴- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد: آثار الباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه علی اکبر داناسرشت. تهران، خیام، ۱۳۲۱.
- ۱۵- پور داود، ابراهیم: یشت ها. ج ۲. به کوشش دکتر بهرام فره وشی. تهران، طهوری، ۱۳۴۷، ج ۲.
- ۱۶- پورداود، ابراهیم: هرمزد نامه. بمبئی، انجمن ایران شناسی، ۱۳۳۱.
- ۱۷- تقی زاده، سیدحسن: گاه شماری در ایران باستان. تهران، کتابخانه تهران، ۱۳۱۷.
- ۱۸- ثعالبی، ابی المنصور: تاریخ غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم. تهران، کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲.
- ۱۹- جاحظ، ابی عثمان عمر: المحاسن والاضداد. چاپ لیدن.
- ۲۰- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد: دیوان حافظ. تصحیح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی. تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹.
- ۲۱- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن: سنی ملوک الارض والانبیاء. ترجمه دکتر جعفر کوشیار. تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶.
- ۲۲- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن: رساله نوروز (زیج سنجرى). چاپ واتیکان.
- ۲۳- خیام نیشابوری، ابوالفتح غیاث الدین عمر بن ابراهیم: نوروز نامه. تصحیح مجتبی مینوی. کاوه، ۱۳۱۲.

- ۲۴- دروویل، کاسپار: سفرنامه سرهنگ کاسپار دروویل. ج ۲. ترجمه جواد محبی. تهران، گوتمبرگ، ۱۳۴۸.
- ۲۵- دهخدا، علی اکبر: لغت نامه. تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، سازمان لغت نامه، ۱۳۳۴.
- ۲۶- ربیع المنجمین: مؤلف گمنام. شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی. نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، تحت شماره ۶۶۱.
- ۲۷- رشید الدین، فضل الله: جامع التواریخ. تصحیح محمد تقی دانش پزوه. تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.
- ۲۸- سعدی شیرازی، مشرف الدین: بوستان. تصحیح محمد علی فروغی (ذکاء الملک). تهران، اقبال، ۱۳۴۲.
- ۲۹- شاردن، شوالیه ژان: سیاحتنامه شاردن. ترجمه محمد عباسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۱.
- ۳۰- شاله، فلیسین: تاریخ مختصر ادیان بزرگ. ترجمه دکتر منوچهر خدایار. محبی. دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ۳۱- شهرمدان رازی، شهرمدان بن ابی الخیر: روضه المنجمین. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۶۳۹۰.
- ۳۲- صفا، ذبیح الله: حماسه سرایی در ایران. تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۳.
- ۳۳- طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری (بلعمی). ترجمه ابوعلی محمد بن محمد بن عبد الله بلعمی. تصحیح محمد تقی بهار، (ملک الشعرا)، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۱.
- ۳۴- طرب اصفهانی، محمد نصیر بن همای اصفهانی: دیوان طرب. با مقدمه و حواشی جلال الدین همایی. تهران، فروغی، ۱۳۴۲.
- ۳۵- طه حسین: علی و فرزندان، ج ۲. ترجمه محمد علی خلیلی. تهران، انتشارات ماه نو، ۱۳۳۵.
- ۳۶- غزالی، محمد بن محمد: کیمیای سعادت. چاپ بمبئی.
- ۳۷- فانی، محسن: دیستان المذاهب. بمبئی، ۱۸۴۳ م.
- ۳۸- فراهی، ابونصر: نصاب الصبیان. نسخه خطی کتابخانه مهندس ابوتراب روحانی (تهران).
- ۳۹- فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه. ج ۳. تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۶.
- ۴۰- فرماغی، احمد بن محمد بن کثیر: الحركات السماویة و جوامع علم النجوم. چاپ آمستردام، ۱۶۶۹ م.
- ۴۱- قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود: اختیارات مظفری. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ۶۳۹۷.
- ۴۲- قمی، حاج شیخ عباس: مفاتیح الجنان. تهران، محمد علی علمی.
- ۴۳- کریستن سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان. ج ۲. ترجمه غلامرضا رشید یاسمی. تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۲.
- ۴۴- کریشنان، رادها: مذهب در شرق و غرب. ترجمه امیر فریدون گرکانی. تهران، کتابهای جیبی.

- ۴۵- کوبینو، ژوزف آرتور: تاریخ ایرانیاں. ترجمہ ابوتراب خواجہ نوریان (نظم الدولہ).
تهران، ۱۳۲۶، ج ۱.
- ۴۶- گیرشمن، رمان: ایران از آغاز تا اسلام. ترجمہ دکتر محمد معین. تهران ترجمہ
و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- ۴۷- مجمع التواریخ و القصص: مؤلف ناشناس. تصحیح محمد تقی بہار (ملک الشعرا).
کلالہ خاور، ۱۳۱۸.
- ۴۸- مجلہ ایران کودہ: تقویم و تاریخ در ایران بہ قلم ذبیح بہروز. تهران، شمارہ
۱۵.
- ۴۹- مجلہ دانشکدہ ادبیات: دانشگاه تهران، سال اول.
- ۵۰- مجلہ مہر: صاحب امتیاز مجید موقر. سال اول، شمارہ ۱۱، مقالہ سعید نفیسی.
- ۵۱- مجلہ یادگار: صاحب امتیاز عباس اقبال آشتیانی. سال اول، شمارہ ۳، ۱۳۲۳.
- ۵۲- مستوفی، عبد اللہ: شرح زندگانی من. ج ۲. تهران، زوار، ۱۳۴۳، ج ۲.
- ۵۳- مسعودی، علی بن حسین: مروج الذهب. ترجمہ ابوالقاسم پایندہ. بنگاہ ترجمہ
و نشر کتاب.
- ۵۴- مصاحب، غلامحسین: (سرپرست) دایرة المعارف فارسی. تهران، فرانکلین،
۱۳۴۵، ج ۱ (الف - س).
- ۵۵- معین، دکتر محمد: مزدیسنا و تأثیر آن در ادب فارسی. دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
- ۵۶- مینوی، مجتبی: آثار و اخبار خواجہ نظام الملک. (از روی نسخہ اصلی چاپ
نشده).
- ۵۷- نرشخی، محمد بن جعفر: تاریخ بخارا. ترجمہ ابونصر احمد بن محمد بن نصر
القبادی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیہ مدرس رضوی. تهران،
بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۱.
- ۵۸- نظام الملک طوسی، حسن بن علی: سیاست نامہ. تصحیح محمد قزوینی.
تهران، زوار، ۱۳۳۴.
- ۵۹- نفیسی، سعید: فرهنگنامہ فارسی. تهران، دبیرخانہ فرهنگستان، ۱۳۱۹.
- ۶۰- ہدایت، صادق: نوشتہ ہای پراکندہ. تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴.
- ۶۱- یاقوت حموی، یاقوت بن عبد اللہ: معجم البلدان. تهران، کتابفروشی اسدی،
۱۹۶۵.

- Browne, E. G.: *A Literary History of Persia*, Oxford.
- Christensen, A.: *Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens*. (T.P.H.P.R.H.L.I.)
Publiée par J. A. Lundell, Stockholm, 1917.
- Frazer, J.G.: *The Golden Bough. Abridged Edition*. The McMillan Press, London.
- Hasting, J.(ed) *Encyclopædia of Religions and Ethics*.
- Hyde, T.: *Verterum Persanum et Parthorium et Maderum Religions*, Oxford, 1700.
- Krishnan, Radha, S.: *History of Philosophy: Eastern and Western*.
George Allen and Unwin.
- Olmstead, A.T.: *History of the Persian Empire*. The University of Chicago Press, 1965.
- Pope, A.U.: *Persian Architecture*. Thames and Hudson, London, 1965.

فهرست کتاب‌ها و مقالات

- آتشکده ۷۱
آثار الباقیه ۷-۹-۱۲-۲۲-۵۷-۸۳
- اثوگمدنجا ۲۵
احسن التقاسیم ۲۵-۷۱
اختیارات مظفری ۲۷
اردویرافنامه ۴۹
اساطیر ایران ۱۵-۳۷-۵۰-۶۴-۶۷-۶۸
اشعار السیره فی النیروز والمهرجان ۷۴
التفهیم ۸-۹-۱۳-۱۵-۱۶-۱۸-۲۶-۳۷
۵۱-۵۷-۵۸-۶۷-۷۷
الحركات السماویة وجوامع علم النجوم ۲۳
الکامل ۷۰
المحاسن والاضداد ۳۶-۶۰
المدخل فی صناعته احکام النجوم ۳۷
المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار ۵۷
انواع اولین انسان و اولین پادشاه در تاریخ
داستانی ایران
۱۶-۳۷-۳۹-۴۰-۴۱-۴۳-۴۸-۵۳
۵۹-۶۳-۶۶-۶۷-۷۹
اوستا ۱۱-۱۳-۲۰-۲۳-۳۷-۶۷
ایران از آغاز تا اسلام ۱۷-۴۲-۴۵
ایران در زمان ساسانیان ۱۱-۲۶-۳۶-۵۴
۵۷-۵۸
- بلوغ العرب فی معرفه احوال العرب ۳۶-۵۱
بندش ۸-۱۲-۱۳
برهان قاطع ۳۶-۴۶
- تاریخ ادبیات ایران (پراون) ۵۱
تاریخ ادیان قدیم ایران ۲۹
تاریخ الحکما ۲۷
تاریخ ایرانیان ۴۰
تاریخ بخارا (مزارات بخارا) ۴۹
تاریخ بلعمی ۳۹
تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء ۹-۲۲-۳۷
تاریخ شاهنشاهی ایران (المستد) ۴۲-۴۳
- تاریخ عزراخبار ملوک الفرس و سیرهم ۳۹
تاریخ فلسفه شرق و غرب ۲۴
تاریخ مختصر ادیان ۱۵
- تقویم تورفانی ۲۱
تحفه‌ی شاهیه ۲۷
ترانه‌های عامیانه ۶۲
ترک‌های زرین
۱۵-۲۵-۴۱-۴۷
تذکره‌ی دولت‌شاه سمرقندی ۶۵
تقویم و تاریخ در ایران ۲۱
جامع التواریخ ۳۱
جهانگشای جوینی ۶۵
حماسه سرایی در ایران ۳۷
خرده اوستا ۳۰
دایره‌المعارف ادیان و سنت‌ها
۱۴-۵۲-۷۷
دایره‌المعارف بریتانیا
۱۸-۴۷
دایره‌المعارف فارسی ۹-۲۷
دبستان المذاهب ۲۳
دینکرت ۱۸-۱۹
دیوان ملک الشعراء بهار ۳۳
دیوان منوچهری ۳۶
ربیع الابرار ۵۱-۸۴
ربیع المنجمین ۷-۱۹-۲۰-۲۲-۲۳-۲۷-۲۸
۳۹-۵۱-۵۵-۶۶-۷۰-۷۱
رساله‌اللهو المناهی ۶۲
رسم الدنيا ۶۶
روضه المنجمین ۶۷
روزنامه‌ی اطلاعات ۵۶
زاد سیرم ۶۴-۶۸
زیج سنجرى (رساله‌ی نوروزی) ۲۷
زیج کوشیار ۲۵
زند ۲۳-۳۷-۶۷
سبک شناسی ۲۱
سفرنامه‌ی سرهنگ کاسپار دروویل ۷۷
سیاحت‌نامه‌ی شاردن ۳۸-۶۳

- شاهنامه ۴۹-۳۸
 لغت نامی دهخدا ۹۱-۸۳-۷۳-۶۹-۳۸-۳۶
 شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه) ۸۶-۸۴-۸۲-۸۱-۸۰
 مجمع البلدان ۵۵
 شرح زیج الخ بیگی ۵۸-۲۷-۲۳-۲۲-۱۹
 مجمل التواریخ والقصص ۵۴
 شرح مصباح صغیر ۷۰
 مجله‌ی مهر ۸۸
 مظهرنامه‌ی منظوم ۳۲
 مجله‌ی یادگار ۶۴-۵۷
 مروج الذهب ۷۱
 عجایب المخلوقات ۷۶-۵۸
 مزدیسنا-تاثیر آن در ادب فارسی ۵۴
 عصر اوستا ۲۴
 مذهب در شرق و غرب ۵۰
 علی و فرزندان‌ش ۷۱
 مسخ (اثر ادوید) ۴۷
 فرهنگ جهانگیری ۳۶
 مفاتیح الجنان ۸۶
 فرهنگ فارسی ۱۵
 منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک ۲۷-۱۹
 فرهنگ‌نامه فارسی ۵۵
 میراث ایران ۵۸
 نزهة القلوب ۳۸
 قانون مسعودی ۳۶
 نصاب الصبیان ۳۲
 قرآن ۸۴
 نوروزنامه ۵۹-۴۰-۲۶-۱۹-۱۸
 نوشته‌های پراکنده ۵۰
 وندیداد ۱۱
 کتاب مهذب ۷۰
 پشته‌ها ۵۴-۵۰-۲۵-۲۴-۲۳-۲۰-۱۳-۱۲
 کیمیا‌ی سعادت ۶۹
 گاه‌شماری در ایران باستان ۱۲-۱۰-۹-۸-۶
 ۸۳
 ۲۷-۲۵-۲۳-۱۸-۱۷-۱۶-۱۴-۱۳

فهرست اعلام

- آبریزان ۵۴-۵۵-۵۶
 آب پاشان ۵۶
 آپولو دوروس ۴۶
 آتش افروز ۸۱
 آتیس ۴۸-۵۰-۵۴-۵۶
 آدونیس ۴۷-۴۸-۵۰-۵۴-۵۶-۷۹
 آربری ۵۸
 آذریگدلی ۷۱
 آذرگشسب، موبد اردشیر ۳۰
 آستیک ۵۶
 آفرودیت ۴۶-۴۷-۴۸
 آفرین ۶۱
 آل سلجوق ۲۶
 آناهیتا ۴۶
 ابن اثیر ۲۷
 ابن خردادبه ۶۲
 ابن طاووس ۳۸
 ابن الفدا ۲۷
 ابن فهد ۷۰
 ابوالعباس محمد بن القایم ۲۷
 ابوالعتاهیه ۷۰
 ابوالقاسم عبدالله ۲۷
 ابوحنیفه ۸۴
 ابوعلی بن المیثم ۲۷
 ابونواس ۳۶
 ابوغمنّا ۱۵
 ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق ۵۵
 ۷۰-۸۴
 اخطل ۶۹
 اشکانیان ۱۸-۴۶
 اردشیر ۱۸-۶۴
 اردویراف ۴۹
 ارموی، صفی الدین ۶۱
 از ۶۷
 از اگیلا ۴۱
 ازدر دیو ۶۷
 ازدهاک ۶۷
 استرابون ۵۳
 اسفرازی، ابوالمظفر ۲۷
 اسکندر مقدونی ۲۳-۴۵
 اسکندری ۲۸-۳۲
 اشپیگل ۲۴
 اشرفی، معین الدین ۳۷
 اصفهانی، حمزه بن حسن ۸-۹-۳۹-۷۳
 القائم بامرالله، ابوعبدالله عباسی ۲۷
 القبادی، ابونصر احمد بن محمد بن نصر ۴۹
 الماذراستانی ۶۱
 المتوکل بالله ۲۶
 المستد ۴۲-۴۴
 المستعصم بالله عباسی ۵۸
 المعتضد بالله عباسی ۵۷
 المقتدی بامرالله ۲۷
 امام زین العابدین (ع) ۸۹
 امشاسپندان ۸۳
 انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم ۵۶
 انصاری قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود ۵۸
 انکتیل دوپرون ۵۳
 انوری ۳۷
 اوزاهور ۱۷
 اوشیدر ۴۶
 اوشیدرمه ۴۶
 اووید ۴۷
 انوشیروان ۲۰-۲۲-۲۴
 اورمزد ۱۲-۲۰-۳۹-۴۳
 اهورا مزدا ۲۴-۴۳-۶۷-۶۸
 اهریمن ۱۲-۶۸
 ایشثار ۴۸
 ایشیک آغاسی ۸۶
 بابلی ها ۱۳-۴۸-۶۳-۷۶
 بابو ۶۶
 بابوکر ۶۶
 باربد ۶۱-۶۲
 براون، ادوارد ۵۱
 بروسوس ۵۳
 بروکلما ۵۳
 بروگی، دکتر هنریش ۷۹
 بخت النصر ۴۲
 بسکته ۶۱
 بعل ۴۲
 بغدادی، سید محمود شکر الاتوسی ۵۱
 بطلمیوس ۱۷
 بهار جشن ۵۱

سهار، محمد تقی ملک الشعراء ۲۱-۳۳-۵۴	۳۹-۶۰
سهار، مهرداد ۱۱-۱۵-۳۷-۵۰-۶۴-۶۷	جاماسب ۴۶
۶۸	جامه دران ۶۲
سهرام "منجم ملکشاه سلجوقی" ۲۷	جبرئیل ۷۰
سهرام پنجم "سهرام گور" ۶۲	جریر ۶۹
سهرورز، ذبیح ۲۱	جشن سهار ۶۴
سهرورز مجوسی ۳۶	جلالی ۲۸-۲۹-۳۱-۳۲
بیات ترک ۶۲	جم، جمشید ۲۱-۲۲-۲۳-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰
بیرونی، ابوریحان ۷-۸-۹-۱۲-۱۳-۱۵-۱۶	۴۳-۵۹-۶۶-۶۷-۷۷
۱۹-۲۲-۲۵-۲۶-۳۶-۳۷-۳۹-۴۳	جنس ۴۲
۴۶-۵۱-۵۴-۵۵-۵۷-۵۸-۶۳-۶۷	جودی ۷۰-۸۴
۷۳-۷۶-۸۳	
بیرجندی، عبدالعلی بن محمد بن حسین ۲۲-۲۳	حافظ شیرازی ۶۴
بیهقی، ابن کوشک ۲۷	حج اکبر ۸۶
پادشاهان نوروز ۶۵	حجاج بن یوسف ۶۹
پتیارا ۲۴	حزقیل ۵۵
پرسفونه ۴۷	حزیران ۲۶
پنجه ترفته ۱۵	حسین، دکنر طه ۷۱
پوپ، آرتور ۴۴-۴۵	حشویه ۷۷
پوردادود، ابراهیم ۱۳-۲۰-۲۳-۲۴-۲۵-۳۷	
۸۳	خازنی، عبدالرحمن ۲۷
پوریم ۷۷	خاقانی ۹۲
پهلبد ۶۱	خان ایروان ۷۶
پهلوی ۱۱-۱۳-۱۹-۲۳-۳۲-۳۷-۹۱	خانی ۳۱-۳۲
پیشدادی ۳۹-۴۰-۵۹	خدایار محبی، دکتر منوچهر ۱۵
پیشکش نویس ۷۸	خراجی ۲۶-۳۲
پیغمبر، سید المرسلین ۷۰-۷۱	خسروانی ۶۱-۶۲
	خسرو پرویز ۲۲-۶۲
تقیاس ۴۷	خشایارشا ۱۸-۴۲-۴۴
تخت اردشیر ۶۱	خلفای اموی ۲۶
تقویم جلالی ۲۶	خلیلی، محمد علی ۷۱
تقی زاده، سید حسن ۶-۸-۹-۱۱-۱۴	خواجه نوریان؛ ابوتراب (ناظم الدوله) ۴۰
۱۸-۲۳-۲۷-۳۲-۳۶-۵۱-۵۷-۶۹	خوارج ۷۰
۷۱-۷۶-۸۴	خوارزمی ۳۹
تغلب ۷۰	خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم ۱۸-۱۹-۲۷
توت "تحت" ۱۸	۴۰-۵۹-۹۲
تموز ۴۸	
توپ مروارید ۸۸-۹۰	داد ۶۲
	داریوش اول ۱۴-۱۷-۱۸-۴۴
ثابتی الخرقی، عبدالجبار بن محمد ۱۹	دار مستتر ۲۴-۳۷-۶۷
ثعالبی، ابی المنصور ۳۹	دانا سرشت، علی اکبر ۷-۹-۱۲-۱۴-۲۲-۸۳
ثوث ۱۵	داود نبی ۷۷
	دروویل، سرهنگ کاسپار ۷۷
جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر (علامه البصری) دری اوتون ۱۵	

سلطان سنجر سلجوقی ۲۷	دستان‌های جنگش ۶۱
سلطانی ۲۸	دقیقی ۹۱
سلیمان ۷۷	دمتر ۴۷
سمیرنا ۴۷	دلکش ۶۲
سنگان ۲۴	دوکا ۷۵
سوزنی سمرقندی ۹۲	دیانا ۴۷
سوشیوش ۵۰	
سوشیانت "سوشیانس" ۶۷-۴۶-۳۷	ذوالقرنین ۲۳
سه‌گاه ۶۲	
سیاوش ۵۰-۴۹	را ۱۵
سیبل ۴۸	رادها کریشان، سرواپالی ۵۰-۲۴
	راست پنجگاه ۶۱
شاپور اول ۷۶	رام روز ۶۹
شاردن "شوالیه" ۷۴-۳۸	رسول اکرم (ص) ۷۶-۶۹-۶۶
شاهپور ۶۳	رشیدالدین فضل‌الله ۳۱
شاه عباس ثانی ۷۶	رضا شاه کمیر ۳۲
شاله، فیلیسین ۱۵	رضاخان سردار سپه ۳۲
شعرا یمانی ۱۸	رضی، مجید ۲۴
شعوبیه ۶۹	روح افزا ۶۲
شهریار ۲۲	رودکی ۹۱-۳۷
شیرازی، قطب‌الدین محمد بن مسعود ۲۷	رومی‌ها ۴۳-۳۴-۲۴-۲۰
صفا، دکتر ذبیح‌الله ۳۷	رئوس ۶۸-۴۷-۲۰
صفویان ۷۳	زادش ۴۷
	زاگموک ۵۳-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱
طبری ۵۷	زانگاریوس ۴۸
طرب اصفهانی ۷۲	زرتشت ۴۴-۴۳-۳۳-۲۵-۲۳-۱۹-۱۷-۱۲
طوسی، خواجه نصیرالدین ۲۲-۷	۶۴-۵۴-۵۰-۴۶
طوسی، نظام‌الملک ۶۳-۲۶-۲۲	زمخشری ۸۴-۵۱
عباس میرزا ۷۸	
عباسی، محمد ۷۴	ژویپتر ۶۸-۲۰
عباسیان ۵۱	ژوستن (امپراطور) ۲۴
عبدالصمد بن علی ۶۶	ژول سزار ۱۴
عبدالملک مروان ۷۰	
عبدالله بن عباس ۶۶	ساز نوروز ۶۱
عبور ۱۸	ساسانیان ۵۵-۵۴-۵۰-۴۶-۳۳-۲۵-۱۹-۱۴
عثمان بن عفان ۸۴-۷۱-۷۰	۹۱-۷۶-۶۶-۶۰-۵۹-۵۸-۵۷
علی بن ابیطالب (ع) ۷۵-۷۳-۷۱-۷۰-۶۹	ساکتا ۵۳
۸۴-۷۶	سام نریمان ۶۷
علی بن عبدالحمید ۷۰	سبزه بهار ۶۱
عمار ۹۲	سده ۶۹
عنصری ۹۲-۴۰	سریانی ۱۶
عیداضحی ۸۶	سریانیان ۲۶
عید غدیر خم ۸۴	سعدی ۹۲-۳۶

غازان خان ۳۱-۳۲	کین سیاوش ۴۹
غدير ۷۰-۷۱	کيومرث ۱۲-۲۲-۳۷-۳۸-۶۷-۶۸
غزالي، امام محمد ۶۹	کي ويشتاسب ۶۷
غول بياباني ۸۲	
فارابي، ابونصر ۶-۶۲	گاهنبار ۱۲-۱۳-۲۴-۲۵
فاطميين ۵۷	گرای ۵۳
فاني، محسن ۲۳	گردومان ۶۸
فتحعليشاه قاجار ۷۷	گرگاني، امير فريدون ۵۰
فراليا ۴۳	گرگوار سيزدهم پاپ ۱۵
فردوسي ۲۵-۳۸-۴۹-۵۰-۹۲	گشتاسب ۴۶
فرماغي، احمد بن محمد بن کثير ۲۳	گل شاه ۳۷
فرورتي ۲۳	گوپينو، کت ژوزف آرتور ۴۰
فروهر ۲۳-۲۴-۲۵-۳۷-۴۳-۴۹-۵۴-۸۳	گوده آ ۴۱-۵۳
فروهوشی ۲۳-۲۴	گوماتا ۱۷
فريرز، سر جيمز جورج ۱۵-۲۵-۴۱-۴۷-۵۳	گيريشمن ۱۷-۴۲-۴۵
فيروز ۲۰-۵۵	گيومرد ۱۲-۳۷-۶۸
فينقيها ۴۶	گيهمرت ۳۷
قاجار ۷۷-۷۹-۸۶-۸۷	لواحق ۱۵-۲۸
قمطيان ۵۷	لوکری، حکيم ۲۷
قنه ۶۲	
قزلباش ۷۵	ماسيستز ۴۴
قزوينی، زکريا ۴۳-۶۶-۷۶	مانس ۲۴
قزوينی، علامه محمد ۶۳-۶۴-۶۵	مانويان ۲۱
قمی، حاج شيخ عباس ۸۶	ماني ۷۶
قيصران ۶۱	ماهور ۶۱-۶۲
	محيي، جواد ۷۷
کپرنيک ۱۷	محمد، رسول الله (ع) ۷۵-۸۴
کريستن سن، آرتور ۱۲-۲۶-۳۶-۳۷-۳۹-۴۰	مردگيران ۵۷
۴۱-۴۲-۴۳-۵۰-۵۳-۵۴-۵۷-۵۸	مردوک ۴۱
۵۹-۶۳-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۹	مرکي ۴۷-۴۸
کلب اکبر ۱۸	مزديسنا ۱۲-۱۷-۱۸-۴۶-۵۴-۸۳
کلدانيان ۹	مزشوشتر ۴۶
کمبرجيه ۱۷-۴۲	مستوفي، حمدالله ۳۲-۳۸
کوروش ۴۱-۴۲	مستوفي گرگاني، عبدالله ۸۰-۸۱-۸۲-۸۳
کوسه برنشين (رکوب الکوسج) ۵۱-۵۲-۵۳	۸۴-۸۶
۶۶	مسعودی، ابوالحسن علي بن حسين ۷۱
کوشيار، کياکوشيار بن ليان با شهري جيلي ۲۵	معتضد ۲۶-۳۴-۵۷
۳۶-۳۷	معلي بن خنيس ۵۵-۸۴-۸۶
کوشيار، دکتر جعفر ۹	معين، دکتر محمد ۱۵-۳۶-۴۲-۴۵-۴۶-۴۹
کيانی ۳۸	۵۰-۵۴-۵۷-۵۸
کيدينو ۱۷	ميان ۴۹
کيخسرو ۴۹	مقتات ۲۵
	مقدسي ۲۵-۷۱

مقدونیان ۱۸	نیریز ۳۶-۶۱
مقریزی، تقی الدین احمد بن علی ۵۷	نیریوسنگ ۲۴
ملاح، حسینعلی ۶۱	نیسان ۷۶
ملک الطین ۳۷	
ملکشاه، سلطان جلال الدین محمد سلجوقی	وارثادار ۵۶
۲۶-۲۸-۳۱-۳۴	واسطی، میمون بن نجیب ۲۷
ملکی ۲۸-۲۹	واندیه ۱۵
منوچهری دامغانی ۶۱-۳۶	ولید بن عبدالملک بن مروان ۷۰
منوچهری ۹۲	وهارجشن ۲۶
موسی ۷۱-۵۵	وهشتواشت ۱۳
مهدی، خلیفه عباسی ۷۰	
مهر ۳۷-۴۴	هاتف اصفهانی ۷۱
مهرجان ۳۶-۴۶-۵۴-۶۳-۶۹-۷۶-۸۴	هارون ۷۱
میر نوروزی ۶۴-۶۵	هاید، توماس ۲۸
مینجیک ۹۱	هخامنشی ۱۱-۱۷-۱۸-۲۳-۴۱-۴۲-۴۴-۴۵
مینوی، مجتبی ۱۸-۱۹-۲۶-۲۹-۳۶-۴۰-۵۹	۴۶-۵۴
نابو، ناید ۴۲	هدایت، صادق ۵۰-۶۲-۶۳
ناز نوروز ۶۱	هدیس ۴۷
ناصر خسرو ۹۲	هرمز ۲۰-۲۲-۳۸-۶۳
نیوریانو ۱۷	هرمزد ۲۰-۲۳-۳۹-۶۸
نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر ۴۹	هرمس ۱۵
نسا ۴۴	هستینگ ۱۴-۵۲-۷۷
نظامی ۶۱-۹۲	هلالی ۳۲
نعمان بن منذر ۸۴	همایون ۶۱
نغمه ۶۲	همای چهارآزاد ۵۴
نفیسی، سعید ۸۸	همای جلال الدین ۸-۹-۱۶-۱۸-۲۲-۲۶
نوت ۱۵	۳۷-۵۱-۵۷-۵۸-۶۷-۷۲-۷۷
نوح ۱۹-۷۰-۸۴	همر ۴۶
نوروز ۶-۲۵-۲۶-۳۵-۳۶-۳۷-۳۹-۴۰-۴۱	هندوان ۲۴
۴۴-۴۵-۴۶-۵۰-۵۳-۵۴-۵۶-۵۸-۶۳	هوشنگ ۲۵
۶۶-۷۰-۷۲-۷۴-۷۷-۷۸-۸۶-۹۱	هوو ۴۶
نوروز الملوک ۳۶	هیپولیت ۴۷
نوروز بزرگ ۴۰-۶۱-۶۷	هیلاریا ۴۸
نوروز جلالی ۶۶	
نوروز خارا ۶۱	یاسمی، رشید ۱۲
نوروز خردک ۶۱	یزد جرد ۲۲-۵۹-۶۴
نوروز سلطانی ۲۸-۷۴-۸۷	یزدگرد ۲۱-۲۳
نوروز صبا ۶۱	یزدگرد دوم ۲۰
نوروز صغیر ۳۶	یزدگرد سوم ۱۹
نوروز عامه ۳۶	یزدگرد هرازی ۲۰
نوروز غرب ۶۱	یزدگردی ۲۱-۲۲-۲۶-۲۸-۴۲
نوروز کیقبادی ۶۱	یزیدی ۴۲-۴۳-۴۴
نوکرز ۳۶	یما ۴۰
نوگ روز ۳۶-۵۸	یوستی ۸

فهرست اماکن

زلا ۵۳	آذربایجان ۷۸
	آذرخوا ۵۵
سایس ۱۷	اصفهان ۳۹-۷۴-۹۰
شمس‌العماره ۸۸	ایغور ۳۲
شوش ۱۸	ایروان ۷۶
طبرستان ۶۶	بابل ۳۹-۴۲-۴۸
گیلان ۸۳	بجنورد ۶۵
غدير خم ۷۱	بخارا ۴۹
	بیلوس ۴۷
فارس ۲۵	تخت جمشید (پرسپولینس) ۳۸-۴۴-۴۵
قباچاق ۳۲	توران ۲۱
	تهران ۹۰-۹۱
لاکاس ۴۱	تیانشان ۲۱
ماوراءالنهر ۴۹	پروس ۷۹
مراغه ۳۱	پونتوس ۵۳
مصر ۱۴-۱۷-۱۸	چشتی ۶۴
	چهل مناره ۳۸
نمی ۴۷	چین ۲۱
	ختا ۳۲
واتیکان ۹	خراسان ۶۵
واسط ۵۵	خوارزم ۶۵
هامون ۴۶	دارا ۵۵
هلیوپولیس ۱۵	دروازه غوریان ۴۹
کام فیروز ۵۵	دماوند ۳۹
کسده ۴۶	رژه ۴۶
کوه کیلویه ۵۰	روم ۴۷

جدول تبدیل تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی

۱۲۵۶ = ۲۴۳۶	۱۳۰۶ = ۲۴۸۶
۱۲۵۷ = ۲۴۳۷	۱۳۰۷ = ۲۴۸۷
۱۲۵۸ = ۲۴۳۸	۱۳۰۸ = ۲۴۸۸
۱۲۵۹ = ۲۴۳۹	۱۳۰۹ = ۲۴۸۹
۱۲۶۰ = ۲۴۴۰	۱۳۱۰ = ۲۴۹۰
۱۲۶۱ = ۲۴۴۱	۱۳۱۱ = ۲۴۹۱
۱۲۶۲ = ۲۴۴۲	۱۳۱۲ = ۲۴۹۲
۱۲۶۳ = ۲۴۴۳	۱۳۱۳ = ۲۴۹۳
۱۲۶۴ = ۲۴۴۴	۱۳۱۴ = ۲۴۹۴
۱۲۶۵ = ۲۴۴۵	۱۳۱۵ = ۲۴۹۵
۱۲۶۶ = ۲۴۴۶	۱۳۱۶ = ۲۴۹۶
۱۲۶۷ = ۲۴۴۷	۱۳۱۷ = ۲۴۹۷
۱۲۶۸ = ۲۴۴۸	۱۳۱۸ = ۲۴۹۸
۱۲۶۹ = ۲۴۴۹	۱۳۱۹ = ۲۴۹۹
۱۲۷۰ = ۲۴۵۰	۱۳۲۰ = ۲۵۰۰
۱۲۷۱ = ۲۴۵۱	۱۳۲۱ = ۲۵۰۱
۱۲۷۲ = ۲۴۵۲	۱۳۲۲ = ۲۵۰۲
۱۲۷۳ = ۲۴۵۳	۱۳۲۳ = ۲۵۰۳
۱۲۷۴ = ۲۴۵۴	۱۳۲۴ = ۲۵۰۴
۱۲۷۵ = ۲۴۵۵	۱۳۲۵ = ۲۵۰۵
۱۲۷۶ = ۲۴۵۶	۱۳۲۶ = ۲۵۰۶
۱۲۷۷ = ۲۴۵۷	۱۳۲۷ = ۲۵۰۷
۱۲۷۸ = ۲۴۵۸	۱۳۲۸ = ۲۵۰۸
۱۲۷۹ = ۲۴۵۹	۱۳۲۹ = ۲۵۰۹
۱۲۸۰ = ۲۴۶۰	۱۳۳۰ = ۲۵۱۰
۱۲۸۱ = ۲۴۶۱	۱۳۳۱ = ۲۵۱۱
۱۲۸۲ = ۲۴۶۲	۱۳۳۲ = ۲۵۱۲
۱۲۸۳ = ۲۴۶۳	۱۳۳۳ = ۲۵۱۳
۱۲۸۴ = ۲۴۶۴	۱۳۳۴ = ۲۵۱۴
۱۲۸۵ = ۲۴۶۵	۱۳۳۵ = ۲۵۱۵
۱۲۸۶ = ۲۴۶۶	۱۳۳۶ = ۲۵۱۶
۱۲۸۷ = ۲۴۶۷	۱۳۳۷ = ۲۵۱۷
۱۲۸۸ = ۲۴۶۸	۱۳۳۸ = ۲۵۱۸
۱۲۸۹ = ۲۴۶۹	۱۳۳۹ = ۲۵۱۹
۱۲۹۰ = ۲۴۷۰	۱۳۴۰ = ۲۵۲۰
۱۲۹۱ = ۲۴۷۱	۱۳۴۱ = ۲۵۲۱
۱۲۹۲ = ۲۴۷۲	۱۳۴۲ = ۲۵۲۲
۱۲۹۳ = ۲۴۷۳	۱۳۴۳ = ۲۵۲۳
۱۲۹۴ = ۲۴۷۴	۱۳۴۴ = ۲۵۲۴
۱۲۹۵ = ۲۴۷۵	۱۳۴۵ = ۲۵۲۵
۱۲۹۶ = ۲۴۷۶	۱۳۴۶ = ۲۵۲۶
۱۲۹۷ = ۲۴۷۷	۱۳۴۷ = ۲۵۲۷
۱۲۹۸ = ۲۴۷۸	۱۳۴۸ = ۲۵۲۸
۱۲۹۹ = ۲۴۷۹	۱۳۴۹ = ۲۵۲۹
۱۳۰۰ = ۲۴۸۰	۱۳۵۰ = ۲۵۳۰
۱۳۰۱ = ۲۴۸۱	۱۳۵۱ = ۲۵۳۱
۱۳۰۲ = ۲۴۸۲	۱۳۵۲ = ۲۵۳۲
۱۳۰۳ = ۲۴۸۳	۱۳۵۳ = ۲۵۳۳
۱۳۰۴ = ۲۴۸۴	۱۳۵۴ = ۲۵۳۴
۱۳۰۵ = ۲۴۸۵	۱۳۵۵ = ۲۵۳۵

